



بازی‌ها، مثل‌ها و نمایش‌های مراسمی آیینی مذهبی

Games, Proverbs and Religious Customary Plays

به‌کوشش جهانگیر نصیری اشرفی



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تهران

تبرستان
www.tabarestan.info

کتابخانه عمومی



بازی، متل و نمایش‌های
مراسمی، آیینی، مذهبی

به کوشش جهانگیر نصری اشرفی

تبرستان
www.tabarestan.info

به نام خالق یکتا

سیند همین جشنواره ی سراسری تئاتر بومی تیرنگ

خرداد ۱۳۹۹

شورای سیاست گذاری جشنواره: حوزه هنری انقلاب اسلامی مازندران

نام اثر: بازی ها، مثل ها و نمایش های مراسمی آیینی مذهبی

به کوشش جهانبگیر نصری اشرفی

پدیدآورندگان و همکاران: علی ذبیحی، باقرهمه جوریان

محمدرضا گودرزی، سید تقی موسوی تروجنی، جهانبگیر نصری اشرفی

ویراستار: معصومه افشار

صفحه آرای و طراح جلد: یاسر عزآباد

عکاس: الهام شیرزادی آهودشتی

حروف چین: السا امینی

قیمت: بیست هزار تومان



فهرست مطالب و مداخل

۴۹	علم جنگی jangi – ʔaləm	۷	محققان و گردآورندگان این اثر
۵۰	سله sallə	۱۱	پیش سخن
۵۲	آیین شمع بونی یا شمع سازی	۱۵	بازی هادرماندران
۵۶	اسیوچل	۱۵	تعریف و مفهوم بازی
۵۸	آفتاب کوه āftāb - ku	۱۵	تعریف های متداول بازی
۵۸	کلوشه kaluṣə	۱۸	بازی ها و سرگرمی های نوین درماندران
۵۸	ممه خوتو mamaxu - to	۱۸	سرمنشأ اقلیمی و معیشتی بازی هادرماندران
۵۹	«مما خرتو» mimā - xər - tow	۲۳	مناسبت های اجرای بازی درماندران
۶۱	برف نامه یا برفوی	۲۸	جنبه های فرهنگی، هنری و ادبی بازی ها
۶۳	آیین تیرماه سیزده	۳۱	نقش ادوات و ابزار در بازی ها
۶۴	فال امیری خنون	۳۵	جنسیت در بازی
۶۶	لال مارکا lāl mārəkā	۳۶	رده های سنی در بازی
۶۸	تشریفات آیینی چلچلا (چلچراغ)	۳۸	مکان و فضاهای اجرای بازی
۷۰	نومزه نوم nām nāmzə	۴۱	وقت و زمان انجام بازی
۷۱	سوگواری در پرور	۴۳	آیین های عزاداری
۷۲	شلون هدائن selon hədā,ən	۴۳	مراسم عزاداری دهی نخست محرم
۷۳	پلانی دارک pələēi dārək	۴۳	علم گردش aləm - gərdeš
۷۳	لال چو lāl ču	۴۵	صبح تیره رو sobhe tirə ru
۷۵	چهارشنبه سوری	۴۶	قوم بنی اسد qowme – baniásad
۷۶	مراسم تیرماه سیزده شو	۴۶	شام غریبان šāme – qaribān
		۴۷	ذوالجناح zoljənāh

۱۰۱	روستای یوش	۷۷	شاهنامه خوانی در پرور و اقتر
۱۰۲	۴- شهرستان نوشهر (استان مازندران)	۷۸	ورمزد (varmazd)
۱۰۲	روستای کجور	۸۱	بره سفید
۱۰۳	۵- شهرستان ساری	۸۳	نخل گردانی در شمال ایران
۱۰۴	روستای تپه بن	۸۷	محله اسپاری
۱۰۶	۶- شهرستان علی آباد کتول - استان گلستان	۸۷	روستای نوا
۱۱۱	سوت های اامتل های مازندران	۸۹	روستای کران گوم (کنار انجام)
۱۲۹	مارناز دتر	۹۰	روستای گنش کلا (گنجر کلا)
۱۳۳	مارک مره گندم هدا	۹۲	نخل گردانی گذشته روستای گنجر کلا
۱۳۵	منگاه شو	۹۵	روستای بیلون (بلیران)
۱۳۶	شوجن	۹۷	۲- شهرستان محمود آباد (استان مازندران)
۱۳۷	شر	۹۷	روستای اورتشت (اورطشت ، عورتشت ، عوردشت)
۱۳۹	دو" بازی - سرود " در فولاد محله	۹۸	روستای عبدل آباد (عبدالله آباد)
۱۴۱	ترانه های اجتماعی مردم مازندران	۹۹	روستای ميلم کلا (معلم کلا)
۱۴۳	کتب نامه	۱۰۱	۳- شهرستان نور (استان مازندران)

محققان و گردآوردندگان این اثر:

علی ذبیحی:

پژوهشگر فرهنگ و زبان تبری و از شاخص‌ترین و جدی‌ترین پژوهندگان پیرامون اشعار و احوال امیرپازواری است. ذبیحی از همکاران تصحیح و ترجمه‌ی کنزالاسرار امیرپازواری است که به کوشش پژوهشکده‌ی فرهنگخانه‌ی مازندران در دست تألیف است. مقوله‌ی نخل گردانی در این کتاب حاصل پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای ذبیحی است.

باقر مهوریان نماری:

پژوهشگر و گردآورنده‌ی افسانه‌ها، داستان‌ها و سوت‌های مازندرانی است. «اثر پیرزنا قصه گنه اینامینا» که از جدی‌ترین آثار داستانی در حوزه‌ی فرهنگ و فولکلور تبری به‌شمار می‌آید حاصل تلاش ایشان است. مهم‌ترین بخش سوت‌ها (متل‌ها) در مجموعه‌ی «کا» حاصل پژوهش میدانی باقر مهوریان است.

محمدرضا گودرزی:

پژوهشگر و گردآورنده‌ی فرهنگ و فولکلور عضو مؤثر فرهنگ وازگان تبری و صاحب چند اثر مهم در حوزه‌ی پاره فرهنگ‌های تبری است. بخش مهمی از آیین‌های گردآوری شده در مجموعه‌ی «کا» حاصل کوشش‌های میدانی و کتابخانه‌ای گودرزی است.

سید تقی موسوی تروجنی:

موسوی از شاخص‌ترین تبری‌دانان مازندران و یکی از مؤلفان فرهنگ وازگان تبری است. او از همکاران مؤثر تصحیح و

ترجمه‌ی کنزالاسرار دیوان امیرپازواری است که از سوی پژوهشکده‌ی فرهنگخانه‌ی مازندران در دست تألیف است. بخش مهمی از آیین‌های مذهبی در این مجموعه حاصل تلاش سید تقی موسوی تروجنی است.

مؤمن توپا ابراهیمی:

مؤمن توپا ابراهیمی از پژوهشگران و گردآوردندگان با سابقه‌ی غرب استان مازندران و از مؤلفین و اعضای مؤثر وازگان تبری است. تعدادی از آیین‌های قومی در این کتاب حاصل کوشش و تألیف این محقق ارجمند است.

جهانگیر نصری اشرفی:

اشرفی از پژوهشگران فرهنگ و فولکلور مازندران است. انتخاب و چیدمان موضوعات این پژوهش، تألیف و طبقه‌بندی بازی‌ها، ترجمه و آوانویسی متل‌ها و ویراست مضمونی مجموعه‌ی «کا» به کوشش اشرفی صورت پذیرفت.

از پژوهشگران و اساتید ارجمند آقایان اسدا... عمادی، علی اصغر مهوریان، کریم... قاتمی، محمود جوادیان به خاطر راهنمایی‌ها و ارانه‌ی برخی مطالب ارزشمند سپاس‌گذاری می‌شود.

تبرستان
www.tabarestan.info

در زمینه‌ی پرداختن به نمایش و تأثر یکی از سیاست‌های اصولی حوزه‌ی هنری مازندران، توجه و بهره‌برداری از سنت‌های آیینی - مذهبی و بومی و ملی و اتکا به پیشینه‌های ارزشمند نمایشی است. بدیهی است دستیابی به چنین اهدافی بدون استفاده از تجارب ارجمند فرهنگ‌پژوهان با سابقه و پژوهش‌های بنیادی آنان ممکن نیست.

نظر به تجربه‌ی موفق همکاری با محقق و فولکلورشناس شاخص کشور آقای جهانگیر نصری اشرفی در زمینه‌ی آیین‌ها، نمایش‌ها و خرده‌نمایش‌های سلسله جبال البرز، تصمیم بر آن شد تا با همکاری ایشان پژوهش و انتشار این رشته از تحقیقات ادامه یابد.

به این منظور و ضمن جلب همکاری و تلاش جمعی از محققان ارجمند استان انتشار بخش دیگری از مبانی آیینی - نمایشی و بازی‌ها و تعزیه‌ی استان در مجموعه‌ای به نام «کا» در دستور کار این مرکز قرار گرفت.

با این امید که این‌گونه فعالیت‌های بنیادی بتواند ثمرات خیری برای هنرمندان به‌ویژه اهالی نمایش داشته و موجب تعمیق ارزش‌های اصیل نهفته در هنرهای نمایشی ایران اسلامی گردد.

سینا دلشادی

رئیس حوزه‌ی هنری انقلاب اسلامی مازندران

تبرستان
www.tabarestan.info

پیش سخن:

کتاب پیش رو حاصل تلاش های پژوهشی چند تن از شاخص ترین پژوهشگران و گردآورندگان در گستره ی فرهنگ و فولکلور مناطق تبری زبان است. این کتاب بازتاب بخشی از پدیده های ذوقی، فکری و هنری در زمینه ی بازی ها، نمایش ها، آیین ها و سوت های مازندرانی است که در بستر فکورانه ترین سنت های فرهنگی- هنری خلق گردید. بخش اول این اثر طبقه بندی موجزی از بازی ها به مفهوم عام است. بازی هایی که در بردارنده ی بازی به مفهوم سرگرمی، آیین های مذهبی و قومی، نمایش ها و خرده نمایش ها و همه ی داشته ها و اندوخته های ذوقی و سرگرمی خواهی مردم مازندران در دوره ی معیشت و روابط تولیدی سنتی است. به عبارت دیگر این طبقه بندی ناظر بر همه ی آن دسته از تعاملات بازی گرانه و نمایشی و رشد و توسعه ی آن است. سازوکاری که از تشریفات و تظاهرات ابتدایی مربوط به نگرش های آیینی آغاز گردیده و در روندی تاریخی حوزه هایی گسترده از روابط اجتماعی، قومی، مذهبی و معیشتی را تحت پوشش قرار داده است. در این فرایند ابتدایی ترین پدیده های نمایش آیینی و تقدس آمیز در سیر تکامل و تحقیق خود به انواع سرگرمی خواهی و بازی های ساده تا پیچیده ی اجتماعی تغییر یافته است. قدرت جسمی، حرکت، نمایش، شعر و ادبیات، کلام یا موسیقی و ریتم اصلی ترین عناصر برون ساختاری بازی ها و نمایش های مازندرانی را تشکیل می دهند. اندیشه های آیینی، مذهبی، اجتماعی تا تمنیات

سرگرمی خواهانه و خوشباشانه عناصر محتوایی و درون ساختاری بازی ها و نمایش های مورد بحث هستند.

در قسمت دوم نوعی مراسم آیینی - مذهبی مورد تحقیق قرار گرفت که ظاهراً سرمنشأ و خاستگاه اصلی آن ناشی از فرهنگ ساکنان فلات مرکزی ایران است. بسیاری از پژوهشگران حوزه ی آیین نخل گردانی را تشریفاتی بازمانده از دوران پیشا تاریخ و یا اساطیری سرزمین و مردم ایران دانسته و اصل آن را به آیین های پیشامهری سوگ سیاوش مربوط می دانند (بلوکباشی "پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی ص ۲۹-۲۸"). هرچه هست ظرفیت های مذهب شیعه و قابلیت های فرهنگ ایرانی موجب گردید که این تشریفات آیینی کهن که در نُه توی ذهن آیین ورزان به شهادت و تشییع پیکر سیاوش شاهزاده ی پاک سرشت ایرانی ارتباط داده می شود در یک جابجایی معنی دار به مراسم عاشورا و تشییع پیکر شهید اسطوره ای شیعیان حضرت حسین بن علی (ع) تغییر مکان دهد. آنچه مسلم است آیین نخل گردانی در برخی مناطق ایران همچون کرمان، یزد، کاشان یکی از پرشورترین تظاهرات مذهبی شیعیان به شمار می آید. با این حال در حوزه ی فرهنگ تبری و با وجود رویدادها و ظهور نهضت های مهم علوی - شیعی و گرایشات و توجه عمیق و خالصانه ی مردم این مناطق به حوادث کربلا، آیین نخل گردانی از ابهت و شکوه مناطق مرکزی ایران برخوردار نیست.

به همین دلیل شناخت چگونگی حضور جزیره ای آیین نخل گردانی در برخی آبادی ها و مناطقی محدود در مازندران پراهمیت است. پژوهش نخل گردانی در این کتاب که بی گمان جامع ترین پژوهش در زمینه ی مراسم آیینی نخل گردانی در مازندران است، جنبه های مختلف این مراسم شبه اسطوره ای را برای علاقه مندان روشن می سازد.

بخش سوم این اثر پژوهشی اختصاص به شماری از جالب ترین و پرشورترین مراسم و تشریفات آیینی در مازندران دارد. بخشی از این آیین ها همچون سلّه، علم جنگی، علم گردشی و ... آشکارا از آیین های شیعی محسوب شده و غالباً به مراسم سوگواری های ماه محرم به ویژه روز عاشورا اختصاص داشته و در خدمت تهییج عزاداری های دهه ی آغازین ماه محرم قرار دارد. شمار دیگری از آیین های مذکور همچون آفتاب کو، شیلون و ... از پدیده های آیینی و باورمند

ملّی - قومی تبری است. این گونه آیین ها قرن ها در ذهن آیین ورزان مازندرانی در جهت انکشاف مجهولات و پیچیدگی های جهان هستی قرار داشته و با نگرش های آیینی - قدسی مدد رسان درک جامعه ی دامدار - کشاورز ساکنان البرز از پدیده های طبیعی و تقویمی بوده است. این گروه از آیین ها که تا چند دهه قبل (۱۳۵۰ ش) هنوز دارای کارکردهای اساسی در تعاملات هستی شناختی جوامع سنتی بودند، بخش مهمی از سابقه ی باورمدار اهالی مازندران را منعکس می ساختند. قسمت چهارم کتاب «کا» مربوط به متل های مازندرانی است که با احتیاط می توان آنها را معادل گونه ای از سوت در فرهنگ تبری دسته بندی نمود. این گروه از سوت ها عموماً از ساختاری خنثایی - ریتمیک برخوردار بوده و کلام و ریتم محمل پروژانواع ساخت مایه های ذوقی در فرهنگ تبری است. زیباشناختی این گونه از سوت ها به تفکیک به گروه های مختلف سنی و جنسیتی قابل دسته بندی هستند. از این نظر هر دسته از سوت ها در موقعیت های ویژه، دارای کارکردهای متمایز و مخصوص گروه های خاص می باشند. به همین دلیل متل ها یا سوت های کودکان در قیاس با متل ها و یا سوت هایی که اختصاص به رده های سنی جوانان یا بزرگسالان دارد، از تمایزی آشکار برخوردارند. کارکرد این متل ها بیش از هر چیز ایجاد فضایی شاد و نشاط انگیز است. با این حال ماهیت طنز آمیز و هجوآلود اکثر متل ها نوعی خرده گیری مطایبه آمیز به همه ی فضاها و واقعیت های پیرامونی است. از این منظر این دسته از سوت ها به یک تعریف از هوشمندانه ترین پدیده های ذوقی در مازندران به شمار می آیند.

در برآوردی کلّی کتاب «کا» مجموعه ای از مؤثرترین پدیده های آیینی، نمایشی و هنری - ذوقی در فرهنگ تبری است که در نگاهی ساده بخش بزرگی از زوایای فخمیه ی این فرهنگ را منعکس ساخته و روگرفتی از دادوستدها و تعاملات اندیشه ورز و فرهنگی جامعه ی مازندرانی در ساختار سنت های دامپروری - کشاورزی است. طبیعی است درک ماهوی و ساختاری این گونه خلاقیت های ذوقی - فرهنگی در حقیقت پی بردن به بن مایه های نمایش و چگونگی تکوین و تکامل این هنراست.

جهانگیر نصری اشرفی

(فروردین ۱۳۹۵ ه. ش)

تبرستان
www.tabarestan.info

بازی‌ها در مازندران

تعریف و مفهوم بازی

واژه‌ی بازی در فرهنگ کنونی مناطق ایران از جمله مازندران از دو بار معنایی متفاوت برخوردار است. تا دهه‌ی پنجم و ششم سده‌ی جاری (چهاردهم. ش) در فرهنگ عامیانه‌ی مناطق شهری و روستایی بازی‌ها با کارکرد مطلق سرگرم‌کنندگی شامل مجموعه‌ای از حرکات و رفتارهای ورزشی - جسمی، تظاهرات فکری، اعمال ذوقی، فعالیت‌های رزمی و بازی‌های شرطی (قمار) بوده که افراد در رده‌های مختلف سنی برای گذران اوقات فراغت استفاده می‌کردند. (دهخدا، ج ۳، ص ۴۱۳۰) بخش بزرگی از این گونه بازی‌ها به دلیل عدم انطباق با زیبایی‌شناسی و سلايق دوران جدید فراموش شده‌اند. هنوز هم برخی از این بازی‌ها در مناطق روستایی مازندران رواج دارد (اشرفی، جلد ۱، ص ۴۱۰۵ تا ۴۱۰۸).

هریک از این بازی‌ها از ساختار و قواعد خاص خود برخوردار است و شرکت‌کنندگان به پیروی از قواعد آنها موظفند.

اگرچه این بازی‌ها، ممکن است در فرآیند اجرا به پرورش جنبه‌های جسمی، فکری یا ذوقی بازیکنان منجر شوند، هدف اصلی از خلق و ابداع آنها ایجاد فضاهای سرورآمیز، نشاط آور و سرگرم‌کننده است.

تعریف‌های متداول بازی

پیدایش بازی‌ها با کارکرد مطلق سرگرمی به دوران پس از شکل‌گیری بازی‌ها و تشریفات آیینی مربوط است. برخلاف تظاهرات و اعمال آیینی که از اولین ابتکارات ذوقی

و گروهی بشردر برخورد با مسائل پیچیده‌ی جهان شناختی و پاسخگوی دغدغه‌ها و اوهام انسان در برابر حوادث و پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی بود، (الیاده، ص ۷۲ و نیز سناری، ص ۱۴۱-۱۴۲) ابتکار خلق بازی‌های تفریحی و سرگرم‌کننده حاصل فراغت، سرور، مطایبه و پاسخگوی نیازهای روزمره‌ی افراد و اقشار مختلف بوده است.

از همین رو بازی‌های سرگرم‌کننده و تفریحی برخلاف تشریفات آیینی فاقد بار درونی و مفاهیم پنهانی و رمزی به مفهوم خاص آن است. همه‌ی نیات و کارکرد اینگونه بازی‌ها با ظهور و انجام آنها بروز و خاتمه می‌یابد.

ساختار هر یک از بازی‌های مفرح و سرگرم‌کننده و نحوه‌ی اجرای آنها نیز ملهم از نظام اجتماعی و تولیدی و منطبق با شرایط معیشتی و اقلیمی هر ملت، قوم یا قبیله است.

هویت قومی به حیات خود ادامه می‌دهند (شهیدی، ص ۳۲).
اکثر بازی‌هایی که به مناسبت برخی مراسم تقویمی و مذهبی اجرا می‌شوند در این چارچوب قابل تعریفند. بازی موسوم به لال شیش زن شوکه در مراسم عید و جشن تیرما سیزده در تقویم کهن تبریز و دیلمی اجرا می‌شود، چنین ماهیتی دارد.

آنچنان که برخی تشریفات و تظاهرات مذهبی همچون چرخ، سنگ‌زنی و کرب‌زنی در مازندران نیز از نظر ساختاری بازتاب درونمایه‌های آیینی خود هستند.

ب) بازی‌های آیینی تغییر یافته

برخی بازی‌ها و حرکات گروهی سازمان یافته همچون چراغ سما و یارقص لاک سرسما که عموماً دارای سرمنشاء آیینی هستند، حاصل تجزیه‌ی آیین و کاربرد انتزاعی آنها می‌باشند.

این گروه از تظاهرات نیز که



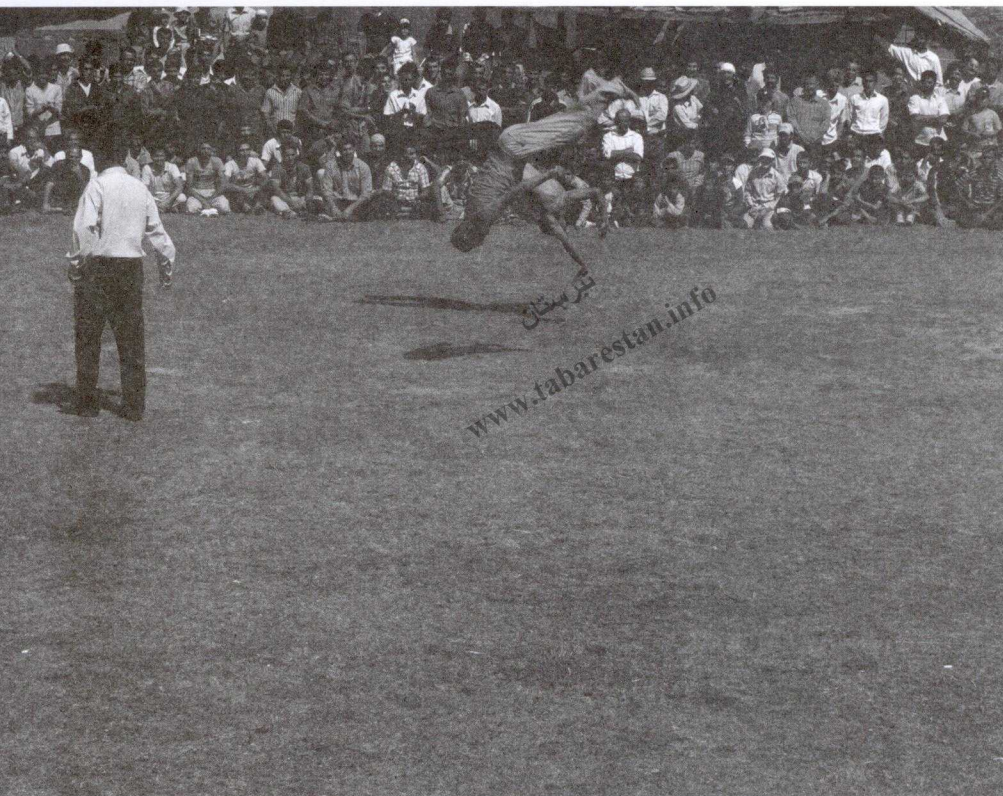
درنه‌کا

در فرهنگ کنونی مازندران بازی‌ها براساس کارکرد، ماهیت و ساختار اجرایی به سه گروه به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

الف) بازی‌های آیینی

بازی‌هایی که هنوز هم از ماهیت آیینی برخوردارند و در برخی جشن‌ها و مناسبت‌های خاص اجرا می‌شوند.

این‌گونه بازی‌های مازندرانی همچنان با بن‌مایه‌های آیینی دینی همراه با دیدگاه‌های متأخر مذهبی فرقه‌ای و با تأثیرات آشکار از



فیگور و یازه
در کشتی
لوچو

سرگرمی را می‌توان به دورانی پس از شکل‌گیری آیین‌ها دانست؛ زیرا برخلاف تشریفات آیینی که از نخستین ابتکارات ذوقی و دسته‌جمعی بشر برای برخورد با مسائل پیچیده‌ی جهان‌شناختی و بازتاب تلقی او از مسائل پیرامونی و پاسخ به چراهای درون و تسلی بخش دغدغه‌ها و مجهولات مربوط به حوادث و پدیده‌های طبیعی بود، ابتکار خلق بازی‌های سرگرم‌کننده محصول فراغت، آسایش خاطر و امنیت نسبی اجتماعی، اقتصادی و فکری انسان است.

در تداول فرهنگ مازندرانی به بازی اشتها دارند، در اصل جزئی از آیین‌های منسوخ شده‌ای به شمار می‌آیند که در اثر تحولات تاریخی و تغییر در عقاید، مضامین اولیه و باورمند آنها به دست فراموشی سپرده شد و در نتیجه به اعمالی صرفاً سرگرم‌کننده تغییر ماهیت دادند. به عبارت دیگر این گروه از بازی‌ها به عنوان پاره‌ای از تظاهرات یک آیین کهن در روندی تاریخی و دگردیسی‌های حاصل از تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی از منشاء آیینی مربوط به خود جدا مانده و در حال حاضر تنها به دلیل ظرفیت‌های سرگرم‌کننده و ایجاد خاطرات شوق‌انگیز قومی یا ملی در مناسبت‌های سرورآمیز و انواع جشن‌ها اجرا می‌شوند (اشرفی، ص ۶ ۲۳۵).

ج) بازی‌های سرگرم‌کننده:
پیدایش بازی‌ها به مفهوم مطلق

از همین رو این گونه بازی‌ها برخلاف بازی‌ها و تشریفات آیینی، غالباً فاقد بار درونی و مفاهیم پنهانی و عاری از هرگونه فلسفه‌ی هستی‌شناختی است. در واقع بازی‌های سرگرم‌کننده برآیند ذوقیات عمومی بشر برای تفریح، شادمانی، مطایبه و سرور است (اشرفی، ج ۱، ص ۲۹).

سرمنشأ اقلیمی و معیشتی بازی‌ها در مازندران

بازی‌ها و سرگرمی‌های نوین در مازندران بازی‌های نوین به آن دسته از بازی‌هایی اطلاق می‌شود که خلق و ابداع آنها متأثر از روابط تولیدی و اقتصادی - اجتماعی دوران صنعتی و فراصنعتی بوده و بانیازهای اساسی اجتماعی و فرهنگی این دوران پیوند دارد. این بازی‌ها در همه‌ی کشورها به دلیل اهداف و زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی مشترک و زیباشناختی نسبتاً همگون از فرم و کارکردهای مشابهی برخوردارند.

به موازات توسعه‌ی کمی و کیفی بازی‌ها در دوران جدید، کارکرد بازی‌ها نیز متنوع شد. حوزه‌ی فعالیت و محدوده‌ی جغرافیایی و انسانی بازی‌های مدرن برخلاف بازی‌های سنتی از چارچوب بسته و محدود خانوادگی و

قومی قبیله‌ای یا فراتر نهاد و جایگاهی ملی یا جهانی یافت. در مازندران بازی‌های عصر جدید را به طور کلی می‌توان به دو گروه بازی‌های ملی و جهانی تقسیم نمود.

ساختار بازی‌های به اصطلاح سنتی در همه‌ی اشکال اعم از جسمی و فکری در زمینه‌ی استفاده‌ی از ابزار، مناسبت اجرا و بازتاب‌های مترتب بر اجرای بازی منطبق با فرهنگ معیشتی خود هستند. از این رو بازی‌ها و سرگرمی‌ها در جوامع مختلف شکارگر، دامپرور، کشاورز و سایر ساختارها و سازوکارهای تولیدی تحت تأثیر روابط معیشتی و اقلیمی از ویژگی‌های خاص خود برخوردارند.

الف) جامعه‌ی شکارگر

انواع پرتاب سنگ و چوب، دویدن‌ها، تیراندازی باتیروکمان و انواع نیزه بازی‌ها، پرورش پرندگان شکاری برای بازی و شکار، شکارهای دسته‌جمعی موسوم به جرگه، تعقیب و گریزها و دیگر بازی‌هایی که چنین سازوکارهایی را در

ساختار خود دارند، منطبق بر اهداف جامعه‌ی منسوخ شده‌ی شکارگردید آمدند. تقریباً همه‌ی این گروه از بازی‌ها برای فضاهای باز طراحی شده‌اند. ابزار و ادوات و میدان و فضای این بازی‌ها نیز بر چنین اهدافی دلالت دارند. چوب، طناب، کمان و نیزه و برخی آلات سخت و حتی قتاله عمده‌ترین ابزارهای مورد استفاده در این گروه از بازی‌ها هستند.

ادبیات در بازی‌های این مرحله کم‌رنگ است. بازی‌های آیینی در این جامعه نیز اغلب مبتنی بر پرها و فیگورهای نامتوازن و جسمی است.

بازی‌های فکری در این مرحله کمتر وجود دارند و جای فکر با چاشنی خشونت پرمی شود. تنبیهات و پاداش‌ها نیز عموماً جسمی و نسبت به دیگر اشکال و شیوه‌های بازی دشوارتر و سختگیرانه‌تر است.

ب) جامعه‌ی دامدار

در طیف وسیعی از بازی‌های خلق شده در این مرحله، دام و شیوه‌ی زندگی عشایری نقشی اساسی دارد.

بسیاری از بازی‌های این مرحله، بازسازی و تکمیل بازی‌های مرحله‌ی قبل است. دویدن و جنگ و گریزها در محدوده‌ی خاصی اتفاق می‌افتد. فضاهای بازی نسبت به بازی‌های

مرحله‌ی شکارگری محدودتر و تنگ‌تر است. انواع بازی‌های ابتدایی مبتنی بر ادبیات و اشعار ریتمیک در این مرحله شکل گرفته است. بازی‌های آیینی ابداع شده در قیاس با دوره‌ی شکارگری از نظم و توازن بیشتری برخوردار هستند. بسیاری از بازی‌ها وقص‌های آیینی انفرادی نیز در این مرحله پدید آمدند.

ابزارها نسبت به گذشته توسعه یافته و برخی اجزای دام مانند استخوان حیوانات، خیک، شاخ، پوست و برخی دیگر از ادوات دامپروری به ابزار و وسایل قبلی اضافه شدند.

بسیاری از بازی‌ها در این مرحله از معیشت و روابط تولیدی، به جای حالت تهاجم و حمله به هدف مشخص از جنبه‌های محافظتی و مراقبتی برخوردارند که به طور مشخص کمربند بازی یا قیش بازی از این موارد هستند. بخشی از بازی‌ها نیز برای مکان‌های بسته طراحی شدند.

بازی‌های آیینی در این مرحله توسعه‌ی بیشتری یافتند و علاوه بر جادو دینی برخی باورهای تقدس‌آمیز و دینی مذهبی نیز بر عقاید قبلی افزوده شد.

ج) جامعه‌ی کشاورز

انواع بازی‌های شکارگری و دامپروری در این

مرحله بسط و توسعه یافتند. در این مرحله بازی‌ها از قواعد و قوانین منسجم‌تری برخوردار شدند. ایجاد ساز و کارهایی همچون قرعه‌کشی، گروه‌بندی سازمان یافته، انتخاب سرگروه و داور و تعیین جوایز مادی و مالی برای بازیکنان برنده، بیشتر مربوط به این مرحله از خلق و ابداع بازی‌ها است. اختراع بازی‌های فکری و انواع بازی‌های مبتنی بر چیستان و شمارش از دیگر تحولات مربوط به توسعه‌ی بازی‌های مرحله‌ی کشاورزی و فرهنگ یکجانشینی به شمار می‌آید. خلق انواع کوسه گردی‌ها، عروس گولی و پیر بابو، چرخ و جوش شلنگی و بازی‌های نمایشی همچون باج‌خواهی و بازی‌هایی همچون ترنه‌بازی مربوط به این مرحله از روابط تولیدی است. ادبیات، ریم و موسیقی از جایگاه مهمی در بسیاری از بازی‌ها برخوردار شدند. در این مرحله علاوه بر جرح و تعدیل و بازسازی بازی‌های مربوط به فضاهای باز، طیف گسترده‌ای از بازی‌های تک نفره، دو نفره، دو گروهی و ویژه‌ی محیط‌های بسته و سرپوشیده طراحی شدند. پیدایش اکثر بازی‌های نمایشی و شبه نمایشی مربوط به این مرحله از معیشت و تولید است. در این مرحله از روابط تولیدی، بازی‌های کودکانه افزایش چشمگیری یافته و در فرم‌ها و اشکال مختلف پدید آمدند.

انعام به‌بیتن در آیین
نوروزخوانی





آیین تیرماه سیزده
امام زاده حسن
سوادکوه

بسیاری از بازی‌های کودکان و نوجوانان از مضامین مختلف خانوادگی، هزل‌آمیز، سرورآمیز، اخلاقی و پندآموز برخوردار شدند. در اواخر این دوره از روابط معیشتی، انواع بازی‌های چند گروهی و رقابتی و نیز انواع بازی‌های نمایشی و تقلیدی همچون «خاله دتریز کله» با محتوای هجو و طنز و در فرم‌های پیچیده‌تر توسعه یافتند. همچنین همه‌ی بازی‌های مراحل قبل و بازی‌های تازه ابداع شده، طی این مرحله از انسجام و سازمانی فکورانه‌تر برخوردار شدند. استفاده از ابزار در سطح قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت و انواع بازی‌های با سماچه، عروسک و مجسمه همچون گهره‌لاکندی و نیز بازی‌هایی همچون طاووس بازی، قربال بازی و نمایش‌های نسبتاً پیچیده‌ی اجتماعی و مذهبی همچون کرب‌زنی و مشال‌پلیته در این دوره شکل گرفت. گسترش انواع بازی با حیوانات دست‌آموز همچون گوشه‌یاورز جنگ، عنتر بازی یا شادی بازی و خروس جنگی و نیز رواج سیرک‌ها و به نمایش گذاشتن حیوانات تربیت شده نیز محصول همین دوره است. موضوع بسیار پراهمیت این مرحله، ایجاد صنوف مشخص برای اجرای بازی‌های عمومی و فعالیت بازیگران حرفه‌ای در برخی رشته‌ها و بازی‌ها است. تدقیق در محتوای کتاب فتوت‌نامه (قرن دهم هجری)، ما را با شماری از مجریان حرفه‌ای بازی‌ها

و سرگرمی‌ها و مجریان برخی آیین‌های مذهبی آشنا می‌سازد (کاشفی، ص ۳۳۷ تا ۳۴۳). این مسئله در حوزه‌ی شمال البرز به ویژه مازندران و گرگان از طریق کتاب مشهور قابوسنامه نیز قابل ردیابی است (عنصرالمعالی کسکاووس بن اسکندر، ص ۱۷۴ تا ۱۷۸). سنگ‌نوشته‌ی مربوط به دوران صفویه در مساجد آمل، بهشهر و لاهیجان سندی منحصر به فرد درباره‌ی برخی بازی‌ها و سرگرمی‌ها در این مرحله‌ی تولیدی و شهرنشینی است (ستوده، ج ۲، ص ۱۱۴). ابزارسازی و ساختن انواع صورتک‌ها، مجسمه‌ها، عروسک‌ها و ابزار و ادوات بازی و تولیدات نسبتاً آنبوه (دستی) و سایل بازی مانند همه‌ی آن وسایلی که در تعزیه‌خوانی وجود دارد از ساز و کارهای اقتصادی و معیشت مبتنی بر زندگی پیشرفته‌ی کشاورزی است.

د) جامعه‌ی شهری

جوامع شهری از بدو پیدایش تا دوران معاصر همان‌گونه که زمینه‌ی داد و ستدهای اقتصادی و گسترش مبادلات تجاری و تعمیق صنعت و حرف مختلف را به دنبال داشت، زمینه‌ساز بسط و توسعه‌ی فرهنگ، هنر و ذوقیات نیز گردید. شهرهای ایرانی که به ویژه پس از اسلام محل تجمع و اسکان اقوام مختلفی بود، مبادلات

فرهنگی و ذوقی گسترده‌ای را در پی داشت. گسترش علوم نظری، تعمیق هنر و ادبیات، شعر، موسیقی و انواع بازی‌ها، نمایش‌ها و سرگرمی‌ها در شهرها از مجاری مختلفی دنبال می‌شد.

والیان و فرمانداران حکومتی با جذب شاخص‌ترین هنرمندان، شعرا، بازیگران و مقلدان از وجود آنان در جشن‌ها و مراسم عمومی و خصوصی بهره می‌بردند. امنیت، رفاه نسبی و فراغت حاصل از زندگی شهری نیاز به انواع سرگرمی‌ها را افزون‌تر می‌ساخت.

منابع گوناگون از برگزاری جشن‌ها، آیین‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌هایی یاد می‌کنند که برای ساکنان شهرها شور و نشاط به ارمغان آورده و زمینه‌ی توسعه‌ی فرهنگ عمومی را فراهم می‌ساختند. رواج انواع آتش بازی، مسابقات کشتی و برپایی انواع معرکه‌ها و شعبده بازی‌ها، گسترش انواع حیوان بازی‌ها و سیرک‌ها تنها بخش کوچکی از انواع سرگرمی‌های رایج در شهرهای کوچک و بزرگ در ایران و نیز مازندران بود (شاردن، جلد ۲، ص ۷۸۰ تا ۷۹۸). کتیبه‌ی یاد شده از دوران صفویه دست‌کم گواه بر شماری از اینگونه بازی‌ها در گستره‌ی شهرهای تبرستان و مازندران است (ستوده، ج ۲، ص ۱۱۴).

علاوه بر این برخی مجریان شاخص و مشهور بازی‌ها در مجامع شهری، با گستردن بساط، جذاب‌ترین سرگرمی‌های مورد علاقه‌ی مردم را ارائه می‌کردند.

گروهی از هنرمندان از طریق خنیاگری یا خونسگری، منظومه خوانی یا شرخونی، شاهنامه خوانی به نقل و بیان انواع روایات و حکایات اساطیری، حماسی، تغزلی و دینی و مذهبی می‌پرداختند. قابوس‌نامه اینان از اصلی‌ترین سرگرم‌کنندگان در جوامع شهری و روستایی محسوب می‌شدند. سرگرمی‌هایی که اغلب آنها تا چند دهه پیشتر در مازندران رواج داشت.

مجرای مهم دیگر که در جوامع روستایی و شهری مازندران به تعمیق بخشی از سرگرمی‌ها مربوط می‌شد، شب‌نشینی‌ها، بزم‌ها و محافل شبانه‌ی خانوارها و طوایف وابسته و مربوط به هم بود.

در این محافل افرادی خوش ذوق و خوش صدا موسوم به خوش‌خوان یا خشخون به شیوه‌های مختلف به بیان داستان‌ها و حکایات و اجرای شعبده‌ها پرداخته و اوقاتی سرشار از سرگرمی‌های لذتبخش و نشاط‌انگیز برای حاضران به ارمغان می‌آوردند (گفتگو با استاد احمد محسن‌پور، ساری، بهار ۱۳۹۲).

از سال‌های ۵۰ - ۱۳۴۰ ش. حرکت جامعه‌ی دامپروری کشاورزی مازندران به سمت ساختارهای سرمایه‌داری نیمه‌صنعتی و وابسته شتاب گرفت. برچیده شدن مراکز تجمعات به ویژه بازارهای سنتی طی پنج دهه‌ی گذشته به منسوخ شدن بخش مهمی از کارناوال‌ها و بازی‌ها و سرگرمی‌های سنتی رایج، انجامید.

بازی‌های مدرن روبه فزونی نهاد و به سرعت جایگزین بازی‌های سنتی شد. انواع ورزش‌های بین‌المللی همچون فوتبال، والیبال و بسکتبال جایگزین زورآزمایی‌های سنتی و معرکه‌گیری پهلوانان و بازی‌هایی چون گولی ماربازی، مات بازی و شاه‌وزیرکا شدند.

به این ترتیب ساکنان جامعه‌ی شهری مدرن با رواج سرگرمی‌ها و ذوقیات جدید بخش مهمی از فرهنگ تاریخی را از چرخه‌ی سرگرمی‌های خود حذف نمودند.

مناسبت‌های اجرای بازی در مازندران

الف) مناسبت‌های مرتبط با کار

بخش مهمی از بازی‌های سنتی مرتبط با فعالیت‌های حرفه‌ای افراد در مناسبت‌های خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تنها در

برشکار خاتمه می‌یافت. این بازی‌ها با تقویت روحی روانی شکارچیان، زمینه‌ی موفقیت آنها را در مراحل واقعی شکار فراهم می‌ساخت. نقاشی‌های کنده کاری شده بر تخته سنگ‌ها نیز بخشی از این دیدگاه و سرگرمی‌های ناشی از آن است (اشرفی، ج ۱، ص ۵۰۷۸). نمونه‌هایی از سنگ نگاره که در منطقه‌ی نوای آمل مورد کاوش باستان‌شناسان قرار گرفت (سورتیجی، ص ۴۷ تا ۸۰) می‌تواند نشانگر اینگونه از تعاملات ذوقی، اعتقادی و معیشتی باشد.

۲. مناسبت‌های مرتبط با دامپروری

تا چند دهه پیش چند روز قبل از حرکت دام به ییلاق و قشلاق، افراد کوچنده بازی‌های گوناگونی اجرا می‌کردند و سپس احشام را به سمت ییلاق و قشلاق کوچ می‌دادند.

در اکثر مواقع قبل و یا بعد از تراشیدن پشم گوسفندان، جوانان مراسمی اجرا می‌کردند که بازی یکی از ارکان آن بوده است (گفتگو با گودرزی، پژوهشگر



زمان‌ها و شرایط ویژه به اجرا درمی‌آیند که اهم آنها به شرح زیر است:

۱. مناسبت‌های مرتبط با شکار

منابع از مراسم گوناگونی یاد می‌کنند که قبایل شکارگرو صیاد قبل از شکار به اجرای بازی‌های تقلیدی می‌پرداختند. در این بازی‌ها، برخی افراد در نقش شکار و برخی دیگر در نقش شکارچی ظاهر می‌شدند و بازی با پیروزی افراد شکارگرو غلبه

یک فیگور در بازی
پلنگ‌لاش

فرهنگ و فولکلور، ساری ۱۳۹۳).

پرنشاطی توأم است، از معدود مواردی است که به طور پراکنده و در تعدادی از روستاهای دورافتاده مشاهده می‌شود. بسیاری از بازارها با کارناوال‌ها و معرکه‌هایی که پس از برداشت محصول در سراسر تبرستان و مازندران برپا می‌شد، و هنوز هم تئمه‌ی آنها قابل مشاهده است. نشانگر چنین تعاملاتی است.

ب) مناسبت‌های تاریخی اجتماعی

۱. مناسبت‌های جشن و سرور

انواع بازی‌ها و به ویژه بازی‌های موسیقایی نکته‌ی تعیین‌کننده‌ای در جریان جشن‌ها و مراسم شادی همچون عروسی و ختنه‌سوران بود.

تا حدود نیم قرن پیش دوشیدن شیر، چیدن پشم و حتی رسیدن پشم و بافت منسوجات مورد نیاز، غالباً با انواع آوازاها، بازی‌ها و سرگرمی‌ها همراه بود (پیشین، ساری).

۳. مناسبت‌های مرتبط با کشاورزی

هنوز در بخش‌هایی از مناطق این استان که شیوه‌های دیم و سنتی کشاورزی برقرار است، می‌توان شاهد نمونه‌هایی از بازی‌ها و معرکه‌ها بود که در مراحل مختلف کاشت، داشت و برداشت به اجرا در می‌آیند.

جشن معروف به خرمن‌کوبی یا جشن خرمن که پیوسته با بازی‌ها و رقص‌های پرتحرک و

کشتی لوچودر
مراسم آیینی
سرورآمیز



و همدلی حاضران را فراهم می‌آورد. برخی از بازی‌ها همچون ترنه بازی (درنه بازی یا درنا بازی) که به دلیل ساختاری، امکان مشارکت و بازی همه‌ی مردان را با هر تعداد میسر می‌ساخت، از جمله بازی‌هایی محسوب می‌شود که هنوز می‌توان شاهد آن بود.

ج) مناسبت‌های ملی

گاه موقعیت‌ها و مناسبت‌های ملی بستر ساز اجرای بسیاری از بازی‌ها بوده است.

به طور نمونه در ایام طولانی تعطیلات نوروزی در همه‌ی شهرها، محلات و روستاها گونه‌های مختلف بازی رقابتی و گروهی، اصلی‌ترین عامل تفریح و شادمانی نوجوانان و جوانان محسوب می‌شد. شاخص‌ترین و عمومی‌ترین بازی در تعطیلات نوروز، به ویژه در روز سیزده بدر، تاب بازی است.



نقل باهوتن در
مراسم غوزه
دله‌بیتن

تا سال‌های ۱۳۵۰ بازی ورقص معروف به سما در مازندران در عروسی‌های روستایی برگزار می‌شد. ضمن اینکه در پاره‌ای از مناطق هنوز در مراسم سرورآمیز و اعیاد، همچون «بیس شش اعیدا»، کشتی لوچوبا شور و هیجان خاصی برگزار می‌شود.

۲. شب‌نشینی‌ها و ایام فراغت

در بزم‌ها به ویژه شب‌نشینی‌ها انواع بازی‌های مهیج به عنوان وجهی سرگرم‌کننده و شغف‌آمیز، وسیله‌ی تفریح و تقویت روحیه



آروسک بازی

و) مناسبت‌های تقویمی و آیینی

دیرینگی تمدن و فرهنگ در تبرستان و مازندران زمینه‌ساز پیدایش، تثبیت و عمومیت شماری از جشن‌ها و مراسم آیینی گردید که برپایی اغلب آنها توأم با اجرای انواع سرگرمی‌ها و بازی‌های فردی و گروهی است. به طور نمونه جشن و عید نوروز محمل آیین‌ها، نمایش‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌های پرشماری همچون نوروزخوانی، چهارشنبه سوری، پیربابو، توبخردن، سوچو و ترنه بازی یا شاه‌وزیربازی است (اشرفی، ج ۵، ۸، ۴۱۰۶۹).

د) مناسبت‌های قومی

برخی جشن‌ها و مراسم ویژه در مازندران نیز همچون مناسبت‌های ملی موقعیت ممتازی برای اجرای انواع بازی‌ها و سرگرمی‌های نشاط‌انگیز به شمار می‌آمدند. جشن مردگان یا «مرده اعید» همچون جشنواره‌ای برای اجرای تعداد زیادی از بازی‌ها و سرگرمی‌ها بود (اشرفی، ص ۱۴۲).

ه) مناسبت‌های تولد تا مرگ

جشن‌های تولد، ختنه‌سوران، بلوغ، عروسی و تولد فرزند پسر در مناطق مختلف مازندران زمینه‌ساز بازی‌های بسیاری بوده است. این موقعیت‌ها تا چند دهه پیش بازی‌ها، نمایش‌ها و آیین‌های مذهبی و غیر مذهبی مختلفی را به همراه داشت.

به طور نمونه تا چند دهه پیش جشن و مراسم دندان‌درآوردن (دندون سری) در بعضی مناطق مازندران، محملی برای اجرای رقص‌ها، بازی‌ها، تقلیدها و سرگرمی‌های زنانه بود.

و کشش‌های موسیقایی شکل می‌گیرد. در حقیقت ریتم و موسیقی، شخصیت ساختاری شعر را تشکیل می‌دهند.

در عین حال انواع اشعار هجایی و نیمه هجایی (هجایی عروضی) اشعار عامیانه‌ی مبتنی بر فله‌لویات شکل دهنده‌ی فرم‌های مختلف بسیاری از بازی‌ها به ویژه بازی‌های خاص رده‌های سنی کودکان و نوجوانان است.

کاستی‌های یاد شده در این اشعار با تقطیع‌های ریتمیک و کشش‌های موسیقایی پوشش یافته و ترمیم می‌شوند. این خصیصه شباهتی نزدیک با شیوه‌های بداهه در اشعار خنیاپی است.



جنبه‌های فرهنگی، هنری و ادبی بازی‌ها

۱. جنبه‌های ادبی

برخی از بازی‌های هجوآمیز کودکان همچون «یارووه یارووه» با اشعاری هجوآمیز و شادی آور همراه است.

نوع دیگری از بازی و سرگرمی مبتنی بر ادبیاتی وزین و فاخر است. این نوع از سرگرمی تا چند دهه پیشتر از استقبال گسترده‌ای میان عام و خاص

قالب‌ها و فرم‌های شعری در اشعار بازی‌های مردم تبرستان و مازندران از تنوع چشمگیری برخوردارند. بخش عمده‌ی این اشعار در قالب خاصی نیست و فرم آن بر اساس ریتم



برخوردار بود. در عین حال شالوده و اساس بسیاری از شانس‌یابی‌ها و قرعه‌کشی‌ها در سرگرمی‌های کودکان، نوجوانان، جوانان و میان‌سالان نیز بر مبنای کلماتی ریتمیک، متوازن و متقارن پی‌ریزی شده‌اند. نمونه‌ی مراسم فال‌گیری و بخت‌یابی «امیری خئون» از جمله‌ی این سرگرمی‌ها است.

نمایش و شعروادیهات در برخی بازی‌های رده‌های سنی بزرگسال نیز دست‌کم بخشی از ساختمان و ساختار بازی است. به‌طور نمونه در شاه‌وزیربازی گاهی براساس اوامر پادشاه، عاشق مکلف به اجرای اطوار و یا خواندن شعرو یا آواز است.

در این باره نداشتن حضور ذهن و اجرانکردن فرمان پادشاه مجازات‌های سخت بدنی در پی خواهد داشت.

۲. جنبه‌های موسیقایی و ریتمیک

همه‌ی سرگرمی‌ها و بازی‌ها در نوعی از تقسیم‌بندی به دو گروه بازی‌های موسیقایی و بازی‌های غیر موسیقایی قابل تفکیک‌اند.

بازی‌های موسیقایی در میان طیف گسترده‌ای از افراد و در رده‌های سنی مختلف از جمله کودکان، نوجوانان، جوانان، میان‌سالان و بزرگسال استفاده می‌شود.

بخشی از این سرگرمی‌ها و بازی‌ها از طریق برخی ژانرهای موسیقایی همچون مناظره‌های موسیقایی، مشاعره و سخنوری در میان بزرگسالان رایج بوده است.

میزان استفاده از موسیقی و ریتم در بازی‌هایی که موسیقی در ساختار آنها نقش دارد، متفاوت است. برخی از این بازی‌ها و سرگرمی‌ها به طور کلی بر موسیقی مبتنی هستند. در حالی که در تعداد دیگری از این گروه سرگرمی‌ها، موسیقی و ریتم تنها بخشی از ساختار آنها را تشکیل می‌دهد. به طور مثال در بیشتر بازی‌های آیینی-مذهبی هیچ یک از اجزاء بازی بی حضور موسیقی مفهوم ندارد و قابل اجرا نیست. تشریفات آیینی مم‌خوتو، مشال‌پلیته، کرب‌زنی، چرخ، صلّه و علم‌گردشی با شعر و موسیقی همراه است. در عین حال اکثر بازی‌هایی که با عنوان رقص شناخته می‌شوند از چنین ساختاری برخوردارند.

در شماری از بازی‌ها، انتخاب سالاریا سرگروه و قرعه‌کشی‌های مربوط به بازی مبتنی بر انواع اشعار یا الفاظ ریتمیک و بعضاً موسیقایی است در حالی که موسیقی در روند اجرایی این گونه بازی‌ها نقشی ندارد.

در تعدادی از بازی‌ها، موسیقی به صورت جنبی یا اتفاقی بروز می‌یابد و جزیی از اجزای ضروری و الزامی بازی محسوب نمی‌شود. به طور نمونه در بازی شاه وزیرکا تنها در برخی از دوره‌های بازی ممکن است پادشاه امر کند تا عاشق به خواندن آواز یا اجرای رقص بپردازد. در این صورت عاشق می‌تواند از اجرای آن شانه خالی کند و به جای رقص و آواز تنبیهات بدنی یا مالی را انتخاب کند.

بسیاری از بازی‌های نوزادان که مادران اجرا می‌کنند- جنبه‌ی موسیقایی دارند و مادران معمولاً آوازی یا اشعاری را به صورت ریتمیک و همراه با شکلک درآوردن برای نوزادان اجرا می‌کنند.

اصوات در این بازی‌ها الزاماً از ساختاری ملودیک و قاعده‌مند برخوردار نیستند. کشش‌های صوتی و آهنگین پایانی جملات و کلمات و نیز تکرار برخی اصوات و الفاظ به صورت ریتمیک، یکی از اشکال بروز موسیقی در این بازی‌ها است.

بدیهی است گاهی آوازی بداهه یا آهنگی شناخته شده نیز در مجموعه‌ی بازی‌ها یا سرگرمی‌های ارائه شده‌ی مادران بروز می‌یابد. در این صورت این سرگرمی‌ها با سنت‌های موسیقایی مازندران پیوند می‌یابند. آوازهای موسوم به لالایی یا گهره سری جهت سرگرمی و خوشایند نوزادان در این گروه جای دارند.

در بازی‌های مربوط به دوره‌ی نوجوانی ریتم و موسیقی بیشتر از طریق اشعار و الفاظ

قرعه‌کشی یا اشعار مربوط به یارگیری و انتخاب سرگروه بروز می‌یابد. اساساً تعدادی از بازی‌ها و سرگرمی‌های مربوط به بزم‌ها و شب‌نشینی‌ها در رده‌ی جوانان و میانسالان همچون رَج خونی از ساختاری موسیقایی برخوردارند.

نقش ادوات و ابزار در بازی‌ها

انواع ابزار و اشیاء

اجرای بسیاری از بازی‌های سنتی و قدیمی در مازندران اساساً بی‌نیاز از هر نوع ابزار است. چنانکه در بازی‌هایی چون ایا پرتیکا پر، اسول لولو، پلنگ لاش، پشم شیرم، مشته بازی، چش دلیکا و یا بازی‌های ورزشی، رزمی و گروهی بازیکنان بیشتر به قدرت جسمی و توانایی‌های فردی متکی هستند و در آنها از هیچ گونه وسیله‌ای استفاده نمی‌شود. با این حال تعدادی از بازی‌ها نیازمند ابزار و وسایل مخصوص به خود هستند.

در بیشتر بازی‌های قدیمی و مطلقاً سرگرم‌کننده ابزار و وسایل سهل الوصولی همچون يك یا چند تکه چوب، یک قطعه طناب، کمر بند، چند قطعه سنگ، يك یا چند دستمال و یا چند عدد تخم مرغ مورد نیاز است. اما در گروه دیگری از بازی‌های قدیمی که از درونمایه‌ی

آیینی یا تقلیدی نمایشی برخوردارند، ابزار و وسایل تولیدی و ابداعی نقش مؤثری دارند و در برخی موارد بدون وجود وسایل خاص، بازی قابلیت اجرایی خود را از دست می‌دهد. به طور مثال در بازی‌های موسوم به گهره لاکندی، باج‌خواهی و پیر بابویی فقدان عروسك اسب در ابعاد مورد لزوم و متداول و یا عدم وجود الاغ و یا پاره‌ای از وسایل خاص امکان بازی‌های مذکور را منتفی می‌سازد.

استفاده از انواع عروسك (لعبتك) و مجسمه هنوز هم در بازی‌های کودکان نقش محوری دارد. چنانچه اساساً بازی موسوم به عروسك بازی بدون عروسك معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد. گاه برخی وسایل ساده مانند چوب در بازی‌هایی مانند «خلنگ‌کایا چولینگ» ابزاری تعیین‌کننده به شمار می‌آیند.

در تعدادی از بازی‌های نمایشی همچون لاقلی سوو یا درنه بازی داشتن وسایل و ابزار خاص امری ضروری بود.

براین اساس از زمان‌های گذشته تا دوران اخیر همواره کارگاه‌های خاصی با تولید وسایل مورد نیاز و فروش آنها امکان انجام عمومی تعدادی از بازی‌ها را میسر می‌ساختند.

تبرستان
www.tabarestan.info

تپکا



در دورانی بس متأخر با گسترش و توسعه‌ی بازی‌هایی با ساختار پیچیده و تقلیدی و نمایشی استفاده از انواع البسه، ابزار و ادوات و اشیاء خاص، ضرورتی تعیین‌کننده یافت. به طور مثال با گسترش تعزیه یا شبیه‌خوانی و شکل گرفتن ده‌ها گروه حرفه‌ای و صدها گروه مردمی تعزیه در

ابزار و وسایل دست‌ساز و تولیدی در بازی‌ها

اجرای بسیاری از بازی‌های مراحل کودکی منحصر به ساخت اسباب بازی است. در این نوع بازی‌ها ساختن نمادین وسایل زندگی یا ماکتی از آنها، کلیت مراحل بازی را تشکیل می‌دهد. ساختن خانه‌های کوچک، دیوار، انواع مجسمه و دیگر وسایل موسوم به کاردستی تماماً ساختار یک بازی را تشکیل می‌دهد و برای کودکان هدف تلقی می‌شود.

در برخی بازی‌ها، فرآیند بازی توأم با ساخت وسایل آن است و تولید ابزار بازی گاه بخشی از بازی و گاه خود بازی مستقلی به حساب می‌آید. به طور نمونه در فرقه بازی ساختن فرقه بخشی از بازی محسوب است و گاه بازی ورقابت کودکان در ساختن فرقه‌های زیبا و پر حرکت خلاصه می‌شود؛ حال اینکه در برخی مواقع هدف از ساختن فرقه دویدن و چرخاندن آن است.

۱. وسایل کار

در مازندران استفاده از ابزار آلات و ادوات کسبی

اقصی نقاط شهری و روستایی مازندران، نیاز به وسایلی خاص همچون کلاهخود، زره و جوشن، انواع البسه‌ی مخصوص، انواع گرز و خنجر و شمشیر و برخی وسایل بسیار ویژه الزام آور گردید. براساس چنین نیازهایی کارگاه‌های تولیدی برای ساخت وسایل مورد نیاز تعزیه‌خوانان راه‌اندازی شد و برخی استادکاران و چلنگران در آمل، ساری، تنکابن و گرگان به صورت انبوه و غیر انبوه به تولید و ساخت ابزارهای مورد نیاز این نمایش مذهبی پرداختند.

به طور کلی ابزار و وسایل بازی‌های سنتی به دو دسته یعنی عناصر و وسایل طبیعی و عناصر و ابزار دست‌ساز و تولیدی دسته‌بندی شده و اینگونه لوازم همه‌ی اشیاء مورد نیاز در یک بازی را تشکیل می‌داده‌اند.

استفاده از وسایل پیرامونی

در بسیاری از بازی‌های سنتی و قدیمی از

رکنی اساسی در بازی‌ها محسوب می‌شد. استفاده از غربال در قوبال بازی، داس در رقص آیینی موسوم به درو، مشک در بازی تلم‌کا، چوب در چوب‌بازی و چولینگ و سود جستن نمادین از تبردر بخش هیزم شکستن (هیمه‌ها کردن) در شاه وزیرکا یا درنه‌کا تنها نمونه‌های معدودی از کاربرد ابزار در بازی‌ها است.

کارکرد اشیاء در بازی

اشیاء و ابزار با دو کارکرد متفاوت در بازی‌ها استفاده می‌شوند:

الف: استفاده و کاربرد واقعی و عینی از ابزار همچون استفاده از چوب برای زدن چوبی دیگر در بازی چلیک‌مار و یا استفاده از درنه برای کتک‌زدن محکومین در بازی شاه‌وزیرکا از جمله‌ی استفاده‌ی الزامی از ابزار است.

۲. وسایل آشپزخانه

استفاده از لوازم خانگی، به ویژه آشپزخانه جایگاه تعیین‌کننده‌ای در بسیاری از بازی‌ها سنتی و بومی دارد و بدون این ابزار اجرای برخی بازی‌ها ممکن نیست. در این زمینه می‌توان از ده‌ها مورد به عنوان شاهد مثال نام برد.

قاشق‌ها و قاشق‌های چوبی در رقصی موسوم به کتراگیشه در غرب مازندران وسیله‌ای الزامی به شمار می‌آیند. بسیاری از بازی‌های کودکانه و دخترانه مانند خاله خاله‌کا با استفاده از ابزار و وسایل آشپزخانه صورت می‌گیرد.

۳. سایر وسایل

بخش دیگری از ابزار و ادوات مورد استفاده در بازی‌ها از دیگر وسایل زندگی به عاریت گرفته می‌شوند. در بازی آیینی سما در شمال و جنوب البرز شلیته و تنبان و نیز لاک و ریتم ایجادشده با

ب: به کار گرفتن اشیاء در مفهومی نمادین و گاه به صورت نمایشی، همچون استفاده از تکه‌های سنگ و چوب به جای ابزار و وسایلی همچون نعلبکی، بشقاب و قاشق. این گونه جایگزینی‌های نمادین بیشتر بازی‌های دخترانه معمول است.

در بازی‌های سرگرم‌کننده لباس مخصوص بازی به ندرت به کار گرفته می‌شود؛ بدین معنی که بازیکنان پوشاک معمول همان منطقه و فصل را به تن دارند. مگر آنکه برای ایفای یکی از نقش‌های بازی نیاز به استفاده از پوششی خاص چون کلاه، کت بلند، چادر و پارچه ضروری شود.

جنسیت در بازی

۱. بازی‌های مردانه

آزادی بیشتر و میدان عمل وسیع‌تر مردان در همه‌ی جوامع شکارگر، دامپرور و کشاورز بازی‌های مردانه را در قیاس با بازی‌های زنانه از کثرت چشمگیری برخوردار نموده است. به غیر از رده‌ی سنی کودکان خردسال در سایر رده‌های سنی بازی‌های مردانه بسیار پرتعدادتر از بازی‌های زنانه هستند.

علاوه بر این گاه بازی‌هایی مانند پلنگ لاش مبتنی بر فعالیت‌های جسمی سنگین و گاه با خشونت‌هایی همراه هستند که زنان قادر به ایفای نقش در آنها نیستند.

در جوامع سنتی مازندران اکثر قریب به اتفاق بازی‌های ورزشی اختصاص به مردان دارد و زنان عملاً نقشی در این فعالیت‌ها ندارند. به این مجموعه باید شمار زیادی از مراسم آیینی مذهبی متأخر مانند کرب‌زنی، سینه‌زنی، مشال‌پلیته و مم‌خوتورا اضافه کرد که زنان عملاً برای شرکت در آنها با منع شرعی و مذهبی مواجه هستند.

۲. بازی‌های زنانه

اکثر بازی‌های دوران کودکی و خردسالی بین

جنسیت‌های مختلف مشترک است و دختران تقریباً در اجرای انواع آنها اعم از بازی‌های فردی یا گروهی هم سطح با پسران مجاز هستند.

علاوه بر این در همین مرحله‌ی سنی، دختران از برخی بازی‌های مختص خود سود می‌برند که انواع بازی با عروسک‌های دست‌ساخت پشمی و نخ‌ی یا بازی‌های تقلیدی زنانه همچون پلاچ‌کا از نمونه‌های آن محسوب می‌شود.

لی‌لی بازی و هفت سنگ نیز از جمله بازی‌هایی هستند که در مراحل کودکی تا نوجوانی در رده‌ی بازی‌های دخترانه قرار دارند.

در جوامع سنتی به دلیل برخی مناهمی شرعی و معارف اجتماعی دختران از مراحل نوجوانی با محدودیت‌هایی در بازی مواجه بوده‌اند. به ویژه اینکه ازدواج زود هنگام دختران و قرار گرفتن در جرگه‌ی زنان به آنها این امکان را می‌دهد که بسیار زودتر از پسران زندگی مشترک را آغاز نمایند.

این مسأله موجب شده به ویژه در مجامع شهری مازندران، بازی‌های زنان عموماً به بازی‌های تقلیدی نمایشی و به صورت اجرای اندرونی نمود پیدا کند.

بیشتر بازی‌های موسوم به رقص اختصاص

به زنان دارد. دختران و زنان چه از طریق بازی‌ها

ورقص‌های معمول و چه از راه ابداع و خلق این گونه بازی‌ها، ضمن یافتن سرگرمی مناسبی برای پرکردن ایام فراغت، نشاط و شادابی لازم را با آن کسب می‌نمایند.

۳. بازی‌های مختلط

در بیشتر جوامع سنتی خاصه در شهرها دختران و پسران تنها در درده‌های سنتی خردسالی مجاز به اجرای بازی‌های مشترک بودند. این وضعیت به دلیل مناهمی شرعی پیش از اسلام و دست کم از دوره‌ی زرتشتیگری تا دوره‌ی اسلامی جاری بوده است.

رده‌های سنتی در بازی

همه‌ی بازی‌ها و سرگرمی‌های سنتی به یک تعبیر و به صورت هدفمند برای مراحل سنتی مشخصی طراحی و ابداع شدند. این نکته در مورد بازی‌های بداهه و خلق‌الساعه نیز صدق می‌کند. براین اساس بازی‌ها با هر مضمون و درونمایه و از هر فرمی که برخوردارند، از نظر رده‌های سنتی کارکردهای مشخصی به شرح زیر دارند:

۱. بازی‌های نوزادان

طیف مشخصی از بازی‌ها به نوزادان و کودکان خردسال اختصاص دارد. به صورت

طبیعی این گروه خود قادر به ایفای نقش مؤثر در بازی‌ها نیستند و این بازی‌ها را بزرگسالان اعم از مادر، خواهر و دیگر اقوام به اجرا در می‌آورند و نوزادان و کودکان خردسال مخاطبان بازی محسوب می‌شوند.

این گروه از بازی‌ها از نظر شکلی و ماهوی در رده‌ی ساده‌ترین بازی‌ها قرار دارند و مجریان بازی به ویژه مادران با ایجاد شکله، ترانه خوانی، ایجاد اصوات ریتمیک و هماهنگ با «ننو» یا گهواره بچه‌ها را سرگرم می‌کنند. به رغم ظاهر ساده و ساختار ابداعی و عموماً خلق‌الساعه‌ی این بازی‌ها برخی کارکردهای تعلیمی در ذات آنها نهفته است.

۲. بازی‌های خردسالان

کودکان خردسال، قادر به اجرای بازی‌های سازمان یافته و روشمند نیستند و بیشتر از طریق برخی حرکات و رفتارهای بداهه و ایجاد فضاهایی منطبق با ظرفیت ذهنیشان سرگرم می‌شوند. به طور طبیعی این گروه از بازی‌ها فاقد کارکردهای تعلیمی به مفهوم خاص هستند. ابزار و ادوات و وسایل مورد استفاده در بازی‌های این گروه از کودکان نیز همسنگ با سطح دانایی و فهم آنان از یک سلسله مواد و عناصر طبیعی ساده تشکیل می‌شود. سنگ، قلوه سنگ،

نکته‌ی مهم در بازی‌های این رده‌ی سنی آشنایی کودکان با بازی‌های سازمان یافته و در نتیجه آمادگی برای پذیرش، فراگیری و اجرای بازی‌های کاملاً منسجم، قاعده‌مند و گروهی در سنین بالاتر است.

در این رده‌ی سنی بازی با ابزار و انواع کاردستی گسترش چشمگیری دارد و کودک رفته رفته خلق ابزار بازی را نیز فرا می‌گیرد. از دیگر ویژگی بازی‌های این مرحله‌ی سنی از نظر جنسیت، اجرای مختلط و انعطاف‌پذیری کودکان برای پذیرش مقررات بازی و آموزش رفتارهای گروهی است.



خاک، گل، چوب و برخی وسایل محیطی و خانگی به صورت غیر هدفمند جزو عمده‌ترین عناصر موجود در بازی‌های ابداعی این گروه از کودکان است.

با این حال تعدادی از بازی‌های این گروه را بزرگسالان انجام می‌دهند و کودکان در واقع در جایگاه مخاطب بازی قرار می‌گیرند.

برخی از این بازی‌ها مانند «لینگه هچین» متکی به انواع ادبیات کودکانه و کلمات و الگوهای ساده‌ی ریتمیک هستند هدف اصلی مجریان ایجاد نشاط و هیجان در کودکان است.

برخی از این بازی‌ها به نحوی طراحی شده‌اند تا کودکان خردسال بتوانند به اندازه‌ی توان خود در آن شرکت کنند. در عین حال تعدادی از این بازی‌ها ضمن کمک به توسعه‌ی زبان و درک مفاهیم در کودکان از بارِ تعلیمی نیز برخوردارند.

۳. بازی‌های کودکان بزرگسال

در این مرحله‌ی سنی کودکان از انواع بسیار ساده و ابتدایی بازی‌های نظام یافته‌ای مانند «آروس‌کا»، «آش پچکا»، «ایبا پرتیکا پر» و «انک را-اونک را» سود می‌برند. این بازی‌ها گاه در قالب فردی و گاه در شکل گروهی ابداع شده‌اند و علاوه بر سرگرمی از جنبه‌های هدفمند و تعلیمی نیز برخوردارند.

۴. بازی‌های نوجوانان

از ویژگی‌های بازی در این رده‌ی سنی گرایش

به سمت بازی‌های گروهی و گسترش بازی‌های رقابتی است.

۶. بازی‌ها و سرگرمی‌های میانسالان و بزرگسالان

دوره‌ی بزرگسالی و میانسال‌ی دوره‌ی کاهش کمی بازی‌ها به ویژه بازی‌های مبتنی بر قدرت بدنی است.

بازی‌ها و سرگرمی‌های این رده‌ی سنی به سمت کاهش رقابت و خشونت و جایگزینی بازی‌ها و سرگرمی‌های هنری، فکری و آیینی به جای بازی‌های جسمی و ورزشی گرایش می‌یابند.

علاوه بر بزم‌ها و ضیافت‌هایی که خنیاگران لحظات سرگرم‌کننده را پدید می‌آورند برخی بازی‌ها و سرگرمی‌ها همچون رَج خونی، گلی به گلی و لاغلی سوبیشتر مورد توجه و علاقه‌ی این رده‌ی سنی است.

۷. بازی‌ها و سرگرمی‌های سالخورده‌گان

این گروه سنی عموماً در جایگاه مخاطبان برخی از بازی‌های آیینی و مراسم نقل و سرگرمی‌های موسیقایی شرخون‌ها (شعرخوان‌ها) قرار دارند.

مکان و فضاهای اجرای بازی

بازی‌ها و سرگرمی‌ها بر اساس ویژگی‌های

انواع بازی‌های جسمی، فکری، فردی و گروهی و نیز بازی‌هایی با چاشنی سرعت، شتاب و خشونت در این رده‌ی سنی مورد استفاده‌اند.

تن دادن نسبی به قواعد و قوانین بازی، موضوع انتخاب سرگروه، داوری، رقابت‌های جدی و اعمال تنبیهات نسبتاً سنگین، در همین مرحله صورت می‌گیرد. بازی‌هایی مانند آغوزکا، لی لی بازی، تب فرار، تب تپ خمیر و لپربازی در این رده جای دارند.

برخی از بازی‌های این رده‌ی سنی، مانند آغوزبازی، به صورت شرطی است و برد و باخت گاهی به ایجاد خشونت میان بازیکنان منجر می‌شود.

۵. بازی‌های جوانان

بازی جوانان اشکال تکامل یافته‌ی انواع بازی‌هایی است که در دوره‌ی نوجوانی آزمایش شده و در بسیاری از آنها سرعت، شتاب و خشونت با افزایش تنبیهات بدنی به طرز فزاینده‌ای تشدید می‌شود. در این مرحله‌ی سنی، بازی‌های رزمی و طاقت‌فرسا نیز بر مجموعه‌ی پیشین افزوده می‌شود. از نمونه‌ی این بازی‌ها می‌توان از کمر بند بازی، لوچو، کتک‌کا، پلنگ لاش و کلک تراش یاد کرد.

ساختاری و شکلی یا حسب موضوع و مضمون آن در مکان های زیر اجرا می شوند:

۱. درون خانه

بخش مهمی از بازی ها به ویژه بازی کودکان خردسال و یا بازی های فکری یا بازی های تک نفره و دونفره عموماً در خانه اجرا می شوند. در این باره بسیاری از بازی های زنانه نیز به دلیل بازدارندگی و مناهمی مذهبی یا اجتماعی در محیط خانه انجام می شوند.

۲. ایوان خانه

طراحی ایوان در بسیاری از خانه های مازندران اعم از روستایی و شهری، بخشی از ساختار و معماری سنتی منازل و حاکی از اهمیت آن است. با توجه به فضای محدود اطاق ها همه ی بازی هایی که به دلایل فوق یا وضعیت آب و هوایی در داخل خانه اجرا می شوند، در شرایط نسبتاً مناسب آب و هوایی قابلیت اجرا در ایوان خانه ها را نیز دارند.

۳. حیاط

در موقعیت های شهری تقریباً همه ی بازی های دخترانه و شمار زیادی از انواع بازی های مربوط به کودکان در فضای امن حیاط منازل اجرا می شوند.

۴. کوچه و خیابان

همه ی سالخوردگان به یاد دارند که تا چند دهه پیشتر کوچه ها و خیابان ها در مناطق شهری و روستایی مازندران همواره جولانگاه نوجوانان و جوانان بود و شرایط لازم برای اجرای بسیاری از بازی های میدانی داشت. هنوز هم می توان به طور پراکنده شاهد برخی بازی های مرتبط با این رده ی سنی در کوچه ها و خیابان های شهر و روستا بود.

پلنگ لاش



۵. کوه و دشت

به پنجك و آب ريزان تا يك سده پيشتر در محل رودخانه ها و ساحل دريای مازندران مرسوم بود و طبقات و اقشار مختلف اعم از درباريان و مردم عادی در آن شرکت داشتند. هم چون سوارکاری محسوب می شوند.

۶. خرمنگاه

۸. آب بندها و استخرهای طبیعی

از زمان گسترش کشاورزی اسكان یافته در آب بندهای طبیعی نیز پیوسته و به موازات زندگی مبتنی بر فعالیت های کشاورزی، فضای مسطح خرمنگاه یکی از مکان های ثابت برای تعدادی از جشن ها و بازی های مربوط به زندگی دهقانی بوده است.

۹. باغات و مزارع

برخی بازی ها عمدتاً در باغ ها و مزارع و هنگام فراغت از کار کشاورزی انجام می شود. این فضا مناسب ترین بستر برای تعدادی از بازی ها مانند تاب بازی و بازی های مربوط به سیزده بدر است.

۷. رودخانه ها

۱۰. برخی مکان های ویژه

استفاده از محیط رودخانه برای تعدادی از بازی های آبی و آب بازی از سابقه ای طولانی برخوردار است. انجام و اجرای بسیاری از بازی های غیر منسجم همچون شنا و آب بازی در رودخانه ها دارای قدمتی کهن است. علاوه بر موارد عمومی فوق، رودها و چشمه سارها از قدیم الایام محل اجرای برخی مراسم آیینی توأم با رقص و بازی بوده است. منابع متأخر اطلاع می دهند که بازی موسوم در سراسر مازندران همواره برخی مکان ها همچون میدان ها، تکایا و فضای بیرونی امامزاده ها محل اجرای انواع آیین ها، بازی ها و سرگرمی ها بوده است. ملاحظه ی برخی فعالیت های آیینی مذهبی در مراسم علم واپینی در کوهستان های اشکور، اجرای مراسم و بازی های آیینی مربوط به مرده اعید (سیزدهم تیر ماه تبری) در کلکوچال ساری و امامزاده حسن سوادکوه (مازندران) و نیز اجرای

انواع مراسم آیینی مذهبی همچون علم گردشی و کارب زنی در امامزاده‌ها و تکایای مازندران، مبین جایگاه و نقش این مکان‌ها برای موضوعات مورد بحث است.

این بازی‌ها چه از نظر موقعیت اجرایی در مدّت شبانه روز و چه از نظر آیینی و تقویمی از چارچوب‌ها و شرایط معینی به شرح زیر پیروی می‌کنند:

۱. روزانه

اجرای بسیاری از مراسم، آیین‌ها و بازی‌ها علاوه بر مکان‌های سنتی و تعریف شده در موقعیت‌ها و مکان‌های دیگری نیز قابل اجرا است.

شمار زیادی از بازی‌ها به خاطر ساختار، ویژگی‌ها و اهداف مستتر در آنها تنها در طول روز قابل اجرا هستند.

باید متذکر شد، اکثر مراسم آیینی مذهبی به دلیل قدسی بودن و اهمیت باورمند آنها تنها در مکان‌هایی قابل اجرا هستند که از نظر اعتقادی با موضوعات مورد بحث مرتبط باشند. از همین رو این آیین‌ها تنها در موقعیت‌ها و مکان‌های یادشده قابل اجرا هستند و در غیر این صورت مفهوم و تأثیر آیینی اعتقادی خود را از دست می‌دهند.

بازی‌ها و آیین‌های مربوط به کسوف و آیین‌ها و بازی‌های مرتبط با باران خواهی و آفتاب خواهی در این دسته جای دارند و اجرای شبانه‌ی آنها بی‌معنی است. از نمونه‌ی بازی‌های روزانه می‌توان از آفتاب خواهی و انجیلا منجیلا نام برد.

۲. شبانه

برخلاف آیین‌ها و بازی‌های روزانه اغراض آیینی برخی از بازی‌ها موجب می‌شود که اجرای آنها شبانه‌نگام صورت گیرد. بازی‌های مربوط به خسوف، جشن آب ب شو و قاشق زنی از آن جمله‌اند. ضمن اینکه بسیاری از بازی‌های سرگرم‌کننده زیر نور ماه انجام می‌شود.

۳. شبانه‌روزی

تعدادی از بازی‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بازیکنان برای نیل به هدف می‌بایست طی یک یا چند شبانه روز به اجرا و ادامه‌ی سرگرمی و

وقت و زمان انجام بازی

بازی‌های سنتی مازندران با توجه به موضوع زمان - چه از نظر طول مدّت بازی و چه از نظر موقعیت‌های تقویمی - به دو دسته تقسیم می‌شوند. در بخشی از بازی‌ها، زمان چه از نظر مناسبتی و تقویمی و چه از نظر مدّت زمان بازی از اهمیت چندانی برخوردار نیست. بخش اعظم بازی‌های رقابتی و سرگرم‌کننده چنین وضعیتی دارند.

بازی پردازند. اجرای نقل‌های خنثایی به هنگام کارشبانه و دست جمعی مانند «غوزه دله کری» در منازل از آن جمله است.

۴. فصلی

سرشت و طبیعت گروهی از بازی‌ها ایجاب می‌کند که در فصولی معین اجرا شوند. از جمله: اغلب بازی‌های مرتبط با آب الزاماً در فصول گرم و انواع برف‌بازی در زمستان اجرا می‌شوند.

۵. تقویمی

دیرینگی فرهنگ و تمدن در میان اقوام ایرانی از جمله در مازندران موجب پیدایش، نهادینه شدن و گسترش جشن‌های متعددی گردید که هر یک از آنها در تاریخ‌های مشخص با مراسمی پرشور و بازی‌هایی متنوع اجرا می‌شوند.

از میان ده‌ها جشن ملی که برخی از آنها به بوته‌ی فراموشی سپرده شدند، کافی است به جشن نوروز که طی قرن‌ها در جایگاه یکی از پرشورترین جشن‌های خاور نزدیک قرار داشته است اشاره کنیم. تاب‌بازی کودکان، نوجوانان، جوانان و میانسالان به عنوان سنتی نهادینه شده، تنها یکی از بازی‌های الزام‌آور این عید تقویمی محسوب می‌شود. بازی‌های تقویمی در مورد ده‌ها جشن و مناسبت ملی دیگر همچون مرده اعید، بازار جشن، مهرگان، فروردینگان، بهار جشن (کوسج)، نوروز بزرگ، گهنبار، تیرگان، خره روز، بتیکان، کاکیل، سده و بهمنجه وجود داشت و در حال حاضر اکثر آنها به فراموشی سپرده شده‌اند.

آیین های عزاداری

مراسم عزاداری دهه ی نخست محرم

شب اول محرم حسینیّه های محلات از عزاداران پذیرایی نموده و مرثیه خوانی و روضه خوانی و سینه زنی و زنجیرزنی در آنها انجام می گیرد. به غیر از «علم گردش» که مختص روز هفتم محرم است بقیه مراسم از قبیل «علم جنگی» «ذوالجناح» «صبح تیره» «روسله» «هروله» «شام غریبان» و قوم بنی اسد مختص روزها و شبهای تاسوعا و عاشورا می باشد. مراسم شام غریبان و قوم بنی اسد به ترتیب فقط در دو شب متوالی غروب عاشورا (بعد از اذان) و غروب اولین روز بعد از عاشورا انجام می پذیرد. بقیه مراسم به جز ذوالجناح و هروله که فقط روز تاسوعا و روز عاشورا انجام می گیرد در روزها و شبهای تاسوعا و عاشورا تکرار می شوند، اما تکرار آنها در شبها اندکی مختصر می باشد. همچنین آیین صبح تیره روز نیکبار و قبل از سپیده دم روز عاشورا برگزار می گردد. گزارش اجرای این مراسم مربوط به سال ۱۳۹۴ در روستای تروجن (شهیدآباد) است که شامل سه محله ی بالا محله، کماس محله (وسط محله) و پایین محله بوده و در امتداد یکدیگر قرار دارند. مراسم به صورت مهمان و میزبان برگزار می شود و کماس محله که سر راه هردو گروه عزاداران بالا و پایین قرار دارد در طول مسیر با آنها همراه می گردند. عزادارانی که طی روز مهمان باشند شب میزبان هستند و بالعکس. از ویژگی های دیگر این مراسم در دو روز پذیرایی ناهار توسط عزاداران میزبان می باشد. در گذشته ها مردم ضمن تهیه ناهار، آن را به حسینیّه ی محله برده و میزبانان، مهمانان خود را کنار مجمع خود می نشاندند. بعضی از افراد هم به منزل یکدیگر می رفتند، اما سنت بردن غذا هم اجرامی شد. در سالهای اخیر به علت شرکت افراد روستاهای هم جوار و شهرهای اطراف، نسبت جمعیت داخل حسینیّه و خانه ها بهم خورده بطوریکه همهی کوچه پس کوچه ها و خیابانهای روستا پراز ماشین و همهی خانه های روستا پراز مهمان است. در سالهای اخیر تعداد زنجیرزنها نسبت به سینه زنها در حال تغییر و افزایش است. افراد عزادار معمولاً متناسب با شرایط سنی و فیزیکی خود در دسته های گوناگون زنجیرزنی، سینه زنی، همراه علم و همراه سلّه به عزاداری می پردازند.

علم گردش - aləm - gārdeš

رسم علم گردش (گرداندن علم) آبادی و بیرون از آن در روز هفتم محرم و با یاد و نام حضرت ابوالفضل انجام می پذیرد. این علم در حقیقت نماد سلحشوری آن حضرت در واقعه ی کربلا است. روستای تروجن (شهیدآباد) از سه محله ی بالا، پایین و وسط (کماس) تشکیل شده است و هر کدام از محلات نیز دارای حسینیّه و مسجد جداگانه هستند. هریک از محله ها رسم علم گردش را در محدوده ی خود انجام می دهند. شروع مراسم در صبح روز هفتم محرم با تجمع تعدادی از عزاداران و همراهی علمدار و مداح در حیات حسینیّه آغاز می شود. عزاداران که تعداد آنها اندک می باشد و معمولاً در طول سالیان متمادی افراد ثابتی هستند بعد از خوردن صبحانه، ضمن



می‌کنند. آنان در ابتدای خیابانهای اصلی و یا کوچه‌ها هر چند وقت یکبار با صدای بلند «یا علی» می‌گویند. این کار ضمن ابراز احساسات به امامان اول شیعیان، گونه‌ای از اعلام حضور است. این اعلام حضور قبل از ورود به حیاط با صدای بلند یا «عباسعلی» ابراز می‌شود. در آتش‌خانه‌ها، صاحبخانه‌ها با دود کردن اسپند و دادن هدیه و پرداخت نذورات از علم استقبال می‌کنند. در گذشته‌ها که بافندگی سنتی در محل مرسوم بود، بیشتر مردم نخ بافندگی را نذر علم می‌کردند، بطوری که علمدارها مقدار زیادی نخ بافتنی رنگارنگ جمع می‌کردند. گاهی اوقات روسری‌های نذری و نخ‌ها را به نوک چوب بلند علم می‌بستند. بسیاری از مردم هم پول نذری را بابت پول نخ (تاپول) به علمدارها می‌دادند. نذورات مردم گاهی شامل قربانی گوسفند و انواع دیگر دهش‌ها نیز می‌شود. در سالهای اخیر در روز علم گردش خانواده‌هایی که متقبل پرداخت بخشی از هزینه‌های ماه محرم اعم از دستمزد روضه خوانی و مداحی و دیگر مخارج مراسم هستند در روز علم گردش پول این کار را به مسئولین امر پرداخت می‌نمایند. در بیشتر روزها علم



علم خواندن نوحه شروع به حرکت در محل می‌کنند و علم را به داخل حیاط اهالی می‌برند. افرادی که نذری داشته باشند، نذرشان را به اشکال مختلف ادا می‌کنند. نذورات مردم گاهی شامل قربانی گوسفند و انواع دهش‌های دیگر است. عزاداران معمولاً به صورت دست‌جمعی و گاه به صورت مبادله‌ی آواز با سرخوان، نوحه‌هایی را با ریتم پرشتاب و یا سنگین اجرا



زنجه‌ریزی

گردش تا ظهر به پایان می‌رسد
و عزاداران برای صرف ناهار به
حسینیه‌ها و امام زاده‌هایی
می‌روند که در آنجا ناهار تهیّه
می‌شود. شاخص‌ترین شعر
در آوازه‌های مداحی روز علم
گردش:

این علم از کیست که بی
صاحب است
صاحب او کشته و یا
غایب است

در بعضی از خانه‌ها با آوردن
پارچ آب و کاسه‌ی خالی آب
را بر روی علم ریخته و دوباره
کاسه‌ی خالی را از آن آب پر

می‌کنند و معتقدند که خوردن آب چکیده از
علم متبرک و شفابخش است.

صبح تیره رو sobhe tirə ru:

صبح تیره رو که با نام‌های دیگری همچون
صبح سیاه رو و صبح تاریک نیز شناخته
می‌شود از مراسم قبل از سپیده دم روز
عاشورا است. معمولاً طی سالهای متمادی
ای صبح تیره رو به چه روی تومی شوی سپید؟!
فردا به دشت کربلا حسین تشنه کام می‌شود شهید!
در خواندن اشعار ابتدا یک نفر تک خوانی



کرده و سپس جمع او را همراهی می‌کنند. محدود بودن تعداد شرکت کنندگان و سن بالای افراد و هم خوانی از ویژگی‌های این مراسم است. در برخی مناطق کوهستانی و کوهپایه‌ای جنوب البرز مردم روستاها قبل از طلوع آفتاب به خارج از روستا رفته و در کنار امامزاده‌ها و دیگر اماکن مقدس به اجرای مراسم می‌پردازند.

قوم بنی اسد qowme – baniásad:

غروب اولین روز بعد از عاشورا (بعد از اذان غروب) شماری از عزاداران با پوشیدن لباس‌های بلند و بستن روسری‌های عربی و داشتن چوب‌هایی در دست ضمن تجمع در حیاط حسینی‌ه‌ی مبداء به سمت حسینی‌ه‌ی میزبان حرکت می‌کنند. عزاداران مرد به دو دسته تقسیم شده و خانم‌های عزادار نیز از پشت سر آنها حرکت کرده و شعارهای زیر را تکرار می‌کنند. دسته‌ی اول:

ای قوم بنی اسد بیایید

نعش شهدا دفن نمایید

دسته‌ی دوم ضمن کوبیدن چوب بر زمین:

قوم بنی اسد رسید اسد رسید

ز مرد وزن عدد رسید عدد رسید
زنانی که در پشت سر گروه دوم در حرکتند، در خواندن اشعار مربوط به گروه دوم با آنان همخوانی می‌کنند.
هنگام رسیدن به حسینی‌ه‌ی میزبان معمولاً دو دسته‌ی یکی شده و به صورت دستجمعی شعار بالا را تکرار می‌کنند. در حسینی‌ه‌ی مقصد دو طرف ضمن خواندن مرثیه و روضه خوانی مختصر مراسم را به پایان می‌سانند.

قوم بنی اسد برگرفته از نام قبیله‌ی بنی اسد است که براساس روایات شیعه اجساد شهدای کربلا را دفن کردند. مراسم دسته روی قوم بنی اسد سریعتر از بقیه‌ی مراسم بوده و دسته‌ی مهمان به هنگام بازگشت از حسینی‌ه‌ی میزبان این مرثیه را می‌خوانند:

ای همسفر زینب رفتیم و خدا حافظ

ای تاج سر زینب رفتیم و خدا حافظ

شام غریبان sāme – qaribān:

مراسم شام غریبان در غروب روز عاشورا هنگام اذان برگزار می‌شود. تعداد شرکت کنندگان در این مراسم نسبتاً زیاد است. عزاداران یکی

از محلات از مرد وزن ضمن تجمع در حیاط حسینیه به سمت حسینیه‌ی محله‌ی دیگر (حسینیه‌ی میزبان) حرکت می‌کنند. در سر راه عزاداران حسینیه‌ی کماس محله (وسط محله) نیز با آنها همراه شده و در حال عزاداری و سینه‌زنی به حرکت ادامه می‌دهند. در طول مسیر عزاداران مرد به دو دسته تقسیم شده و خانمها نیز پشت سر آنها حرکت می‌کنند و این شعرها را تکرار می‌کنند:

ای همسفر زینب رفتیم و خدا حافظ
ای تاج سر زینب رفتیم و خدا حافظ

ذوالجناح^۱ zoljānāh:

این مراسم از آیین‌های مربوط به روز تاسوعا و عاشورا است. ذوالجناح و یا ذوالجناح خوانی بعد از رسیدن دسته‌های عزاداران مهمان به حسینیه‌ی مبدأ و بعد از پایان زنجیر زنی و سینه زنی برگزار می‌شود. در برگزاری این مراسم پارچه‌های پهن بلندی را با لکه‌های قرمز رنگ بر روی پالان اسب می‌اندازند به گونه‌ای که تا قسمت پایین شکم اسب را بپوشانند. همچنین پارچه‌ای را با لکه‌های قرمز روی گردن و پیشانی اسب می‌اندازند. مداحان ذوالجناح خوان

۱. ذوالجناح نام اسب امام حسین است که به روایتی اسب پیغمبر بوده که به حضرت علی (ع) داد و حضرت علی هم آن را به امام حسین داد.

دسته‌ی اول: شام غریبان است، شام غریبان است

دسته‌ی دوم به همراه زنانی که در پشت سر آنها در حال حرکت هستند:

نعش حسین مظلوم
نعش حسین مظلوم
اندر بیابان است

هر دو دسته‌ی عزاداران مرد ضمن تکرار شعارها ابتدا با یک دست بر سر خود می‌زنند. گاهی اوقات که دسته‌های عزاداری برای نظم بخشیدن دوباره به صفوف و هماهنگ شدن عزاداران توقف می‌کنند، دسته‌ی دوم موقع تکرار شعار به همراه دسته‌ی اول بر سینه‌های خود می‌کوبند و در پایان با صدای بلند «یا حسین» می‌گویند.



شام غریبان



به صورت پیاده و یا سوار اسب (امام حسین) از سرنوشت امام می پرسند. معمولاً هر کدام از خوانندگان یک بند از شعرها را که شامل چند بیت است به نوبت می خوانند.

در حین خواندن نوحه، یک یا دو نفر مسئول جمع آوری پول نذری مربوط به ذوالجناح بوده و نذورات نقدی را جمع آوری می کنند. گاهی اوقات بعضی از عزاداران فرزندان خردسال خود را به مدت کوتاهی روی اسب (ذوالجناح) سوار می کنند. ذوالجناح خوانها معمولاً پول جمع آوری شده را بین خود تقسیم می کنند. از اشعار مربوط به این مراسم:

آخای ذوالجناح با وفا

برگوچه شد بابای ما؟

شد کشته بابم ای خدا

آن پادشاه لافتا

عزاداران بعد از ذوالجناح خوانی و برای ادامه ی مراسم به داخل حسینیه می روند.

علم جنگی - jangi - aləm:

رسم علم جنگی یا سلام علم مختص روزها و شبهای تاسوعا و عاشورا است. این مراسم از آخرین برنامه های عزاداری در خیابان

قبل از ورود به داخل حیاط حسینیه ی میزبان است. همینکه عزاداران به حدود یکصد تا یکصد و پنجاه متری حسینیه رسیدند به اجرای مراسم علم جنگی می پردازند. موقع برگزاری علم جنگی، سینه زنی و زنجیرزنی قطع گردیده و صفوف بهم خورده و عزاداران میزبان با علم خود به استقبال دسته ی مهمان می آیند. علم دسته ی مهمان که در زمان حرکت بعد از زنجیر زنها و سینه زنها قرار داشته به جلوی جمعیت آمده و دو علمدار پیشاپیش دو گروه عزادار در فاصله ی پنجاه تا شصت متری از یکدیگر می ایستند. مردم در دو طرف کنار خیابان و در پشت سر علمها می ایستند. دو نوحه خوان با همان فاصله ی قبلی از یکدیگر اشعاری را بصورت پرسش و پاسخ در مورد حوادث روز عاشورا و سرگذشت اهل بیت امام حسین می خوانند. معمولاً پرسش از طرف نوحه خوان میزبان انجام گرفته و نوحه خوان میهمان پاسخگو می باشد. شروع مراسم با این بیت از طرف مداح میزبان و خطاب به مداح مهمان آغاز می شود:

میزبان: سلام ما به شما جمله ای عزاداران

مهمان: الیک ما به شما باد از ره احسان

عزای کیست که دارید چنین شیون و شین



بود عزای سرور شهیدان امام حسین
تا بیت آخر که مداح مهمان می پرسد: اجازه
هست در آیین اندر این محضر
میزبان پاسخ می دهد: خوش آمدید بیایید
جملگی یکسر
علمدارهای دو گروه تقریباً با حالت دویدن و یا

سَلَّه ساله:

نام ساله برگرفته از صندوق تابوت ماندی
است که در روز تاسوعا و عاشورا آن را بر بالای
دست چند نفر عزادار و در انتهای صفوف
عزاداران مرد و پیشاپیش خانم ها به سمت
حسینیه ی مقصد حرکت می دهند. این
وسیله ی چوبی کمی بزرگتر از تابوت بوده و به
گونه ای است که چوب های تخته مانند و کمانی
شکل آن، دو چوب اصلی را به هم وصل می کند.
روی بدنه ی قوسی شکل این دارای ارتفاع تابوت
را با پارچه ی سبز و یا سیاه پوشانده و داخل آن
از زیر خالی می کنند به طوری که ساله برخلاف
تابوت فاقد تخته های کف می باشد. همراهان
ساله بیشتر کودکان و نوجوانان و زنان مسن
هستند. مراسم ساله نیز همراه بقیه ی مراسم
مختص روز تاسوعا و عاشورا بوده و کار عزاداران

از ویژگی های این مراسم آیینی ثابت بودن
اشعار آن در طول دهه های متمادی است. تنها
در سال های اخیر یکی از مداحان ضمن خواندن
اشعار قدیمی، گریزی نیز به مسائل جنگ ایران و
عراق می زند.

دوم ثابت بودن مداحان در طول چندین دهه
است، بطوریکه مداحی که در گذشته ساکن
بالا محله ی روستا بوده و مداحی علم جنگی
را از طرف عزاداران بالا محله انجام می داد با

اطراف سلّه بعد از رسیدن به حسینیّه ی مقصد تمام می شود. در طول سالیان دراز معمولاً یک نفر مسئول اجرا و خواندن شعار عزاداران اطراف سلّه بوده و این مسئولیت آیینی معمولاً فقط با فوت مجری به شخص دیگری واگذار می شود. مجری مراسم سلّه در طول مسیر اشعار زیر را خوانده و دیگران نیز پاسخ می دهند:

حسین چه شد؟ سوگواران: شهید شد
عبّاس چه شد؟ سوگواران: شهید شد
اکبر چه شد؟ سوگواران: شهید شد

بعد از تکرار اسامی شهدای شناخته شده تر که از فرزندان و برادران امام حسین بوده سرانجام می پرسد:

زینب چه شد؟ حاضران: اسیر شد. آنگاه همه با صدایی عزا و بلند فریاد می زنند: پس خاک بر سر ما / پس خاک بر سر ما



علم گردشی

آیین شمع بونی^۱ یا شمع سازی

از جمله آیین‌های ویژه‌ی مردم شه‌میرزاد، ساختن شمع به روش سنتی برای شب عاشورا می‌باشد. این شمع‌ها توسط بانوان شه‌میرزادی پیش از شب عاشورا آماده می‌شود. وسایل اصلی مورد نیاز برای ساخت این نوع شمع‌ها موم غسل، پیه گوسفند و فتیله می‌باشد. زنان شه‌میرزادی در ساعات اولیه‌ی بامداد بعد از نماز، با قرائت زیارت عاشورا و دعا‌های دیگر مانند: حدیث شریف کساء، دعای توسل و ذکر صلوات بر محمد و آل محمد مراسم را آغاز می‌کنند.

در باور عامه چشم ناپاک نباید شمع را ببیند یا به آن دست بزند، در غیر این صورت یا شمع خوب درست نخواهد شد و یا کامل نخواهد سوخت و زود خاموش می‌شود. ابتدا فتیله را به اندازه‌ی شصت تا هفتاد سانتی متر بریده و آن را در مومی که با حرارت ذوب شده، غلتانده و با کمک میخ بزرگی به دیوار آویزان می‌کنند. سپس اشک‌های شمع سال

گذشته و پیه گوسفند را حرارت داده و ذوب می‌کنند و با ملاقه بر روی فتیله‌ی آغشته به موم می‌ریزند. پوشش مومی فتیله سبب جذب پیه شده و آرام آرام به صورت لایه لایه روی هم قرار گرفته و باعث ضخامت شمع می‌شود. این ضخامت بین ۵ تا ۱۲ سانتی‌متر متغیر است. شمع با سرد شدن پیه و ضایعات شمع سال پیش آرام آرام به صورت بارش اشک خشک شده و شمعی با قامتی بلند و قطور آماده می‌شود.

۱. sambuni



شمع پونی

ساخته شده و همچون اشکهای سوگواران در شب عاشورا قطره قطره می چکد و می گرید. بسیاری از کسانی که برای زیارت نخل ها به مساجد و تکایا می آیند اشکهای شمع را به نیت تبرک و اجابت دعا با خود می برند. این مساجد با گرمای شمع هایی که از چربی گوسفند هستند و تا صبح می سوزند، گرم می شوند.

در تمام این مدت شخص یا اشخاصی به نام نگهبان شمع یا به قول شه میرزادی ها «شمع بون» با ماشه (انبری برای برداشتن آتش) و کارد مسئول مراقبت و سالم سوختن فتیله شمع ها هستند و مانع از بد سوختن و دود کردن آنها می شوند. صبح روز عاشورا صاحبان شمع برای بردن شمعدان به مسجد باز می گردند و نگهبان شمع علاوه بر شمعدان، ضایعات شمع را نیز باز می گرداند. بطور قطع نمی توان گفت که به چه دلیل شمعدانهای بزرگ و بسیار زیبایی مسی در بعضی از خانواده های شه میرزادی وجود داشته است، اما به نظر می رسد، این خانواده ها پس از نذر و استجابت دعای خود اقدام به ساخت شمع می نمودند و آن را به شکل میراثی معنوی برای نسلهای بعد از خود به یادگار گذاشته اند. بسیاری از این خانواده ها با مرگ بزرگتری که

این کار در زمستان به دلیل سرمای هوا و سرعت سرد شدن شمع روندی سریعتر داشته و آسان تر است. اما در ایامی که محرم در تابستان باشد، دو- سه نفر باید در کنار کسی که مواد را با ملاقه بر روی فتیله می ریزد، حضور داشته و به سرعت شمع را باد بزنند تا شمع سریع منجمد شده و مواد از روی فتیله سرازیر نشود. بعد از ساخت شمع خانواده ها باید در شب عاشورا آن را به همراه شمعدان مسی و سایر نذورات خود پای نخل^۱ برده (مسجد تکیه میدان یا سایر تکایایی که نخل دارند) و در کنار سایر شمع ها روشن نمایند. این شمع ها به یاد شهدای کربلا

۱. نخل تابوت واره ای مشبک و چوبی است شبیه کجاوه یا حجله که در مراسم سوگواری امام حسین در روز عاشورا در شه میرزاد طبق آیین و مراسم ویژه ای حمل می شود. نخل نماد تابوت پیکر امام حسین و نزدیکان آن امام است.

مسئولیت ساخت شمع را در خانواده به عهده داشته، شمع‌دان و سایر وسایل شمع را فروخته و خرج مسجد کرده‌اند و یا به خانواده‌های دیگری که همچنان شمع می‌سازند، می‌دهند تا برای آنها نیز شمع بسازند. در سالهای اخیر بسیاری از افراد که نذر و خواسته‌شان اجابت شد، شمع‌های کوچک موجود در بازار را تهیه کرده و در کنار شمع‌های سنتی بلند روشن می‌کنند.

در طول ساخت شمع بسیار مراقب چشم‌های ناپاک هستند تا مبادا شمعی با کیفیت بد و شعله بد ساخته شود. در ساخت شمع از مواد طبیعی و اشک شمع‌های سال‌یان قبل استفاده می‌شود. این آیین از آیین‌های منحصر به مازندران و ایران است. به هنگام ساخت شمع همواره ذکر صلوات و خواندن زیارت عاشورا و دعای توسل گرمابخش مراسم است و افراد به نیات مختلف با ملاقه‌ای، مذابه‌ی پیه و اشک‌های سال پیش را بر روی شمع در حال ساخت می‌ریزند.

این آیین گوشه‌های از همدلی و همراهی اعضای خانواده را برای ساخت شمع به نمایش می‌گذارد و در طول ساخت آن از میهمانان با میوه و چای پذیرایی می‌شود.

از دیگر ویژگی این آیین وجود شمع‌دانهای بزرگ مسی است که از قدمت زیادی برخوردار بوده و از نظر شکل و تزیینات بسیار متنوع می‌باشند.

حضور افرادی به نام نگهبان شمع (شمع‌بون) جهت مراقبت و سالم سوختن فتیله‌ی شمع‌ها و جلوگیری از دود کردن و خاموش شدن شمع از دیگر ویژگی این مراسم می‌باشد.

به گفته‌ی سالخوردگان و بزرگان شهر، این مراسم نیز از گذشته‌های بسیار دور به صورت نذری سنتی نسل به نسل در برخی از خانواده‌های شهمیرزادی که دارای شمع‌دان مسی بودند، به صورت زنده به همان شکل سنتی برگزار می‌شده است.

منابع و مآخذ

تاریخ ثبت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۴ (به کوشش: فاطمه طالبیان)

اثر معنوی نذر شمع بانی شب عاشورا در شهر
شهمیرزاد (ثبت شده در آثار ملی)، شماره ثبت: ۸۷۶،
لاری، محمد اسماعیل، شهمیرزاد بهشت کویر،
رداورزی (ویراستار)، انتشارات محسن، تهران، ۱۳۸۴



اسیوچل

از آیین‌های وابسته به پیشواز نوروزی که در تبرستان قدیم برگزار می‌شد مراسم آیینی اسیوچل در میان برخی مناطق کوهستانی از جمله شه میرزاد رایج بود. اسیو به معنای آسیاب و چل به چوبی گفته می‌شود که میان دو سنگ آسیاب قرار دارد و باعث به حرکت درآمدن سنگ‌های آن می‌شود.

تا برآمدن آفتاب، از آن آب برمی‌داشتند. در این مراسم آیینی بیشتر زنان جوان و دختران دم بخت حضور یافته و جمعیت زیادی گرد می‌آمدند و غلغله‌ای نشاط آور به پا می‌شد. مردان و پسران از سنین پس از ده دوازده سالگی حق اجرای مراسم را نداشته و تنها می‌توانستند از دور نظاره گر این آیین باشند. مردم روستا بر این باور بودند، آبی که از آسیاب و طبق این آیین به خانه آورده می‌شود، گشایشگر همه‌ی

گرفتاری‌ها بوده و شفا بخش است. خوردن این آب، سبب درمان بیشتر دردها گردیده و بر سر و روی زدن این آب، آرزوها را برآورده می‌سازد. بخشی از این آب را در باغ یا کشتزار، روی برگ درخت یا چهار گوشه‌ی اتاق یا حیاط یا درو دیوار می‌ریختند و می‌گفتند: «اول باهار شو ورمز، امار، موارک» (آغاز بهار و شب ورمز بر ما مبارک باد) و آن را سبب خیر و برکت و نیکویی می‌دانستند. آب باقیمانده را نیز داخل سماور ریخته و همه‌ی اهالی خانه از جای این آب متبرک و شفا بخش می‌نوشیدند.

هنگام انتقال آب به منزل، زنان و دختران مراقب بودند که آب برداشته شده را به طریقی زیر چادرهای خود پنهان کنند تا ماه نیز آن را نبینند!

بر بنیان باوری کهن؛ مردم قبل از طلوع خورشید در آخرین چهارشنبه‌ی سال با در دست داشتن کوزه یا تنگی مسین در سرآسیاب حاضر می‌شدند تا از آسیاب آب بردارند.

آنان بر این باور بودند که گرفتن آب، فقط از چرخ‌های گرداننده‌ی آسیاب سودمند است و این آب پس از ریزش در رودخانه خاصیت خود را از دست می‌دهد. در زیر آسیاب کانالی وجود داشت که مردم در فاصله‌ی زمانی بین اذان صبح

چون باور داشتند، اگر ماه آب را ببیند، آب
 خاصیت شفابخشی خود را از دست می‌دهد.
 این آیین نوروزی میان سال‌های ۵۰ - ۱۳۴۰ ش
 رفته رفته منسوخ گردید.

لاری، محمد اسماعیل، شه‌میرزاد بهشت کویر، ر
 داورزنی (ویراستار)، انتشارات محسن، تهران، ۱۳۸۴
 مقصودی، محمد یوسف، نگاهی به شه‌میرزاد،
 اندیشه‌های گوهر بار، تهران، ۱۳۸۱

تبرستان
 www.tabarestan.info

کتابنامه

فره‌وشی، بهرام، گنجینه‌ای از فرهنگ ایران
 زمین (آداب و رسوم نوروزی در شهرهای خراسان،
 اصفهان، کاشان و ...)، به کوشش هما گرامی، نشر
 جهانگیر، تهران، ۱۳۸۵



آفتاب کوه - āftāb - ku

نان خاص و با تمهید برخی آداب در صبح روز بیس و شش نوروز ماه به بلندی های روستا رفته و این تشریفات را اجرا می کردند. براساس این رسم اهالی بارها سبزه را به هوا پرتاب می کردند. این عمل با شادمانی و هللهای مردم انجام می شد تا گل و خاک سبزه کاملاً از ریشه ی آن جدا شود. آنگاه سبزه را به عنوان نماد فراوانی بر روی بام ها قرار می دادند. در این روز مادران برای دختران و پسران خود خمیرهایی به شکل ابزار و ادوات کار تهیه کرده و با آن نان می پختند. نان هایی که شبیه ابزار کار زنانه پخته می شد به دختران و نان هایی که شبیه ابزار کار مردانه تهیه می گردید به پسران هدیه می گردید. این آیین طی نیم قرن اخیر (نیمه ی دوم سده ی چهاردهم هـ. ش) رفته رفته به فراموشی سپرده شد.

مَمَه خوتو - mamaxu - to

مَمَه خوتو از رسم ها و آیین های آفتاب خواهی در برخی نواحی کوهستانی مازندران از جمله سوادکوه بود. وقتی باران های طولانی زندگی را بر اهالی روستا دشوار می کرد، آنان به اجرای آیین مَمَه خوتو می پرداختند. مجریان مراسم ریسمانی بلند تهیه و جارو، سه پایه ای فلزی و مخصوص

آفتاب کوه از آیین های آفتاب خواهی است که در روستای برنت سوادکوه متداول بود. در باور مردم برنت مادری پاک نهاد که از سلامت نفس برخوردار بوده و هنگامی که باران مداوم کسب و کار و زندگی مردم کوهستان های شمال را مختل می کرد به سوی کوه حرکت می کرد. او در حرکتی نمادین به دنبال خورشید می رفت تا او را از بالای کوه و از پشت ابرها بیرون آورده و مانع باریدن باران شود. با حرکت مادر به سمت کوه بچه های خردسال مادر گریه و زاری می کردند. با دیدن گریه و زاری بچه ها پیرمرد محل و یا سیدی از سادات ضامن بند آمدن باران شده و مادر را از رفتن به کوه منصرف کرده و او را به آغوش بچه ها باز می گردانند. باور بر این بود که با شادمانی کودکان آفتاب دمیده و باران بند خواهد آمد. از سال های ۱۳۵۰ هـ. ش رفته رفته آیین مذکور منسوخ شد.

کلوشه - kaluše

این آیین در روز بیست و شش نوروز ماه تبری برگزار می شد. در انجام مراسم کلوشه مردم روستا با تدارک سبزه ای مانند سبزه ی نوروزی و تهیه ی

پخت و پز و انبر آتش گیر را به ریسمان مذکور می بستند. آنگاه دو گروه از جوانان و نوجوانان روستا دو سر طناب را گرفته و در حین حرکت در کوچه های روستا آنرا تاب می دادند. از برخورد ادوات فلزی مذکور اصوات خاصی به وجود می آمد و برگزار کنندگان آیین به صورت جمعی و با آوازی ریتمیک ترانه ی زیر را می خواندند:

تبرستان
www.tabarestan.info

«مُما خرتو» mimā - xar - tow

این آیین زمانی اجرا می شد که چندین روز یا در دوره ی طولانی برف و باران پی در پی باریده و احشام و دام و انسان در رنج و مشقت بودند و از آفتاب خبری نبود. برای طلب آفتاب، گروهی از جوانان یا نوجوانان در کوچه ها به راه می افتادند و با کوبیدن بر طبل یا دهل اشعار زیر را می خواندند. مردم بر این باور بودند که با انجام این عمل آفتاب از پس ابرها بیرون آمده و به همه جا گرما خواهد بخشید. این آیین در دهه های چهل هجری برچیده شد.

آرتو، آرتو

مُما خرتو

مما خرتو

اُفتاب بتو

اُفتاب بتو

هرچی دانه همینجه بتو

همینجه بتو

mama xoto āftāb kon

سه ماه سه روز آفتاب کن

sə mā sə ruz āftāb kon

آفتاب برو ته مار شیر آش بپته

āftāb bəru temār šir āš bəpəto

میا بوئرته مارتندیر دکتِه

miyā boər te mār tandir dakəto

ای مادر خورشید بتاب

سه ماه سه روز آفتاب کن

آفتاب بیا که مادرت آشی شیر پخته است

ای ابرو مه برو که مادرت در تنور افتاد

صاحبان یکایک خانه های روستا به هنگام

عبور گروه آیین ورزان از مقابل خانه ی آنان

مقداری برنج و شیر به کیسه دار گروه انعام

می دادند. گروه در پایان مراسم، آتشی برپا نموده و



آرتو، آرتو	مماخرتو
مادر بزرگ خورتاب (مامای خورتاب)	مماخرتو
مادر بزرگ خورتاب	اُفتاب بتو
آفتاب بتاب	اُفتاب بتو
آفتاب بتاب	ārtow, ārtow
هرچه داری اینجا بتاب	momā xarətow
همینجا بتاب	momā xarətow
مادر بزرگ خورتاب	oftāb batow
مادر بزرگ خورتاب	oftāb batow
آفتاب بتاب	harči dāne haminjə batow
آفتاب بتاب	haminjə batow
	momā xarətow
	momā xarətow
	oftāb batow
	oftāb batow

برف نامه یا برفوی

برف نامه یکی از سرگرمی های روزهای برفی فصل زمستان بود که با بارش نخستین برف سال اجرا می شد.

«برف نامه» نوعی بازی نمایشی بود. در این بازی نمایشی کودکانی چابک یا فردی بزرگسال با هدف ایجاد تفریح و شادمانی انتخاب می شد.

ابتدا چند نفر نامه ای را به عنوان برف نامه آماده کرده و به وسیله ی فردی چالاک و یا با تجربه به منزل فرد مورد نظرمی فرستادند. در برف نامه های مناطق سرحدی کومش با مازندران مانند پرور اشعار ذیل درج می شد:

گرگرفتی قاصد ما را بکن رویش سیاه
گرگرفتی او را ما هستیم مهمان شما:

برف جدید مبارک بر شما
دست جمع ما آمدیم پیش شما

در روستای اجام در اطراف سمنان
اشعار برفوی چنین است:

برف می بارد جریان در هوا
قاصد می آید نزد شما
گر نمایی روی قاصد را سیاه
شیرینی و پلو تعلق می گیرد بر شما
گر ننمایی روی او را سیاه
شیرینی تعلق می گیرد بر ما

برف می بارد جریان در هوا
قاصد ما آمد نزد شما
گر او را کردی سیاه
شیرینی تعلق دارد بر شما
گر نکردی او را سیاه
شیرینی تعلق دارد بر ما

قاصد و حامل برف نامه یا برفوی از میان یکی از چابک ترین و زرنگ ترین کودکان و یا افراد با تجربه انتخاب می شد. چنانچه کودکی جهت این مأموریت انتخاب می شد می بایست بازیگری ماهر باشد تا با خندیدن بی جای یا حرکات اضافی صاحبخانه

در روستای تاش مُجن به آیین برف نامه «برفوی» و به نامه ای که قاصد می برد «کاغذ برفوی» گفته و این اشعار بر آن نوشته می شد:

برف آمد برفوی بر شما
ما هستیم مهمان شما



را متوجه نیت خود نکند. چرا که در صورت انجام درست مأموریت می‌توانست خود و خانواده‌اش را برای یک وعده نهار یا شام میهمان صاحب‌خانه کند. در مراسم برفوی پیش از آنکه صاحب‌خانه برف نامه یا دستمال مربوطه را باز کند فرد حامل برف نامه می‌بایست به سرعت بگریزد تا صاحب‌خانه موفق نشود او را دستگیر کند، چرا که در صورت دستگیر شدن صورتش از سوی گیرنده‌ی برف‌نامه سیاه می‌شد و در این حالت او و خانواده‌اش بازنده شده و موظف به تدارک یک وعده نهار یا شام به صاحب‌خانه و خانواده‌اش می‌شدند. معمولاً در روزی که برف اول سال می‌بارید خانواده‌هایی که احتمال می‌دادند برای آنها از خانه‌ی دوستان و خویشاوندان برفو فرستاده می‌شود؛ مقداری ذغال را دم دست می‌گذاشتند و به محض این که کسی از خانه‌ای چیزی برای آنها می‌آورد، شک کرده و آورنده را نگه می‌داشتند و پس از سیاه کردن روی او، روانه‌اش می‌کردند.

آیین تیرماه سیزده

در کوهستان‌های جنوبی و سرحدی تبرستان همچون روستای پرور جشن تیرماه سیزده را «تیرما سزده» می‌گویند. تا چند دهه‌ی پیش این جشن به اندازه‌ی عید نوروز برای مردم این نواحی اهمیت داشت. شب قبل از جشن، خانواده‌ها به عنوان تبرک نان و حلوا به منزل همسایه‌ها می‌بردند.

در صبح تیرماه سیزده، افرادی که «لال شیش‌زن» نام داشتند، با ترکه‌ای در دست به در خانه‌ها می‌رفتند. در میان آنها یک نفر نقش لال را بازی می‌کرد. این فرد به هیچوجه حرف نمی‌زد و فقط با ترکه‌ای که در دست داشت به درختان بی‌بریا کم‌بارده، زنان نازا، دختران دم‌بخت، افراد بیمار، مادیان و گاو و گوسفند ترکه می‌زد. اعتقاد مجریان آیین و آیین‌ورزان بر این بود که این ترکه موجب گشایش در امور و خیر و برکت و فراوانی خواهد شد. فرد همراه او که «لال مار» نام داشت، با صدای بلند اشعار زیر را می‌خواند (گودرزی ۲، ص ۲۳):

لال بامو، لال بامو
lālbāmo, lālbāmo
لال آمد، لال آمد
لالِ کالِ بال بامو
lālākālēbālbāmo
لال بادست چلاق آمد

برخی بر سر در خانه‌ی خود مشعل (= بابو) روشن می‌کردند. غروب همان شب در مجمعه‌ای نخود، کشمش، نان و خرما گذاشته و بر سر مقبره‌ها می‌بردند. صبح روز جشن یک نفر از هر خانواده به چشمه‌سار یا رودبار رفته و آب و سنگ و سبزه‌ی ورمزدی به خانه می‌آورد. آب ورمزدی به یمن این جشن آبی مقدس بود که در چهار گوشه‌ی اتاق می‌ریختند و بخشی از آن را می‌نوشتند. این آب را مایه‌ی تندرستی و طول عمر دانسته و اعتقاد بر شفابخش بودن آن داشتند (گودرزی ۱، ص ۵۹).

پار بارده امسال بامو

pārbārdəəmsālbāmo

پار سال رفت، امسال آمد

عید همه سال بامو

edehaməsālbāmo

عید همه ساله آمد (نوروز تبری)

عمره زمبه پر بار

omrazambəpərebāl

عمر را (ترکه) می زنم تا پر بار شود

زن ده زمبه پسر مار

zandəzambəpəsərmār

زن را (ترکه) می زنم تا فرزند پسر بزاید

اسب زمبه کاره مار

asbəzambəkārəmār

اسب را می زنم تا دارای کره شود

گوره زمبه گوک مار

gorəzambəgukəmār

گاو را می زنم تا صاحب گوساله شود

بووهه سال یکبار

bavuhəsāla yak bār

هر سال یک بار تیرماه سیزده می شود

لال بامو، لال بامو

lālbāmo, lālbāmo

لال آمد، لال آمد

پار بارده امسال بامو

pārbārdəəmsālbāmo

پار سال رفت، امسال آمد

اسبه پشلوال بامو

əsbepašəlvālbāmo

پاشلوار پش می سفید آمد

....

از اهالی خانه، یک نفر تعدادی گردویا انار و مقداری نخود، کشمش، انجیر، سنجد و دیگر خوراکی ها را در سینی یا دستمالی می ریخت و جهت انعام به لال و همراه او به دم در و به لال یا کیسه دار او می داد. لال نیز به عنوان تبرک به این فرد یک ضربه شیش یا ترکه می زد.

غالباً در شب تیرما سیزده دامادی برای نامزد خود دو مجموعه از هدایا شامل پارچه، کفش و پیراهن یا تنقلاتی از قبیل نخود، کشمش و فندق پیشکش می کرد. وظیفه ی حمل این هدایا به عهده ی خانواده ی داماد بود و شخص داماد حضور نداشت (گودرزی ۱، ص ۵۹).

فال امیری خنون:

عید و مراسم تیرما سیزده با وجود مبانی یکسان

آیینی - مراسمی در برخی مناطق و آبادی‌ها از آداب و ویژه‌ای برخوردار بود. به طور نمونه در روستای کاورد از مراسم غروب تیرماه سیزده فرزند نخست خانواده با فرزند آخر خانواده‌ی دیگر که یکی پسرو دیگری دختر است بدون سخن گفتن به سرچشمه می‌روند و هر کدام یک کوزه یا کلا آب برمی‌دارند و به خانه می‌برند. سپس آب را در لگن ریخته و وسط اتاق می‌گذارند و به دور آن می‌نشینند. هرکس براساس نیتی که در دل دارد انگشتر، گردن بند، دگمه یا چیز دیگری را در ظرف آب می‌اندازد. آن‌گاه دختر نابالغی که نمی‌داند اشیا به چه کسی تعلق دارد به نوبت هریک از آن‌ها را از طرف آب بیرون می‌آورد و فردی خوش صدا هربار یک بند آواز امیری را می‌خواند. نیت کنندگان با بیرون آمدن شیئی خود و تطبیق آن با مضمون شعر جواب نیت خود را درمی‌یابند. مراسم با خواندن ترانه‌ها و خوردن خوراکی‌های گوناگون تا دیرگاه ادامه می‌یابد (سیار، ص ۱۵۳). همین رسم در سنگسر مهدی شهر کنونی) و طی سال‌های دهه چهل و پنجاه هجری برگزار می‌شد. در جریان برگزاری مراسم اشعار و آوازی موسوم به امیری خوانده شده و یکی از افراد سالخورده اشیا

مربوط به نیت کنندگان را از درون کوزه‌ای پراز آب برمی‌داشت (اعظمی سنگسری، ص ۹۶). در سنگسر کدبانوی خانه در شب تیرماه سیزده غذایی با سیزده قلم از حبوبات و سبزیجات از جمله برنج، نخود، عدس و لوبیا تهیه می‌کرد. در روستای کوهستانی کاورد نیز این جشن تقریباً همانند دیگر مناطق به اجرا درآمده و جوانان ترانه‌ی زیر را می‌خوانند (سیار، ص ۱۵۶):

اوره تیلن نکنی آپاش، آپاش

Orətilənnakoniāpāš, āpāš

آب را گل آلود نکنی آپاش، آپاش

خناره این تی نوینی آپاش، آپاش

Xənnarəıntinavini, āpāš, āpāš

آب چشمه‌ی «ختا» را اینگونه نبینی

من و ته بوریم واثوی ورو، ورو

Mən o taburimvāoyevərbərubəru

من و تو برویم کنار چشمه‌ی «واثو» بیا، بیا

خاک بوره گت دوری سرآپاش آپاش

Xākbura gat duriyisar, āpāš, āpāš

خاک بر سر صخره «گت دوری» آپاش آپاش

خنای او تچه تچ

Xənnāye o tejetej

آب چشمه‌ی «ختا» تیز تیز است



تنگه دله مجه مج

Tangədələmejemej

در میان تنگه رونده و خروشان است

فال امیری خئون تقریباً به همین روش و آداب

در برخی آبادی های طالقان و دیلمان نیز رایج

بود. آیین و فال امیری خئون از حدود سال های

۱۳۵۰ تا ۱۳۴۰ (ه. ش) رفته رفته منسوخ شد.

لال می آید، لال عزیز می آید

کال کال بالک انه

kālkālēbālāk enə

بادست های کوتاه می آید

اسپه دنبالک انه

aspēdēnbālāk enə

بادنباله ای کوچک و سپید می آید

هن نوو

han navu

لال مارکا lāl mārakā

در روستای کاورد در شب تیرماه سیزده،

مراسمی به نام «لال مارکا» اجرا می شود که یکی

تظار می کند که لال است و با لباسی مبدل

دستمالی بر سر می بندد و چهره اش را سیاه

می کند. او ترکیه ی باریک و بلندی (شیش) در

دست داشته و به همراه چند نفر سرزده وارد

خانه های مردم می شود و به همه کس و همه

چیز ترکیه می زند تا برکت و سعادت شب سیزده

نصیب شان شود (سیار، ص ۱۵۸).

در این آبادی «لال مار» که به وی «غول

مار» نیز می گویند، این ترانه را می خواند

: (سیار، ص ۱۵۸).

لال انه لالک انه

Lāl enə lālāk enə

[مبادا!!] زمین سست در بین راه نباشد

هلم نوو، هلاک نوو

halomnavuhalkānavu

پرتگاه نباشد، محل فرو افتادن نباشد

مه لال لینگ لیکانوو

melāle ling likānavu

پای لال من سوراخ و زخمی نشود

مه لال لینگ رهانوو

melāle ling rēhānavu

پای لال من رهان شود

مه خجالت پیدا نوو

me xəjālətpedānavu

شرمندگی من پیدا نشود

دتره بزئم شی داربوو

منابع:

اعظمی سنگسری، چراغعلی، جشن‌های ملی سنگسر. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۵، ۱۳۴۷.

سیار، میرعبدالله؛ گلاب خندان طبیعت (جشن آبریزگان) یا جشن تیرماه سیزده، مجله چیستا، آبان و آذر ۱۳۸۳

گودرزی پروری ۱، محمدزحیا، پرور دیار فراموش شده: نگاهی به تاریخ و فرهنگ مردم پرور، حبله رود، سمنان، ۱۳۹۲.

گودرزی پروری ۲، محمدرضا، سوت و ناجش: ترانه و سروده‌های بومی مردم پرور، حبله رود، سمنان، ۱۳۸۸. مصاحبه‌ی شفاهی با میرعبدالله سیار کاوردی

dətərrəbaznəmsīdār bavu

دختررا [باترکه] می‌زنم تا دارای شوهر شود
زن ره بزمن و چه مار بوو

zanrəbaznəm vačə mār bavu

به زن خانه می‌زنم تا صاحب فرزند و مادر
بچه شود

کرگ ره بزمن کرچه مار بوو

kərgəbaznəmkārčə mār bavu

مرغ را می‌زنم تا کرچ شود و جوجه بیاورد
گوره بزمن شیردار بوو ...

gugrəbaznəmsīrdārbavu

به گاو می‌زنم که پر شیر شود ...

در شب تیرما سیزده مشعلی را بر سردر خانه‌ها
یا بر سرمزارها روشن می‌کنند. معمولاً یک عدد
مشعل را نیز روی کوهی به نام «سرطلا» روشن
می‌کنند. مکان سرطلا در باور مردم مدفن فردی
روشن ضمیر به نام پیر سادوک است (سیار،
ص ۱۵۸).

مراسم تیرماه سیزده در کاورد تاده‌های چهارم
و پنجم سده‌ی اخیر (چهاردهم خورشیدی)
برگزار می‌شد و اکنون منسوخ شده است.



تشریفات آیینی چلچلا (چلچراغ)

آفتاب بالاخص در دهه‌ی محرم اجابت می‌شود.

پس از پایان این دعای ویژه خادمان و سوگواران چراغ‌ها را دست به دست گردانده و می‌بوسند تا به داخل اتاق تکیه انتقال یابد. در پایان این مراسم آیینی یکی از خادمان، همراه با صلوات نامی از اهل بیت به زبان می‌آورد و حاضرین صلوات می‌فرستند.

پس از خواندن دعا و ذکر صلوات بخش‌هایی از زیارت عاشورا خوانده می‌شود و حضار برای تندرستی بیماران و تعجیل ظهور امام زمان دعا می‌کنند. در حین خواندن دعا؛ برخی از خادمان سفره‌های نان، پنیر و دیگر خوراکی‌های نذری اهالی را خالی نموده و تکه‌ای قند یا نبات به جهت تبرک در میان سفره‌های آنان قرار می‌دهند (نقل از: علیرضا گودرزی).

بربنیان یک آیین کهن مذهبی و ملی مردم شهر معن از شب دوم ماه محرم در صحن دو تکیه‌ی بزرگ شهر حاضر شده و همزمان با غروب آفتاب آیینی بنام چلچلا (چلچراغ) را برگزار می‌کنند که تا شب دهم محرم ادامه می‌یابد. آیین ورزان و خادمان تکیه پس از آب و جارو نمودن صحن یا محوطه (بیرون تکیه)، آفتاب را با چند تخت‌گلیم و جاجیم فرش می‌نمایند و سپس، چهل عدد چراغ را در میان هر کدام شمعی روشن است؛^۱ برای برگزاری مراسم به آورده و در یک ردیف می‌چینند.

در آغاز مراسم خادمان یا متولیان تکیه مقابل چراغ‌ها و رو به جمعیت ایستاده و فردی از ریش سفیدان تکیه به نام بابای تکیه دعا و ویژه‌ای را می‌خواند که مخصوص همین آیین است. در حین خواندن این دعا یا خطبه خادمان که در ردیف نخست ایستاده‌اند؛ آمین می‌گویند. زنان و دختران نیز از بام‌های پلکانی شکل پیرامون تکیه این مراسم را به نظاره می‌نشینند. اهالی براین باورند که دعا به هنگام غروب

۱. چلا در زبان تبری به معنای چراغ می‌باشد.



آیین چلچراغ



آیین چلچراغ

نومزه نوم nām nāmzə

می‌بندند. این تاب‌ها را عروس‌ها و دامادهای تازه می‌بندند و همه حتی پیرمردها و پیرزن‌ها برای شگون در آن می‌نشینند و تاب می‌خورند. در این روز پلو و ته‌چین درست می‌کنند به باغ‌ها و جاهای خوش منظره رفته و چند ساعتی را تا بعد از ظهر می‌مانند. روز سیزده بچه‌ها به کسانی که نامزد دارند و سوار تابند سنگ می‌پرانند و می‌گویند نام‌نامزدت چیست؟ بازیکنان این کار را در مورد دختران و پسرانی که به داشتن علاقه به فردی خاص مشکوک هستند انجام می‌دهند و آنها نیز از ترس سنگ پرانی، ناچار نام‌نامزد خود را می‌گویند»^۴.

در پاره‌ای از روستاها مانند چهارده یا دیباج این رسم مختص به زمان یا جشن خاصی نیست بلکه در تمام فصول بعنوان یک بازی و سرگرمی انجام می‌شود و به آن نام‌نامزه می‌گویند. لازم به ذکر است که تا چند دهه‌ی پیش (۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ ه. ش) این بازی در اکثر روستاهای کوهستانی، کوهپایه‌ای و چلگه‌ای مازندران و گلستان رواج داشت (گفت‌وگو با عیسی فیوج، سال ۱۳۷۳، علی آباد کتول).

نومزه نوم از آیین‌ها و سرگرمی‌هایی است که در برخی مناطق تبری زبان سرحدی واقع در کوهستان‌های جنوبی مازندران برگزار می‌شد. در روزهای جشن و شادی بویژه در روز سیزده بدر مردم راهی باغ‌ها یا کشت زار و سبزه زارهای پیرامونی می‌شدند و بر شاخه‌ی درختی تناور تاب می‌بستند و تاب بازی می‌کردند. پس از آنکه تاب بازی مردان به پایان می‌رسید، محل را برای زنان و دختران خالی می‌کردند. به هنگام تاب خوردن دختران یا پسران جوان؛ فردی با یک ترکه (شیش) پی در پی پای آنان را می‌زد و می‌پرسید: «چه کسی را دوست داری؟» یا «نامزدت کیست؟». «نام‌نامزدت چیست؟». ضربات ترکه آنقدر تکرار می‌شد تا تاب باز اعتراف کرده و نام‌نامزدش را بگوید و یا اینکه از تاب فرود آمده فرار کند. تاب باز گاهی برای فرار از ترکه (شیش) نام‌فرد دیگری را بر زبان می‌آورد و سبب خنده و سرگرمی دیگران می‌شد.

صادق کیا در رابطه با این رسم نوشته است: «روز سیزده عید در باغ‌ها و کوچه‌ها تاب

۱. ki rə dūst dāni

۲. tən nozə ki hastə

۳. tən nomzə nom čiyə

۴. همایون، همدخت، گویش افتری (براساس گردآوری‌های دکتر صادق کیا)، موسسه مطالعات فرهنگی و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۸

سوگواری در پرور

در صورت فوت یک شخص، افراد جهت عرض تسلیت به خانواده و عزیزانش، در اصطلاح به «سرسلامت وا» می‌رفتند. اقوام و بستگان نزدیک (چه مرد، چه زن) ابتدا به مجلس زنان می‌رفتند. یکی از زنان که از بستگان درجه یک متوفی بود، برای آن‌ها موری می‌کرد. موری آوازی حزین و نیمه موزون بود که شرح حال متوفی و سجایای وی ذکر می‌شد. موری‌گرد در انتهای موری جهت احترام به مهمان‌ها، یادی نیز از رفتگان آن‌ها می‌کرد. (برای هریک از مهمانان، خویشاوندان و تازه‌واردها بایستی جداگانه موری می‌کرد). زنان عزاداری که از بستگان متوفی بودند، روسری خود را در پشت سر یا گردن گره می‌زدند.^۱ در گذشته مراسم چهل‌م مرده وجود نداشت بلکه در روز سی‌ام مرده مراسمی داشتند. تا سی‌روز بستگان و نزدیکان هر شب در خانه خود شام تهیه می‌کردند و به منزل مرگه دار (عزادار) می‌بردند و در آنجا صرف می‌کردند به این رسم شوم خوار می‌گفتند. پنج یا شش ماه بعد از فوت، مراسم نصب

سنگ قبر برگزار می‌شد. ناهار آن روز را در خانه‌ی عزادار شیربرنج صرف می‌کردند.

اقوام و بستگان نزدیک متوفی تا یک سال از دید و بازدید، گردش، مسافرت تفریحی، رفتن به عروسی و مراسم شادی خودداری می‌کردند و حتی نوروز را به گردش و دید و بازدید نمی‌رفتند و در ایام عید کسی نیز به منزل آن‌ها نمی‌آمد. تنها یک روز قبل از عید نوروز که کهنه سال «کاهنه سال»^۲ نامیده می‌شد، اقوام و بستگان به دیدار خانواده‌ی عزادار می‌رفتند. شب نوسال ماه بیست و شش نیز افراد به دیدن عزادار می‌رفتند و مقداری مواد خوراکی شامل یک لاشه گوسفند، نان تفتان، برنج، لبنیات و برخی دیگر از خوراکی‌های مورد نیاز می‌بردند و شب را در آن جا می‌گذراندند.

هنگام ورود به خانه‌ی عزادار، هنگام کهنه سال و نوسال ماه بیست و شش، افراد خطاب به عزادار می‌گفتند: «عاقبت شما به خیر» (دیگر نمی‌گفتند تسلیت عرض می‌کنیم) و عزادار نیز جواب می‌داد: «عاقبت دوستان به خیر» نیاکان بر این باور بودند که روح رفتگان هر

۱. می‌گفتند (سرگربزه هسته sar ger baze haste): سرگربه زده می‌باشد.

۲. کاهنه سال به معنای سال کهنه نیست، بلکه به معنای روزی است که سال کهنه به پایان می‌رسد.

شِلون هدائن *selon hədā,ən*

شِلون هدائن یکی از آیین‌های باران خواهی در کوهستان‌های البرز است. اهالی هرروستا، از زن و مرد، برای پخت حلیم و یا انواع آش نظیر آش کشک، ش‌یربرنج (شیروا) یا آش دوغ (دووا) اقدام می‌کنند. برای این منظور، از هر خانه، مقداری از مواد لازم را جمع کرده، در محل متبرکی همچون مسجد، امامزاده، کنار درختان متبرک و یا لب چشمه، اجاقی روشن می‌کردند. آنگاه با هم یاری یکدیگر آش نذری (خیر) می‌پزند. به هنگام پخت ش‌یلان، مراسم خواندن نماز و مناجات و تضرع به درگاه پروردگار برای بارش باران صورت می‌گیرد. سپس آش را بین همگان تقسیم می‌کنند. به این آش نذری آش خیر نیز می‌گویند.

در برخی مناطق مردم کنار چشمه‌ای گرد می‌آیند و گوسفندی را قربانی می‌کردند و مقداری از خون گوسفند را داخل رودخانه یا چشمه می‌ریختند. در برخی مناطق نیز بر بام‌ها اذان می‌گفتند.

در برخی از نقاط منبری، را داخل رودخانه یا چشمه قرار می‌دهند و زنی بیوه و سالخورده را در آن می‌نشانند و به این ترتیب وی را به عقد یا

شب به خانه‌ی بازماندگان خود باز می‌گردد و پیوسته نگران آن‌ها و چشم به راه هدایای معنوی آن‌ها است. «در دادن»^۱ یا خیرات و مبرات شاه‌کلید طلایی آرامش و شادی روح مردگان پنداشته می‌شد. پروانه خاکی قهوه‌ای رنگی^۲ موسوم به «رو» که شب‌ها دور چلا یا لَمپا می‌چرخید، نماد روح رفتگان بود و باعث مرور خاطره‌ی آنان می‌شد.

این شکل و صورت سوگواری تا دهه چهل و پنجاه خورشیدی ادامه داشت و سپس برچیده شد.

۱. در هدائن (*dar hədāən*)

۲. این پروانه رو (*ro*) نامیده می‌شد.

پلائی 'دارک' palāēi dārək

مردم شه میرزاد شب سیزدهم تیرماه تبری (یزدگردی نو)؛ آیینی بنام پلائی دارک^۱ یا پلا دارک^۲ را برگزار می‌کردند که مشابه مراسم قاشق زنی در نقاط دیگر ایران است. این مراسم در نقاط مختلف به شیوه‌های گوناگون اجرا می‌شد. در غروب این روز، بعد از اذان هنگامی که هوا تقریباً تاریک می‌شد، جوانان و نوجوانان و گاه بزرگ‌ترها، سرو صورت خود را پوشانده و به صورت ناشناس به خانه‌ها رفته و به در می‌کوبیدند و به همراه کوبیدن در می‌گفتند: «تیک تیک پلادارکمه»^۳ و چند بار این عبارت را تکرار می‌کردند تا صاحب خانه بیرون آمده و مقداری از خوراکی‌ها یا تنقلاتی را که پیشتر آماده کرده بود، به آنها بدهد. در پایان مراسم هرکس مقداری خوراکی جمع‌آوری می‌کرد و به خانه برمی‌گشت.

لال چو lāle ču

لال چو (چوب لال) نام مراسمی است که در بامداد سیزدهم تیرماه تبری همانند سایر نقاط

۱. پلائی: در گویش شه میرزادی به قاشق چوبی بزرگ گفته می‌شود که هم زدن غذا و موارد دیگر به کار می‌رود.

۲. Pālāyi dārək

۳. Pālā dārək

۴. tik tik Pālā dārəkəmə

صیغه‌ی آب درمی‌آورند. گاهی پایه‌ی علمی را داخل آب قرار می‌دهند و به درگاه خداوند دعا می‌کنند تا باران ببارد. سپس شیلان یا آش خیر را کنار علم صرف می‌کنند.

در برخی از روستاها مجموعه‌ای را که از قبل در جای معینی قرارداده بودند در آب رودخانه یا چشمه قرار می‌دادند.



مراسم اطعام آیین
شیلان

منابع:

تبرستان به اجرا در می آمد،
 در بامداد این روز جوانان
 و نوجوانان اغلب به منزل
 بزرگتر فامیل و خانواده و
 همسایه ها رفته و با ترکه ای
 که در دست داشتند به
 دست و پا و بدن آنان خوب
 می زدند. آنان بی آنکه
 حتی کلمه ای بر زبان آورند
 به منزل یک یک اهالی
 آبادی رفته و این کار را مردم
 شه میرزاد باور داشتند، با
 برخورد چوب لال به هر
 شخص رنج و بیماری از
 بدن فرد بیرون رفته و فرد
 سلامتی و تندرستی خود را
 باز می یابد. به مراسم لال
 چو، لال شیش زنی نیز گفته
 می شد.

لاری، محمد اسماعیل، شه میرزاد بهشت کویر، ر
 داورزنی (ویراستار)، انتشارات محسن، تهران، ۱۳۸۴
 مقصودی، قربان علی، جنگ مقصود (جلد اول:
 چکانا)، نقش قلم، تهران، ۱۳۷۸
 مقصودی، محمد یوسف، نگاهی به شه میرزاد،
 اندیشه های گوهر بار، تهران، ۱۳۸۱
 خاکسار شه میرزادی، اسماعیل، آسینک، مولف،
 چاپخانه رودکی، ؟



مراسم اطماع آیین
 مرده اعید

چهارشنبه سوری

زباله ها یا خاشاک یا چوب ها را در آخرین غروب سه شنبه (شب چهارشنبه) می سوزانند و آتشی برمی افروزند و مردم از روی آتش پریده و می گویند :

چهارشنبه سوری کامبه

پارسال دستوری کامبه

Čāršanbə suri kāmbe

Pārsāl dasturi kāmbe

چهارشنبه سوری می کنم

مانند پارسال انجام می دهم

یامی گویند :

بلبل چهارشنبه تا سال دگرآیم به بر

من زردی تنی

ته سرخی منی .

Bəlbələ Čāršanbə tā sale dəğar āyəm bə bar

Mən zardi tənī

Tən sərxi mənī

بلبل چهارشنبه تا سال دگرآیم به بر

زردی من از آن تو

سرخی من از آن تو

مادرمه mādrəmə

قبل از تحویل سال خانواده ها شخصی را که

در باورشان، قدمش سبک بوده بعنوان مادرمه تعیین می کنند. وقتی سال تحویل شد کسی حق ندارد زودتر از مادرمه وارد اتاق خانه شود. در دست مادرمه یک سینی است که در آن قرآن، کاسه ی آب و سبزه قرار دارد. رفت و آمد و دید و بازدید آغاز می شود. صاحبخانه هم وسایلی از قبیل شیرینی، آبمیوه و مقداری پول به کسی که به عنوان مادرمه در منزلش پا نهاده هدیه می کند. در دید و بازدیدها عروس از مادر شوهر و سایر وابستگان هدیه می گیرد و کودکان نیز از بزرگترهای خانه و فامیل هدایایی دریافت می کنند. در گذشته خوردنی هایی که بر سر سفره عید می گذاشتند عبارت بود از میوه های خشک شده مثل برگه، نون برنجی، نون گندم که از شیرو و شکر درست می شد در حال حاضر بیشتر شیرینی ها و تنقلات و میوه های تازه را در سفره قرار می دهند که از بازار تهیه می شود. مردم سبزه بدر را در اطراف محل، در داخل باغها و در دره های اطراف محل سپری می کنند و سبزه ای را که بر سر سفره داشتند در این روز در آب رودخانه یا پشت بام می اندازند.



مراسم تیرماه سیزده شو

تا برده امسال بمو ورد زبان کودکان و نوجوانان

بود. در حقیقت این ترانه‌ها نوعی بازی سرود بود. جشن تیرماه سیزده معمولاً با اولین برف‌های زمستانی در منطقه‌ی سردسیر فولادمحله همراه بود. مردم به مانند شب یلدا این شب را هم جشن می‌گرفتند و غذای ویژه و دسرهای محلی اشتهاده می‌نمودند. این آیین تا سال‌های ۱۳۶۰ هـ. ق در منطقه رایج بود.

مراسم صبح صادق

در شب عاشورا سوگواران امام حسین در مساجد یا تکیه‌های روستا تا صبح بیدار بوده و هنگام سحر مشعلی را درست کرده و در کوچه و خیابان حرکت نموده و این نوحه را می‌خواندند: ای صبح صادق و امشو (منظور از این ابیات ای کاش صبح نمی‌شد و حسین (ع) را مظلومانه شهید نمی‌کردند)

جشن تیرماه سیزده در شب سیزدهم تیرماه تبری که در دهه چهل و پنجاه خورشیدی در میانه‌های آبان برگزار می‌شد. در این روز هر سال عده‌ای از کودکان روستا کیسه‌ای برداشته و صورت خود را می‌پوشاندند و در داخل کوچه‌ها می‌خواندند:

لال انه لال انه

کال کاله بال انه

یا

لال بمولال بمو

لال مار بمو

پار برده امسال بمو

این بچه‌ها که آمدن برف زمستانی را به خانواده‌ها نوید می‌دادند در خانه سالکین را زده و بدون اینکه صحبتی کنند با یک چوب بلند کیسه را داخل خانه می‌برد. افراد خانه که از ماجرا باخبرند به رجوع کنندگان مقداری مواد غذایی از جمله میوه‌ی لتو (گلایبی خشک شده) برنج، گندم، حلوا و نان قندی می‌دادند. آنان هدایا را در داخل کیسه می‌گذاشتند بدون اینکه افراد را بشناسند. تا چند روز بعد از این مراسم شعر لال بمولال بمو لال مار بمو

شاهنامه خوانی در پرور و افت

شاهنامه خوانی در مازندران

شاهنامه خوانی در میان برخی ایلات و عشایر و آبادی‌های کوهستانی مازندران همچون پرور رواج داشت. شاهنامه را مردان به صورت آواز و بالحنی حماسی می‌خواندند. شاهنامه خوانان می‌بایست از حافظه‌ای قوی و صدایی خوش برخوردار باشند. در مکتب‌خانه‌های نواحی کوهستانی، قرآن و شاهنامه توأماً به کودکان و نوجوانان آموزش داده می‌شد. از این طریق پیوسته، ارزش‌های ملی و حماسی ایرانی در کنار آموزش‌ها و ارزش‌های دینی به حیات و دوام خود ادامه داد. کسانی که سواد قدیمی مکتب‌خانه داشته یا به اصطلاح کوه نشینها «قرآن سواد» بودند، شاهنامه می‌خواندند. شاهنامه خوانی در شب نشینی‌ها بویژه در شب‌های تیرماه سیزده (جشن تیرگان)، نوسال ماه بیست و شش، شب چله، عید نوروز؛ یکی از سرگرمی‌ها بود. چند شاهنامه خوان معمولاً با هم جمع شده و پس از خسته شدن یکی، فرد دیگری به شاهنامه خوانی ادامه می‌داد. به شاهنامه خوان، «شاهنومه خون» و به شاهنامه خوانی نیز «شاهنومه خونی» می‌گفتند.

کسانی که سواد خواندن و نوشتن نداشتند نیز داستان‌های شاهنامه را از برو بصورت قصه و داستان تا نیمه‌های شب برای دیگران تعریف می‌کردند.

برخی افراد خوش قریحه تحت تأثیر شاهنامه اشعاری بروزن آن سروده و در بزم‌ها و شب نشینی‌ها می‌خواندند. ابیات زیر توسط یکی از یایان خوشنام به نام مشهدی پروری سروده شده است.

نه دزدم نه یاغی نه سارق بدان
قسم خورده‌ام من به شاه جهان

به نام خداوند لیل و نهار
نویسم مهین نامه‌ی نامدار
به کوهها بمانم من دل فگار
بینم چه بازی کند روزگار

شب عید نوروز و خرم بهار
برفتم به پرور دلم بی قرار
برفتم به پرور به نزد کسان
دل من بسی شاد و روشن روان
همی خواب آمد مرا سر به سر
نگفتم قراول فرستم به در
بوقت سحر که هوا تیره رنگ



که ناگه بیامد صدای تفنگ
چنان‌های و هوشد در آن کارزار
زمین دشت خون و هوا تیره بار
نشین ای پسر عم برم یک زمان
سخن گوش کن ای برادر بدان
گاهی پست انداز و گاهی بلند
که برکوه سپارم تورابی گزند
بگفتم به همسر که ای شیرزن
که بر پشت لاک و لگن نیک زن
که گر من شکستم زمزل دیوار
نمایید شما هم ز آن ره فرار
بگفتم به فرزند خود که ای حسین
به گاه شکافتن نما شور و شین
زمانی که انبوه گشتند سپاه
بزن تیر خود را توای نیک خواه
زمانی که گفتم تویی اختیار
بزن تیرو بر کاویان و فگار

ورمزد (varmazd)

تا حدود پنج دهه‌ی پیش در برخی روستاهای
کوهستانی مازندران روز اول هر ماه را ورمزد
می‌گفتند که همان روز «اورمزد» یا روز «هرمزد»
تقویم ایران باستان است.

این روز از نظر اهالی روستا خجسته و مبارک
بود. خانواده‌ها در این روز را با دید و بازدید و
رفتن بر سر قبر رفتگان و دادن خیرات گرمی
می‌داشتند. قبل از طلوع آفتاب شخصی که
ورمزدی نام داشت از چشمه ساریا رودبار اطراف
ظرفی آب به همراه یک دسته گیاه سبز به
خانه می‌آورد. این آب «ورمزدی او» نام داشت.
در داخل ظرف آب نیز هفت یا چهارده عدد
سنگریزه قرار می‌داد. آب ورمزدی مایه خیر و
برکت بود و حتی شفابخش پنداشته می‌شد.
شخص ورمزدی نخستین کسی بود که وارد خانه
می‌شد و کسی قبل از وی به درون خانه نمی‌آمد
و در اصطلاح ورمزد را نمی‌شکست. گاه شخص
ورمزدی شب هنگام یا غروب آب و سبزه و سنگ
تهیه می‌کرد و به منزل همسایگان به سر می‌برد
و صبح زود به خانه می‌آمد. معمولاً کسی به
عنوان ورمزدی انتخاب می‌شد که تصور می‌شد
قدم او تا به حال برای خانواده خوش یمن بوده

و در اصطلاح «آمد» داشته است. پاشنه‌ی درو احشام را با آب ورمزیدی متبرک می‌کردند.

مراسم و آیین ورمزد در نقاط مختلف حوزه‌های فرهنگ تبری از نام‌های گوناگونی برخوردار بود. این آیین را در سنگسر، ورمز و در شهمیرزاد ورمز می‌گفتند.

ورمزد در اکثر نقاط مازندران به مادرمه یا مارمه (ماه درآمد) نام داشت. مادرمه در بس‌یاری از نقاط از اول ماه تبری (یزدگردی) به اول ماه قمری رفت.

در روستای سما از توابع کجور مازندران، به این روز مارما و در بالاده از توابع چهار دانگه ساری مادرمه، در افتر (از توابع شهرستان سرخه) مادرما و در سیاوش کلای دودانگه و روستاهای تبری زبان شمال دامغان مادرما و در چاشم (از توابع شهمیرزاد)، مادرما گفته می‌شد.

طبق این تشریفات آیینی به شخص شگون آور که وارد خانه می‌شود شگین، شگینی، شگیم، شگوم، ورمزیدی، مادرمه، مادرما و خوش په گفته می‌شد.

امروزه آیین ورمزد یا مادرمه فقط در اولین روز نوروز انجام می‌گیرد و در آغاز ماه‌های دیگر سال، تقریباً برچیده شده است. از پاره‌ای آداب

روز ورمزد (اورمزد) در فرهنگ‌ها و منابع ادبی یاد شده است. در برهان قاطع در مورد روز ورمزد آمده است: نیک است در این روز نوپوشیدن و سفر کردن و مهر بر کاغذ نهادن و بد است قرض و وام دادن. در پندنامه‌ی آتورپات مانسپندان آمده است: اورمزد روز می‌نوش و عزم باش.

فردوسی در شاهنامه زاده شدن بهرام گور را در هرمزد روز می‌داند:

به نیک اختر و فال گیتی فروز یکی
کودک آمدش هرمزد روز

همچنین وفق بیتی از شاهنامه سپردن پادشاهی هرمز اول به بهرام اول ساسانی در این روز انجام می‌گیرد:

شب اورمزد آمد از ماه دی

زگفتن بیاسای و بردار می

مسعود سعد سلمان شاعر قرن پنجم درباره‌ی روز ورمزد می‌گوید:

امروز اورمزد است ای می‌گسار

برخیز و تازه کن و آن جام باده آر

ای اورمزد روی، بده روز اورمزد

آن می‌که شادمان کندم اورمزدوار

Biyamiyem xānitāni mahar māčəkolā
baborim tahe dāryā

یعنی آمده‌ایم امراض و بلایا را از خانه‌ی شما دور کنیم. صاحبخانه بعد از این پرسش و پاسخ مقداری میوه یا تنقلات داخل سطل قرار داده و این ورزان سطل را بالا کشیده و میوه‌ها را بر می‌داشتند و به خانه‌ی فرد دیگری می‌رفتند. مراسم هوت هوت تا حدود پنج دهه‌ی پیش (۱۳۴۰ ه. ش) معمول بود.

هوت هوت^۱: هوت هوت آیینی دیرپا و کهن در برخی آبادی‌های سرحدی مازندران و سمنان (کومش) است. این آیین شبیه مراسم شال انداختن در سایر نقاط ایران یا شال اینگنی در مازندران است که در سیزدهم تیرماه تبری (یزدگردی نو=فرسی) و در آبان ماه برگزار می‌شد. براساس سنتی قدیمی هنگام شب افرادی از روی پشت بام سطل کوچکی را به طناب بسته و به درون حیاط خانه‌ی اهالی آویزان می‌کردند و به صورت جمعی فریاد می‌کشیدند: هوت هوت، هوت هوت. با این صدا صاحب خانه به بیرون آمده و می‌پرسید:

«تو کی؟» (تو کیستی؟)

To kiyi

در جواب به او می‌گفتند: «فلانی»
صاحبخانه دوباره می‌پرسید:
«بیامی چُکنی؟» (آمدی چه کنی؟)

Biyami čokoni?

به او می‌گفتند:
«بیامیم خانیتانی مَهر ماچْکَلَا بَبریم تَه دریا»
(آمدیم به خانه تان مار و مارمولک را به ته دریا ببریم)

۱. hut hut

بره سفید

در این مراسم آیینی، با حنا رنگ می کنند.

بره سفید در فرهنگ عشایر ایل الیکایی خوش
یمن و با برکت است.

شایان ذکر است الیکایی ها در آیین وره ویری
یا وره تراشی، برای شروع کار، بره سفید و زیبایی
را برای پشم چینی انتخاب می کنند.

یکی از آئین های نوروزی عشایر ایل الیکایی
شهرستان های گرمسار و آرادان آوردن بره سفید بر
سرسره عید نوروز است.

با حلول سال نو صاحبخانه از یکی از کودکان
خوش قدم فامیل دعوت می کند تا وی اولین
کسی باشد که در سال نو قدم به خانه آنها
می نهد. این کودک خوش قدم با حلول سال
نوبره سفیدی را در بغل می گیرد و کنار سفره
عید می نشیند و بعد از گرفتن عیدی از بزرگان
(پدر بزرگ، مادر بزرگ) بره را به جای گاه خود
باز می گرداند. معمولاً پیشانی این بره سفید را

www.tabarestan.info



تبرستان
www.tabarestan.info

نخل گردانی در شمال ایران

«نخل در لغت به معنای درخت خرما یا خرما بن و مجازاً به معنای هر درخت و نیز درختچه ای مومی و تزئینی است. در تداول عامه کنایه از قد و قامت بالا است» (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۴۱). اما آنچه در این گفتار مطمح نظر است با تعریف ارائه شده و تصور کسانی که آگاهی از این رسم ندارند فرق می کند. نخل تابوت واره ای مشبک و عموماً چوبی، تقریباً شبیه کجاوه یا حجله است که بیشتر در مراسم عزاداری امام حسین (ع) حمل می شود. آئین و مراسم حرکت دادن نخل در مراسم عزاداری را «نخل گردانی» می گویند. نخل رابه دلیل کاربردهایش در مراسم های عزاداری نخل ماتم، نخل عاشورا، نخل عزا، نخل محرم، نخل تابوت و نخل شهیدان و... هم می گویند.

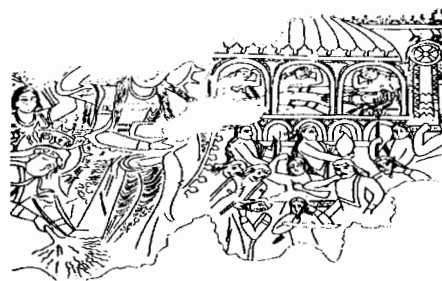
محرم و جریان واقعه عاشورا با نگاه «کل یوم و کل ارض» جلوه های مشخصی در گستره فرهنگ ایرانی پیدا کرد و با تأثیر بر سنت ها و ارزش های کهن ایرانی آنچه را که شایسته تداوم و همراهی عاشورا بود با خود همراه نمود. نخل و نخل گردانی نیز یکی از این سنت های همراه شده است اما در مورد علت و زمان آن در حوزه فرهنگی ایران نظرات متفاوتی وجود دارد که هر کدام از آنها به تنهایی در

خور بررسی می باشند. نگاه کلی بر این است که «اطلاق اصطلاح نخل به دستگاه یا تابوت واره ای مذهبی... و کاربرد لفظ نخل به این معنا و مفهوم... بنابراین اسنادی که هست به دوره صفویه می رسد لیکن پیشینه رسم گرداندن تابوت و نشانه هایی شبیه نخل... به دوره های پیش از صفویان می رسد. گزارش ابن جوزی از حمل منجینق- تابوت واره ای شبیه نخل- میان شیعیان محله کرخ بغداد به هنگام رفتن به زیارت مزار امیر مؤمنان (ع) و امام حسین (ع) در اوایل سده پنجم (۴۲۵) قمری مؤید این نظر است.» (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۵۱-۵۰). «منجینق نخستین و قدیم ترین شعار مذهبی شیعیان و مظهری از تابوت یا صندوق گور (ضریح) حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) بوده است. منجینق شیعیان کرخ بغداد تقریباً شبیه به نخل امروزی شیعیان ایران



بوده است که آن را با انواع سلاح و اشیا و اسباب روشنایی... می‌آریند و به همراه دسته‌های عزاداری روز عاشورا در محله‌ها می‌گردانند» (بلوکباشی، ۱۳۷۸: ۳۳). علاوه بر موارد یاد شده، کشف آثار باستان‌شناسی - مانند دیوارنگاره و سفال نگاره - مربوط به مراسم سیاوشان در خوارزم، سمرقند، مرو و... به طوری که «پیکره نمادین سیاوش را در یک عماری نشان می‌دهد و سوگواران گریان و برسرزنان در پیرامون آن گرد آمده‌اند و آن را بردوش می‌کشند» (همان)، اشاره نرشخی در تاریخ بخارا و کاشغری در دیوان لغات ترک (قرن پنجم هجری) در برگزاری سیاوشان در شهر بخارا و پیشینه ساخت تابوت‌های تمثیلی شهیدان و آئین حمل آنها در دسته‌های عزاداری در فرهنگ ایرانی؛ «شواهدی آشکار و پنهان در نخل‌گردانی وجود دارد که نشان می‌دهد ادامه سیاوشان‌های بسیار کهن است... اساس آئین نخل‌گردانی همان سیاوشان است... و استحالة تابوت سیاوش به نخل بدون شک طی یک روند طولانی و با آمیختن چند باور به هم صورت گرفته است» (حضور، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۵). برخی از پژوهشگران (بهار، ۱۳۷۴) هم این مراسم را به اساطیر سومری و بین‌النهرین و آسیای غربی و ایزدان باروری و زایش نباتی نسبت

داده‌اند. اما از نظر عامه مردم خاستگاه این مراسم به گذشته‌های دور و رسم و رسوم نیاکانشان در عزاداری امام سوم شیعیان برمی‌گردد «توجه عامه مردم از این رفتار تمثیلی، اصولاً مبتنی بر منطق عامه و شعور جمعی است و بر مجموعه‌ای از عقاید کهن و روایات شفاهی استوار است» (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۱۰).



نگاره باستانی سوگ سیاوش - پنجکنت

تاجیکستان

تاکنون مثال‌ها و نمونه‌های بررسی شده نخل‌گردانی، در شهرها و نواحی مرکزی و حاشیه کویری ایران مانند یزد، کاشان، ابیانه، نائین، میبد، خمین، نیشابور، زواره، تهران، دماوند، سمنان، شاه‌رود و... صورت گرفته است. چون پیش دآوری بر وجود نخل‌گردانی در این نواحی

که نشان می‌دهد ادامه سیاوشان‌های بسیار کهن است... اساس آئین نخل‌گردانی همان سیاوشان است... و استحالة تابوت سیاوش به نخل بدون شک طی یک روند طولانی و با آمیختن چند باور به هم صورت گرفته است» (حضور، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۵). برخی از پژوهشگران (بهار، ۱۳۷۴) هم این مراسم را به اساطیر سومری و بین‌النهرین و آسیای غربی و ایزدان باروری و زایش نباتی نسبت

(مناطق به اصطلاح کویری و حاشیه کویر) بود برای مازندران و شمال ایران تحقیقی مبسوط، توصیفی و گسترده انجام نشده است. (۱) نوشتار حاضر قصد برابر دانستن نخل گردانی در شمال را با دیگر نقاط ایران در نگاه ریزینانه ندارد؛ چه اجزای نخل گردانی در نقاط جغرافیایی یکسان هم تفاوت هایی با یکدیگر دارند. قطعاً انجام این آیین در شمال با محیط جغرافیایی کاملاً متفاوت - که یکی از دلایل اصلی نادیده گرفتن چنین مراسمی بوده - به همراه پیشینه و نوع نگاه مذهبی مردمان آن، دارای مشخصه هایی است که به عینه نمی توان تمامی اجزای آنها را یک به یک مشترک دانست. اما پایه و وجوه اشتراک چنین آیینی - براساس شواهد ارائه شده در همین مقاله - بیش از وجوه افتراقشان می باشد.

پرداختن به مراسم نخل گردانی در شمال با انگیزه شناسایی و شناساندن و مکتوب نمودن این مراسم پیشینه ای ندارد. اما ظاهراً براساس آثار مکتوب منتشره، اشاره بسیار کوتاه سیروس طاهباز در کتاب تک نگاری روستای «یوش» در استان مازندران مقدم بر دیگر نوشته هاست. «پرشکوه ترین تظاهرات مذهبی [مردم یوش] در محرم هاست، خاصه دهه اولش. هر محله

دسته ای راه می اندازد و علم و کتل و بیرق و گاهی هم نخل» (طاهباز، ۱۳۴۲: ۱۳۶۲: ۵۹). در صفحه ۱۲۸ این کتاب هم تصویری از نخل نقاشی شده است. بعد از آن هرچند آثاری در زمینه تک نگاری برخی روستاهای شمال نوشته شد اما مطلبی که بیان کننده نخل گردانی باشد مشاهده نکردید. حتی در کتاب آستارا تا استارباد که عکس نخل روستای «گنگرج کُلاي چَلاو» آمل در استان مازندران (جلد ۵، عکس ۷۰) در کنار تکیه روستا به چاپ رسید اشاره ای به نام و انجام مراسم نخل گردانی در این روستا نشد در صورتی که مراسم علم بندی و علم و آچینی در رانکوه گیلان (جلد دوم) مورد تفقد نویسنده قرار گرفت. محمد علی داعی الاسلام هم - با آنکه از آمل بودند - ذیل واژه «نخل» در جلد پنجم «فرهنگ نظام» توضیحی درباره آن نمی دهند. در فهرست منتشر شده گنجینه های «مرکز فرهنگ مردم» از سه کارتن پرونده مربوط به محرم یاد شده که نخل گردانی یکی از نمونه های آن است ولی اطلاعی از مناطق آن به دست نمی دهد (ظریفیان، ۱۳۷۱: ۲۳۹). آندره گدار در آثار ایران (۱۳۷۵: ۳۱۳؛ نقل از بلوک باشی، ۱۳۸۳: ۵۳) به صورت کلی برای غالب تکایای شهرها و روستاهای ایران نخلی در

نظرمی‌گیرد اما نظر او را نمی‌توان به عنوان رواج این آئین در مازندران صائب دانست.

با همه این کاستی‌ها، ذبیحی (۱۳۸۸) و اصانلو (۱۳۸۹) با انتشار مطالبی اختصاصی درصدد رفع آن برآمدند. همچنین ذبیحی گزارش‌های کوتاه و مفصلی از «نخل‌گردانی در شمال ایران و مازندران» در ماهنامه گیله و (۱۳۸۸) نشریه داخلی سازمان میراث فرهنگی به نام پارسه (۱۳۸۸)، گاهنامه بارفروش (۱۳۸۸) و مجله استاره‌سو (۱۳۹۱) ارائه نموده است. از طرفی سازمان میراث فرهنگی مازندران گزارشی داخلی و ظاهراً برنامه‌ای مستند-در منطقه‌ای محدود- از نخل‌گردانی تهیه نمودند. (۲)

در ادامه روند فوق، این تحقیق به عنوان گامی گسترده و اختصاصی در بررسی گستره و چگونگی نخل‌گردانی در شمال ایران با هدف شناسایی، شناساندن و ثبت مکتوب آن صورت گرفته است. روش و نحوه بررسی نخل‌گردانی براساس پژوهش‌های میدانی و پرس و جوهای شخصی از ادارت، نهادها و پایگاه‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگون و پژوهشگران و محققین بومی و آگاهان از این مراسم در منطق مختلف بوده است. لذا بررسی پر دامنه‌ای دیگر می‌تواند احتمال وجود

این مراسم و مراسم‌ها و آئین‌های ناشناخته دیگر را قوت بخشد. آنچه از بررسی‌های به عمل آمده حاصل گردید نشان از وجود مراسم نخل‌گردانی چند روستای شهرستان‌های آمل و محمودآباد و نور و نوشهر و ساری (۳) در استان مازندران و علی‌آباد کتول در استان گلستان به شرح زیر دارد.

۱- شهرستان آمل (استان مازندران)

استان مازندران به مرکز ساری از جمله استان‌های شمالی ایران است که از شرق با استان گلستان و در غرب با استان گیلان هم‌مرز است. این استان از طریق ارتفاعات البرز در جهت جنوب با استان‌های سمنان، تهران، قزوین مرز مشترک دارد و شمال آن به سواحل دریای مازندران محدود است.

شهرستان آمل با ارتفاع ۷۶ متر از سطح دریا به عنوان یکی از شهرهای مهم، تاریخی و پرجمعیت، در مرکز جغرافیایی استان مازندران قرار دارد. این شهر با مرکز استان یعنی ساری ۷۰ کیلومتر فاصله دارد و از راه ارتباطی هراز به مسافت ۱۷۵ کیلومتر به تهران وصل می‌گردد. در این شهرستان محله‌ای اسپپاری و پنج روستای تابعه دارای مراسم نخل‌گردانی هستند.

محلۀ اسپاری

(اسپاری از محلۀ های شمالی شهر آمل است.)
این محلۀ دارای تکیه‌ای به نام حضرت علی اصغر (ع) است که هیئت عزاداری آن در روز عاشورا در سطح شهر به همراه و هماهنگ با دیگر هیئت‌ها، به سینه زنی و زنجیر زنی می‌پردازد. نخل تکیه اسپاری از روی نخل روستای اورتشت (رجوع کنید به اورتشت در همین گفتار) تقریباً در همان مقیاس اما سبک‌تر در پانزده سال پیش ساخته شد و لذا در آمل کمتر شناخته شده است.

نخل آرایبی در این محلۀ هنگام غروب تاسوعا (شب عاشورا) انجام می‌شود. نخل در کل سال دارای روپوشی سبزرنگ است اما در غروب تاسوعا بانی نخل به کمک متولی تکیه و چند نفر دیگر آن را با پارچه‌های عموماً سیاه رنگ و نوشته شده با روایات، نام امامان، اشعار فارسی و مزین به گل و بوته زینت می‌بخشند. سپس سرِ نخل را شبیه عمامه درست کرده پارچه‌هایی سبزرنگ از دو طرف آن - که همچون شاخه‌ای برآمده می‌باشند - آویزان می‌کنند. در وسط این پارچه هم تصویری نمادین از امام حسین (ع) قرار می‌دهند. صبح روز عاشورا با آنکه چندی علم و کتل

با قدمت بیشتر در هیئت تکیه حضرت علی اصغر (ع) وجود دارند اما نخل با حمایت چهار نفر نخل به دوش جلودار هیئت می‌باشد. در حین مسیر هم میزبانان مساجد و تکایا با علم هیئت خود به استقبال نخل می‌آیند که در این هنگام فریاد «یا حسین (ع)» و «یا ابوالفضل (ع)» شور خاصی به مراسم می‌بخشد. دسته روی تا ظهر عاشورا ادامه دارد تا اینکه هیئت مذکور به تکیه که جایگاه اصلی نخل است برگردد. سپس مراسم نهار دهی و شام غریبان صورت گرفته، لباس‌های تزئین شده نخل را خارج کرده دوباره نخل با همان روپوش سبزرنگ تا سال آینده در تکیه قرار می‌گیرد.

روستای نوا

(۸۵) کیلومتری جنوب شرقی آمل در منطقه کوهستانی سرد با ارتفاع ۲۲۴۰ متر از روستاهای دهستان بالا لاریجان آمل)
در شهرستان آمل نخل‌گردانی روستای نوا مشهور است. در این روستا مراسم نخل‌گردانی با پیش مراسم نخل‌آرایی در بعد از ظهر ششم (شب هفتم) محرم در تکیه روستا - ده میون - آغاز می‌گردد. در این زمان اهالی محل با تولیت بانی نخل که در روستا «نخل پر» naxl-a per (= بابای

مراسم نخل گردانی
در روستای نوا



سازنده نخل در کنار امام زاده ای قرار دارد که به پاسداشت عمل او این مسیر طی می گردد. در این مرحله نخل را با ریسمان های به هم پیوسته و با نوای مستمر «حسن، حسین، یا امام حسین» به بالای تپه «اور» می برند. آنها معتقدند اگر در طی این مسیر نخل از شانه افراد به زمین بیافتد در آن سال حوادث ناگواری برای روستا و روستائیان رخ خواهد داد.

در این روستا در روز بیست و هشتم ماه صفر (چهل و هشتم) هم مراسم نخل گردانی از داخل محل تا حوالی امامزاده یحیی (پیر یاله) که در حومه روستا قرار دارد، برگزار می گردد.

امروزه نخل روستای نوا در طی سال لباس پوش است ولی تا چندی پیش وقتی در بعد از ظهر ششم محرم نخل آرایشی صورت می گرفت تا روز بیست و هشتم ماه صفر لباس های نخل را نمی گرفتند. تا اینکه پس از پایان این روز عمل گرفتن لباس را انجام می دادند.

مراسم اطعام دهی سوگواران در روستای نوا روزانه بر عهده یک تیره از تیره های مختلف روستا قرار دارد که به دوازده روز اول محرم و روز بیست و هشتم صفر اختصاص دارد. (نوع اطعام این ایام برنج و گوشت می باشد ولی شام شب عاشورا آبگوشت است.)

نخل) نامیده می شود لباس های کهنه و نامرتب نخل را تعویض می کنند و آذینی همچون آینه و ربووش های گل دار و دسته گل های مختلف و تصاویری از چهره های نمادین ائمه به آن پیوند می زنند. در پایان نیز با ادای احترام نسب به نخل آیین شده برای انجام مراسم های آتی در محل آماده می شوند.

روز بعد از نخل آرائی، نخل را در کوچه های محدوده تکیه حرکت می دهند که این عمل در زمان کوتاهی خاتمه می یابد. در روزهای هشتم الی دهم محرم نیز تیره های مختلف نوائی با تعصب خاصی آن را در محله های خود می گردانند و سعی می کنند بدون مساعدت از تیره های دیگر این کار را انجام دهند.

زمان اوج نخل گردانی روزهای هشتم و دهم محرم هنگام عبور از «دره احمد چشمه» به بالای تپه «اور» است. به گفته اهالی نوا، بالای تپه بقعه



مراسم نخل گردانی
در روستای کران گوم
(کینارانجام)

پذیرایی میزبانان دوباره به روستای خود برمی گردند. شنیده ها حاکی از این است که در گذشته چند سالی این حرکت با حمل نخل همراه بود که به علت بروز مشکلاتی در انجام مراسم این عمل دیگر صورت نمی گیرد.

روز عاشورا اهالی روستای «نیاک» به «کران گوم» می آیند که مردم این روستا با حمل نخل تا محل گورستان محل به استقبال هیئت عزاداری روستای مذکور می روند و آنها را به تکیه

روستای کران گوم (کینارانجام)

(۸۰ کیلومتری جنوب شرقی آمل در منطقه کوهستانی سرد با ارتفاع ۱۹۷۰ متر در پائین دست روستای نوا از توابع بالا لاریجان آمل)

نخل روستای مذکور حدود بیست و پنج سال پیش از روی نخل نوادر اندازه ای کوچکتر ساخته شد. نخل که در تکیه مسجد قرار دارد در طی سال لباس دارد و تنها در روز تاسوعا کسانی که نذر دارند یا لباس نخل کهنه شده باشد چند نفر ریش سفید و کاردان آن را تعویض کرده و آذین می بندند.

مراسم نخل گردانی بعد از نخل آرایایی در تاسوعای حسینی آغاز می گردد به گونه ای که اهالی محل نخل را با سلام و صلوات و ذکر مصیبت به طرف گورستان محل در پائین روستا حرکت می دهند و پس از برگزاری نوحه خوانی و سینه زنی به تکیه محل برمی گردند. بعد از آن اهالی در قالب هیئت عزاداری به روستای مجاورشان یعنی «نیاک» niyâk می روند. که پس از استقبال و

روستا جهت پذیرایی هدایت می‌کنند. پس از پایان این مراسم و بدرقه میهمانان تا مکان قبلی، اهالی این روستا از همان جا با حمل نخل به بالای محل و مزار امامزاده عبدالله می‌روند که مراسم اصلی روستا در آنجا برگزار می‌گردد و پس از پایان، دوباره نخل را به جای نخستش برمی‌گرداند و آماده شام غریبان می‌شوند. در این روستا به تاسی از روستای نوا در بیست و هشتم ماه صفر هم مراسم نخل‌گردانی از تکیه تا امامزاده عبدالله و بلعکس برگزار می‌شود.

روستای گنش کلا (گنگرچ کلا)

(سی‌ونه کیلومتری جنوب شرقی آمل در منطقه میانکوهی و جنگلی با ارتفاع هزار و بیست متر از روستاهای دهستان چلاو آمل)

در این روستا تا چندین سال پیش، پس از شام شب هفتم محرم نوجوانان محل به ویژه محصلین مکتب‌خانه‌ها به همراه یک نفر نوحه‌خوان دسته‌ای تشکیل می‌دادند و به سمت خانه ملاباجی (مدرس زن مکتب‌خانه) حرکت می‌کردند. اگر در روستا چند ملاباجی بودند پس از پایان سینه زنی و نوحه‌خوانی در هر مرحله به سمت خانه ملاباجی دیگر به راه می‌افتادند و

این عمل آنقدر ادامه می‌یافت تا مراسم دوباره در نقطه آغاز یعنی کنار بقعه امامزاده سیف‌الدین با نوای «آقا سلام علیک، شاه سلام علیک» خاتمه پیدا کند. اما نخل‌گردانی کنونی در این روستا روز تاسوعای حسینی انجام می‌شود و مراسم نخل‌آرایی، روز قبل از آن آغاز می‌گردد. برای این منظور نخل را از جایگاهش در کنار تکیه امامزاده سیف‌الدین بیرون آورده روبه قبله قرار می‌دهند. با آنکه نخل در طی سال لباس پوش است ولی بانی نخل که با متولی امامزاده فرق دارد به همراه مردم روستا و آنهایی که نذر دارند لباس‌های کهنه و قدیمی را عوض کرده با عطر و گلاب خوشبویش می‌کنند. بالای نخل را با پارچه‌ای سبز رنگ عمامه درست کرده انتهای آن را مانند «تحت الحنک» آویزان می‌کنند.

صبح روز تاسوعا اهالی روستا با صدای شیپور و نوای «محتشم خوانی» و «علی‌یا» در تکیه امامزاده سیف‌الدین جمع می‌شوند. ابتدا سببی را روی میخ چوبی داخل عمامه نخل قرار می‌دهند سپس با ذکر سلام و صلوات - به همراهی علمی مُلبَس و چلیپاگونه که پنجه‌های نمادین قمری هاشم (ع) روی آن قرار دارد - نخل را سه بار روی دست‌های خود بلند کرده با جلو و عقب بردن

آن (هروله نخل) برشانه هایشان قرار می دهند. بعد نخل را گرد بنای امامزاده سیف الدین می گردانند و در ادامه به سمت بالای محل و مکان امامزاده یحیی حرکت می دهند. در مکان جدید نخل را دور بنای امامزاده گردانده با دست های برافراشته روبه قبله بر زمین می گذارند. در آنجا وقتی مراسم روضه خوانی و سینه زنی (پاگرفتن) انجام شد نخل را از سمت دیگری به مکان اصلی اش برمی گردانند. در طی مسیر رفت و برگشت مردم شربت، شیرینی، شیر، نان محلی و دیگر نذرهای خود را انجام می دهند تا اینکه در نهایت سیب داخل عمامه را ریزریز کرده بین مردم جهت تبرک تقسیم می کنند. بعد از ظهر روز تاسوعا اهالی محل در قالب دسته و هیئت عزاداری بدون حمل نخل به روستای مجاور خود یعنی «تیار» *tīyār* می روند و بعد از مراسم استقبال، سینه زنی و پذیرایی به روستای خود برمی گردند. در گذشته چندی از اهالی روستا در شب این روز (شب عاشورا) پس از روضه خوانی و سینه زنی جهت تهیه کباب به فراهم کردن گوشت می پرداختند که این رسم امروزه برچیده شده است.

صبح روز عاشورا نخل را برای استقبال از هیئت های عزاداری به ویژه روستای «تیار» که به این روستا می آیند و ذوالجناح های محل خود از تکیه بیرون می آورند. در همین روز خانم هایی که در گذشته مدرس مکتب خانه «ملآخنه» بودند و «ملآباجی» نامیده می شوند در منزل خود یا آنهایی که نذر ذوالجناح دارند، ذوالجناح را آماده می کنند، آنها با محتشم خوانی و نوحه ذوالجناح این عمل را انجام می دهند. پس به صورت هیئت عزاداری به سمت مکان اصلی نخل می آیند و حضار داخل تکیه جهت استقبال از آنها نخل را به پیش بازیشان می برند. بعد از اختلاط دو هیئت و انجام مراسم سینه زنی و نوحه خوانی مراسم نهاردهی برگزار می گردد و بعد از ظهر آن شام غریبان انجام می شود که با این عمل مراسم خاتمه می یابد. لازم به ذکر است تا چند سال پیش مراسم اصلی نخل گردانی در این روستا یا کیفیتی متفاوت تر از امروز و براساس تقویم محلی مازندرانی رایج در محل در بیست و ششم نوروز ماه محلی برابر بیست و ششم اسفند ماه یزدگردی (فرسی) انجام می شد. (۴) این امر در دیگر روستاهای مورد بررسی نه تنها دیده و شنیده نشده است بلکه بسیار غریب و نامأنوس بود. از آنجایی که این مسئله بسیار مهم بوده و خود نیز چندین سال پیش از نزدیک شاهد این مراسم بودم در زیر به چگونگی اجرای آن مراسم



مراسم را در روستا خود برگزار می‌کنند. روستای گنگرچ کلا از جمله نقاط حافظ آئین‌ها و باورهای کهن و باستانی است که از جمله آنها آئین و مراسم نخل‌گردانی است. این رسم چندین سال پیش براساس تقویم محلی مازندرانی رایج در محل، در بیست و ششم نوروزماه (نورزماه nur-z mah) - پنج روز مانده به سرآغاز سال محلی مازندرانی - برابر بیست و ششم اسفندماه یزدگردی نو (فرسی) برگزار می‌شد. این عامل بسیار قابل توجه و وجه افتراق اصلی این مراسم با دیگر مراسم‌های نخل‌گردانی در آمل و احيانا اکثر



مراسم نخل‌گردانی
روستای گنگرچ کلا

پرداخته و بعد نخل‌گردانی در دیگر روستاها را پی می‌گیریم.

بیست و ششم نوروز ماه در مازندران جشن‌ها و آئین‌های مختلفی چون عید مردگان (مراسم فرود فروهرها)، یادمان پیروزی فریدون بر ضحاک، کشتی سنتی لوچو و مراسم جمع آوری محصولات کشاورزی که به نوعی با یکدیگر در ارتباط‌اند، برگزار می‌شود. اما نخل‌گردانی در این روستا به دلیل ناشناخته ماندن به عنوان جزئی

نخل گردانی گذشته روستای گنگرچ کلا

اهالی روستای گنگرچ کلا به نام طایفه چلاوی به همراه اهالی روستای نوا با نام طایفه نوایی جزء معدود طوایف آمل هستند که در روز عاشورا در شهرستان آمل هیئت عزاداری ندارند و در واقع این

از این آئین‌ها معرفی نگردید. همچنین ممکن است آئین‌های دیگری - مانند مراسم گذشته «گل کار» در «دُرگا مَرتِگ یا آدینه مسجد» روستای جواهرده رامسر (۶) - نیز رایج باشند که هنوز چندان معرفی نشده‌اند.

نخل‌گردانی در گنگرج کلا «نخل راه بدائن *naxəl rāh bədāʔan* = حرکت دادن نخل» نامیده می‌شود. و آن را تمثیلی از «عماری» امام سوم شیعیان حضرت سیدالشهداء (ع) می‌دانند. اهالی محل اطلاعاتی از تاریخ ساخت نخل و قدمت برگزاری نخل ندارند و معتقدند نخل را کسی نساخته و از عرش آمده است. همچنین باورمندند که نخل سه تاست، یکی در کربلا و دوتای دیگر در روستاهای نوا و گنگرج کلا قرار دارند. نخل روستا در کنار تکیه امامزاده سیف‌الدین داخل بنایی مخصوص به خود قرار دارد و مورد احترام و تقدس زیاد مردم است. طوری که همیشه پس از زیارت امامزاده به پابوس نخل می‌روند و برای آن نذر می‌کنند و دخیل به آن می‌بندند. برای نخل وقایع معجزه‌آسایی هم نقل می‌کنند که شرح آن در این گفتار نمی‌گنجد.

برای انجام آئین نخل‌گردانی روز قبل از بیست و ششم نوروزماه، مازندران، نوجوانان محل برای

لباس پوشانند نخل (نخل‌آرائی، نخل‌بندی) که در محل به آن «رخت دکردن *raxt dakərdan*» می‌گویند با اعلام قبلی از طرف بزرگان و کسب اجازه روحانی محل - شروع به جمع‌آوری پارچه از خانه‌ها می‌کردند. آنها پارچه‌ها را روی چوبی که به صورت افقی روی شانه‌های دو نفر پشت سر هم قرار داشت می‌گذاشتند. مردم نیز پارچه‌های با ارزش و زیبا از قبیل ترمه، طاقه، ابریشم، ازار، چادرشب، چارقد ترکمنی و امثالهم را به این آئین اختصاص می‌دادند.

پس از جمع‌آوری پارچه‌ها، افرادی که نذر نخل‌آرایی داشتند با کمک متولی و مسئول نخل‌آرایی که اسم خاصی نداشت و با متولی امامزاده فرق می‌کرد، ابتدا نخل را از جایگاهش با نام «نخل‌خنه *naxl-xəna* = خانه نخل» بیرون می‌آوردند و روبه قبله قرار می‌دادند. سپس داخل هر پارچه را تقریباً به اندازه یک مترمربع بود مقداری کاه می‌گذاشتند و با گره زدن پارچه، آن را داخل شبکه‌های جلوی نخل قرار می‌دادند. این عمل با سلام و صلوات و همیاری مردم آنقدر ادامه می‌یافت تا همه شبکه‌های جلوی نخل پُر گردد. چون پارچه‌ها رنگ و طرح‌های مختلفی داشتند نمای زیبایی در جلوی نخل



ایجاد می‌شد. سپس قسمت‌هایی از دو طرف و پشت نخل را با پارچه‌های بلند و لوله شده می‌بستند و دیگر پارچه‌های اهدایی مردم و آنهایی که مسئول نخل‌بندی از قبل در اختیار داشت به آن می‌دوختند تا نخل کاملاً پوشیده شود. بالای نخل را هم با پارچه‌ای سبزرنگ و ویژه به شکل عمامه در می‌آوردند و پارچه‌ای دیگر را مانند «تحت الحنک» از آن می‌آویختند.

بعد از ظهر بیست و پنجم نوروزماه مازندرانی، پس از پایان نخل‌آرایی اهالی محل به نیت درگذشتگان خود برنج، آش، باقلا و نان محلی جهت خیرات و مبرات بین مردم پخش می‌کردند. در عصر همین روز پارچه‌های کهنه (جُل) را می‌بافتند و دور چوبی به اندازه تقریبی یک متر می‌پیچانند و با آغشته کردن آن به نفت یا روغن چراغ به صورت مشعلی آتش زده بر سر در خانه‌هایشان نصب می‌کردند. سپس به مزار درگذشتگان و اهل قبور رفته با خواندن قرآن و فاتحه یادشان را گرمی می‌داشتند. غروب این روز و فردایش را اهالی محل «عید مردگان» می‌دانستند. (اکنون نیز تا حدودی بین کهنسالان اینگونه است.)

صبح روز بیست و ششم نوروزماه مازندرانی

بانی نخل، متولی امامزاده و سقاخانه (سقه‌نفار) و مسئول هیئت عزاداری و دیگر دست اندرکاران؛ زودتر از عموم اهالی محل تدارکات سوگواری را آماده می‌کردند. بعد با نوای «محتشم خوانی» «محتشم بکشین»، «علی‌یا» و صدای شیپور که از تپه کنار آستانه نواخته می‌شد، در تکیه امامزاده سیف‌الدین و جایگاه اصلی نخل گرد هم می‌آمدند. در آنجا سیبی بر روی میخ چوبی داخل عمامه بالای نخل می‌کاشتند. سپس با سلام و صلوات و گفتن یا علی و یا حسین رو به قبله نخل را روی دستهای خود سه مرتبه بلند کرده با جلو و عقب بردن آن (هروله) بر روی شانه‌هایشان قرار و آرام می‌دادند. جلوی نخل هم علمی چوبی و چلیپاگونه که پوشیده از پارچه‌های سبز و سیاه بود و پنجه‌های نمادین حضرت ابوالفضل (ع) روی آن قرار داشت، حرکت می‌دادند. ابتدا نخل را دور بنای امامزاده سیف‌الدین می‌گرداندند و بعد با راهپیمایی و سینه زنی به سمت مکان کوچکتری با نام امامزاده یحیی در بیرون محل حرکت می‌نمودند. در بین راه اگر مانعی مانند پرچین، کنار و... مشاهده می‌شد عده‌ای پیش قراول در کوتاهترین زمان ممکن آن را برمی‌داشتند و کسی هم معترض آنها نمی‌شد. هنگام عبور نخل

از محله‌ها هرکس از اهالی محل نذر خود اعم از قربانی، زیرنخل رفتن، شیر، خرما، نان محلی، شیرینی و شربت و... را انجام می‌دادند. هنگام رسیدن به امامزاده یحیی متولی و بانی آن امامزاده به همراه خانواده و خویشان خود به استقبال می‌آمدند و گاوی (ماشین = مارشن) در پای نخل قربانی می‌کردند.

در مکان جدید نخل را دور بنای امامزاده می‌گرداندند و در زیر دو درخت کهنسال محوطه حرم با دست‌هایی برافراشته روبه قبله بر زمین می‌گذاشتند. بعد روحانی محل به منبر می‌رفت و با وجود اینکه مراسم پیوندی با ایام محرم به ویژه تاسوعا و عاشورا نداشت در رابطه با وقایع این ایام صحبت می‌کرد. پس در پایان منبر، مرثیه خوانی و سینه‌زنی (پا گرفتن) انجام می‌شد و بعد گاو قربانی شده را کباب کرده می‌خوردند. در پایان مراسم دوباره به شکل آغازین نخل را بلند کرده از مسیر دیگری با سینه‌زنی و نوحه خوانی به سمت تکیه امامزاده سیف الدین برمی‌گرداندند. در این مسیر هم مردم نذر خود را در پای نخل ادا می‌کردند. وقتی نخل به امامزاده رسید سیب داخل عمامه را ریزریز کرده تا حد امکان جهت تبرک بین مردم تقسیم می‌نمودند. آنها معتقد بودند کسی

که نظر کرده باشد، با خوردن آن سیب خواب‌نما خواهد شد. بعد از پذیرایی از شرکت کنندگان در مراسم، لباس‌ها و پارچه‌ها جمع‌آوری شده را به صاحبانشان برگشت می‌دادند. این پارچه‌ها برای صاحبانشان تبرک داشت و درنگه داشتن آن تلاش بیشتری می‌کردند. با این عمل نخل کاملاً بدون لباس می‌شد و مراسم هم خاتمه می‌یافت.

چون در گذشته مراسم نخل‌گردانی در بیست و ششم نوروزماه مازندرانی انجام می‌شد، همانند امروزه در ایام تاسوعا و به نوعی عاشورا مراسم مفصلی برای نخل انجام نمی‌دادند و تنها برای استقبال از دسته‌های عزادار و ذوالجناح در روز عاشورا بر روی شانه‌های مردم قرار می‌گرفت. (۷)

روستای بیلون (بلیران)

(۲۰) کیلومتری جنوب شرقی شهرستان آمل در منطقه جنگلی با ارتفاع ۲۰۰ متر جزء دهستان دشت سرآمل)

این روستای کوچک و جنگلی یکی از مناطق قشلاقی مردم روستای گنگرچ‌کلای چلاواست که کماکان معماری بومی و شیوه سنتی زیست و معیشت را در خود حفظ کرده است. شغل بیشتر مردم آن دامداری و بعد کشاورزی است.



نخل را صبح زود از امام زاده به خانه متولی نخل در پایین محل می آورند و در آنجا با نوحه خوانی و ذکر مصیبت کربلا نخل را سبزپوش کرده، پارچه های رنگی و گلدوزی شده دیگری به آن می آویزند. بعد از این کار مردم محل برای انجام مراسم به پای نخل می آیند و آن را به سمت امام زاده ولی حرکت می دهند. در طول مسیر حرکت نیز دیگر اهالی محل نذر خود را از قبیل شیر، خرما، شربت، نان محلی و دود کردن اسپند و... ادا می کنند. وقتی نخل به نزدیکی امام زاده رسید هیئت امنای مسجد و تیره عمرانی های ساکن در محل به عنوان متولی امام زاده به استقبال

نخل می روند و با مداحی، نخل را دور بنای امام زاده می گردانند و آماده استقبال از هیئت های عزاداری دیگر روستاها می شوند که نخل را هم با خود حمل می کنند. با این کار مراسم صبح عاشورا با نوحه خوانی و سینه زنی و نهار دهی سوگواران حسینی خاتمه می یابد. اما لباس های روی نخل را پس از بیست و هشتم صفر از آن جدا می کنند.



مراسم نخل گردانی
روستای بیلون
(بلیران)

نخل این روستا با قدمت هفتادساله اخیر تا حدودی مورد تفقد مردم قرار گرفته است. نخل بلیران در جوار «امام زاده ولی» قرار دارد و بانی آن با متولی امام زاده فرق می کند. در کنار این امام زاده اماکن مذهبی دیگری همچون تکیه و سقاخانه نیز وجود دارد. (۸)
مراسم نخل آرایشی به همراه آذین بندی ذوالجناح در صبح روز عاشورا انجام می شود. برای این کار

سپس نخل را تا اجرای دوباره مراسم در سال بعد در کنار بقعه امام زاده قرار می دهند. (۹)

۲- شهرستان محمودآباد (استان مازندران)

این شهرستان تا چندی پیش بخشی از شهرستان آمل بود که اکنون با تأسیس فرمانداری در آن؛ شهرستانی مستقل محسوب می گردد. این شهر ساحلی با ارتفاع ۲۲-۱۸ کیلومتری شمال آمل قرار دارد و مسیر دستیابی عموم روستاهای جنوبی آن به ویژه روستاهای قابل اشاره زیر از طریق آمل صورت می گیرد. در این شهرستان در سه روستا مراسم نخل گردانی مشاهده شد که همه آنها جزء بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد می باشند.

روستای اورتشت (اورطشت، عورتشت، عوردشت)

(۲۰ کیلومتری جنوب شرقی محمودآباد در منطقه جلگه ای با ارتفاع ۱- متر از روستاهای دهستان هرازپی محمودآباد)

نخل این روستا در تکیه امامزاده قاسم قرار دارد و به دلیل حضور نوائی ها در این روستا، حدود یکصد و چهل سال پیش ساخته شد. اهالی اورتشت نسبت به داشتن نخل مفتخر هستند و می گویند نخل دوتا است که یکی در نوا و دیگری

در اورتشت قرار دارد. در گذشته نخل آرایشی در روز هفتم محرم با حضور چهار نفر از ریش سفیدان محل انجام می شد به طوری که آنها لباس های نخل را که متشکل از پارچه های سبز، سیاه، چارقد، ترمه، چادر شب و آذین آئینه است از صندوق مخصوص بیرون می آوردند و کل پیکره نخل را می پوشانند. بالای نخل را به شکل عمامه درمی آوردند و در جلوی نخل آئینه ای به ابعاد ۲۰*۲۰ سانتی متر آویزان می کردند که در وسط چهار میخ چوبی بزرگ قرار می گرفت. با این عمل رسم نخل آرایشی خاتمه می یافت. امروزه دیگر این رسم انجام نمی شود و نخل در طی سال دارای لباس است و تنها هر سال لباس های رنگ و رو رفته را با لباس ها و پارچه های نو و جدید عوض می کنند. و جلوی نخل را روسری های فراوانی آویزان می کنند.

مراسم نخل گردانی در شب روز هشتم و عاشورای حسینی انجام می شود. در شب روز هشتم (شب تاسوعا) مردم روستای همسایه یعنی «روهار ruhār = رودبار» که خود را در نخل این روستا شریک می دانند به روستای اورتشت می آیند و با مساعدت هم به سمت روستای دیگر به نام «آفرآخت» می روند. در آنجا تا پس از شب مراسم عزاداری را انجام می دهند و در خاتمه نخل

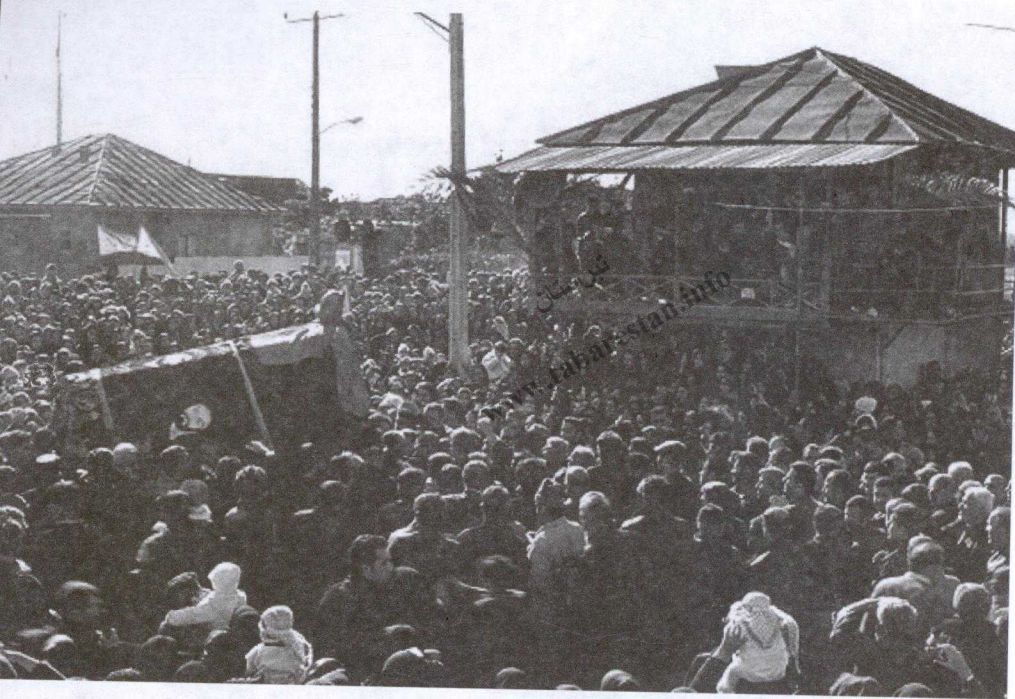
را به جایگاهش برمی گردانند. در واقع در این شب نخل گردانی به نوعی با روستای روهار ارتباط پیدا می کند چرا که اهالی روستای اورتشت در روز تاسوعا جداگانه به روستای آفرا تخت می روند. صبح روز تاسوعا مردم روستا مجدداً به سمت روستای همسایه خود «آفرا تخت» می روند و بدون آنکه نخل را به زمین بگذارند به آن روستا می رسند. در آنجا پس از استقبال و دست به دست کردن نخل و انجام مراسم سینه زنی و نوحه خوانی و قربانی کردن گوسفند، اهالی اورتشت نخل را تحویل گرفته با بدرقه میزبانان به روستای خود برمی گردند. آنها در محل خود پس از صرف نهار برحسب اعتقادشان میوه هایی مانند سیب، پرتقال یا هر میوه فصل دیگر را جهت تبرک به میخ های چوبی جلوی نخل می زنند و از آن برای خود یا شفای بیمارانشان استفاده می کنند.

صبح روز عاشورا هیئت های عزاداری روستاهای مجاور به سمت روستای اورتشت می آیند و بعد همگی به سمت روستای روهار می روند. در مکان جدید میزبانان نخل را تحویل گرفته در تکیه محل عمل «هروله نخل» انجام می شود. در روستای مذکور پس از سینه زنی و صرف نهار، مراسم تعزیه برگزار می گردد. با پایان یافتن تعزیه دوباره نخل را

حرکت داده بانیان تعزیه در طی مسیر بدرقه صحنه اسارت رفتن بازماندگان روز عاشورا را به نمایش می گذارند و پس از آن نخل را به صاحبانشان تحویل می دهند. اهالی اورتشت هنگام رسیدن به روستای خود مراسم نمادین به آتش کشیدن خیمه ها و شام غریبان را اجرا می کنند و بعد نخل را تا سال آینده در محل اصلی اش قرار می دهند.

روستای عبدل آباد (عبدالله آباد)

(هجده کیلومتری جنوب شرقی محمودآباد در منطقه جلگه ای با ارتفاع منفی شش متر از روستای دهستان هرازپی محمودآباد) روستای عبدل آباد سه کیلومتر بعد از روستای اورتشت قرار دارد و مسجد روستایش دارای بناها جنبی تکیه، زینبیه و سقاخانه است. نخل روستادار مکان تکیه مسجد محل قرار دارد و حدود هفتاد سال پیش از روی نخل اورتشت با همان خصوصیات در مقیاس کوچکتر ساخته شد. نخل عبدل آباد در طی سال آذین بسته و ملبس است و تنها در روز هفتم ماه محرم لباس های مندرس شده آن را عوض کرده عطر و گلاب به آن می زنند. و همچون نخل اورتشت جلوی آن را با روسری های فراوانی آیین می کنند. نخل گردانی در این روستا در روز عاشورا با



مراسم نخل گردانی
روستای عبدالآباد
(عبدالله آباد)

روستای مِلَم کلا (معلم کلا)

(دوازده کیلومتری شرق محمودآباد در منطقه
جلگه ای با ارتفاع منفی بیست متر از روستاهای
دهستان هرازی محمودآباد)
این روستا در فاصله ی پنج کیلومتری از
روستای عبدالآباد قرار دارد. روستای معلم کلا
دارای دو تکیه در بالا و پائین محل است که هر
تکیه برای خود نخلی جداگانه دارند. اما تکیه
پایین محله و نخل آن دارای قدمت بیشتری

حرکت به سمت «اورتشت» آغاز
می گردد. چون روستای میزبان، خود
دارای نخل است مراسم استقبال نیز
با حمل آن توام می گردد. لحظه به
هم پیوستن دو نخل شور و هیجان
خاصی را در محل ایجاد می کند که
سرشار از عواطف عاشورایی است. در
روستای اخیر میهمانان پس از پذیرایی
و انجام نوحه خوانی و سینه زنی
با بدرقه میزبانان به روستای خود
برمی گردند و ادامه عزاداری هایشان را در
آنجا به انجام می رسانند. در پایان هم
نخل را در مکان خود قرار داده تا سال
بعد کسی آن را حرکت نمی دهد.

نقل است که تا چندین سال

پیش نخل عبدالآباد پس از رسیدن به روستای
اورتشت و انجام مراسم استقبال، به همراهی دیگر
هیئت ها و دسته های عزاداری به سمت روستای
روهار حرکت می کردند. در طی مسیر نخل اورتشت به
دلیل قدمت و سابقه بیشتر در جلوی دسته ها و نخل
عبدالآباد در میانه آنها قرار می گرفتند. با این عمل
منظره ای بدیع و پرشکوه در هنگام رسیدن به روستای
روهار ایجاد می شد. امروزه این مراسم انجام نمی گیرد.

سقاخانه (ابوالفضلی) صورت می‌گیرد به طوری که لباس قدیمی و کهنه شده را عوض کرده و لباس نو بر آن می‌پوشند و با عطر و گلاب آن را خوشبو می‌نمایند. سپس نخل تکیه بالا را هم به همین ترتیب آماده می‌کنند.

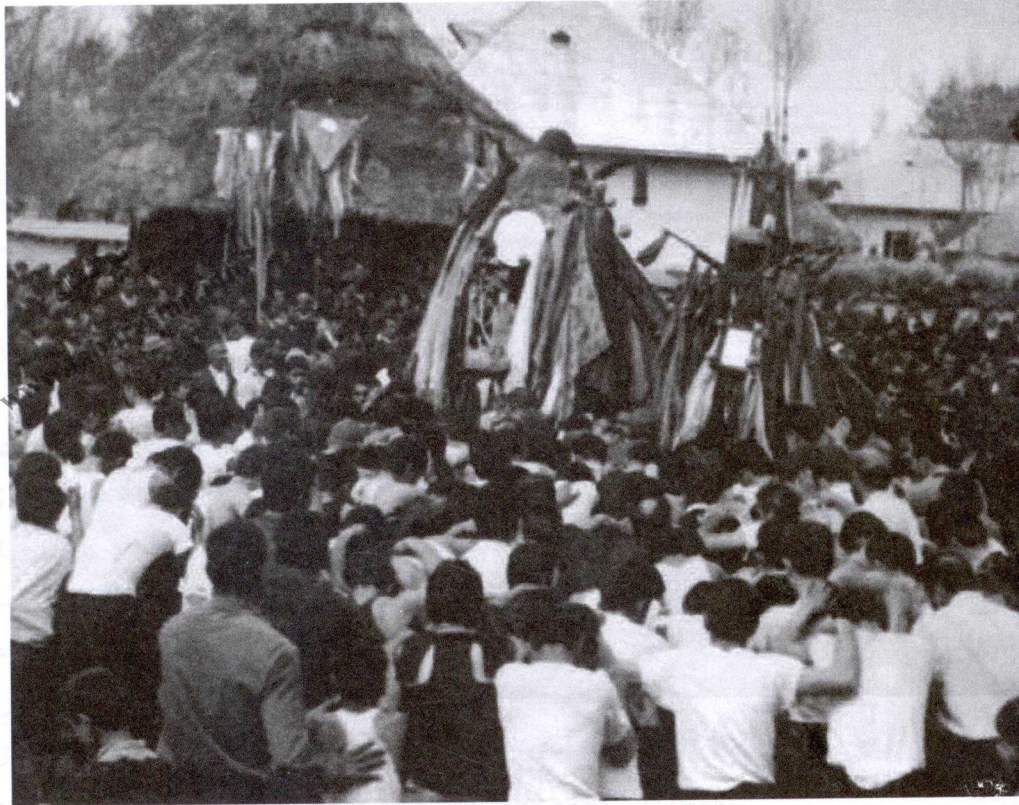
صبح روز عاشورا ابتدا نخل تکیه بالا را به سمت پائین روستا و محل امامزاده ذکریا (مزار) حرکت می‌دهند که در این هنگام افراد نذرهای خود را آدا می‌کنند. نخل تکیه بالا وقتی به محل تکیه پایین رسید منتظر می‌ماند تا محل این تکیه به آن ملحق شود که بعد از سلام دادن به یکدیگر به سمت امامزاده نامبرده

حرکت می‌کنند. در مکان جدید پس از برگزاری مراسم سوگواری به سمت جایگاه اصلی نخل‌ها برمی‌گردند. در مسیر برگشت و هنگام رسیدن به تکیه پایین هر دو نخل را داخل تکیه می‌برند و سپس نخل بالا تکیه را به سمت مکان اصلی اش حرکت می‌دهند. در این موقع نخل پائین تکیه را برای بدرقه به بیرون می‌آورند و دوباره آن را

هستند. متولی تکیه پایین از زمان ساخت نخل آگاهی نداشت اما بعضی از ریش سفیدان محل زمان ساخت آن را همزمان نخل عبدالآباد و از روی نخل اورتشت می‌دانستند.

هر دو نخل در طی سال لباس دارند اما نوعی مراسم نخل‌آرایی برای نخل تکیه پائین در صبح روز تاسوعا با همکاری بانیان تکیه و متولی

مراسم نخل‌گردانی
در دهه‌ی چهل
شمسی





مراسم نخل گردانی
در سال ۱۳۹۱ شمسی

با ارتفاع ۲۲۳۰، از روستاهای بخش بلده شهرستان نور) یوش زادگاه نیما یوشیج- پدر شعر نو فارسی- است. نخل گردانی در یوش در کتابی با عنوان «یوش» به این شرح آمده است: «پر شکوه ترین تظاهرات مذهبی در محرم هاست، خاصه دهه اولش. هر محله دسته‌ای راه می‌اندازد و علم و کتل و بیرق و گاهی هم نخل» (طاهباز، ۱۳۶۲: ۵۹). در

برمی‌گردانند. بعد از آنکه هردو نخل در جایگاهشان قرار گرفتند مراسم نهاردی به طور مجزا انجام شده مردم آماده شام غریبان می‌شوند.

۳- شهرستان نور (استان مازندران)

نور شهرستانی چند گانه است که مرکز آن شهر نور (شولوده سابق) می‌باشد. رویان، چمستان و بلده دیگر مناطق شهرهای آن هستند که نخل گردانی در یکی از روستاهای کوهستانی بلده رواج دارد. مسیر دستیابی به بلده از راه شهرستان آمل در مسیر جاده هراز (۴۵ کیلومتری هردورود) امکان پذیر است. هرچند این منطقه جزئی از

شهرستان نور است اما بجز انجام کارهای اداری، اکثر نیازهای عادی مردم آن از شهر آمل مرتفع می‌گردد. همچنین بسیاری از اهالی آنجا نیز ساکن آمل هستند.

روستای یوش

(هفت کیلومتری بلده در منطقه کوهستانی سرد



صفحه ۱۲۸ این کتاب هم تصویری از نخل نقاشی شده است. (تصویر پیوست می باشد).

نخل گردانی در یوش دارای شهرت نسبی در منطقه است. این روستا چهار تیره دارد که هنگام نخل آرای و نخل گردانی، در آن شرکت می کنند. مراسم نخل آرای و در عصر نهم محرم (تاسوعا) با حضور متولی و خانواده های چهار تیره یوش در تنها تکیه محل انجام می شود. پس از پوشاندن لباس بر روی نخل دو شمشیر را به صورت ضربدری در جلوی آن قرار می دهند و وسط آن را آینه ای آویزان می کنند. در پایان هم نخل در تکیه می ماند تا صبح روز عاشورا آماده نخل گردانی شوند.

۴- شهرستان نوشهر (استان مازندران)

نام نوشهر همیشه با چالوس پیوند خورده است. این شهرستان دو قسمتی با ارتفاع ۳- متر در غرب مازندران قرار دارد و از طریق جاده کندوان به مسافت ۲۰۱ کیلومتر با تهران فاصله دارد.

روستای کجور

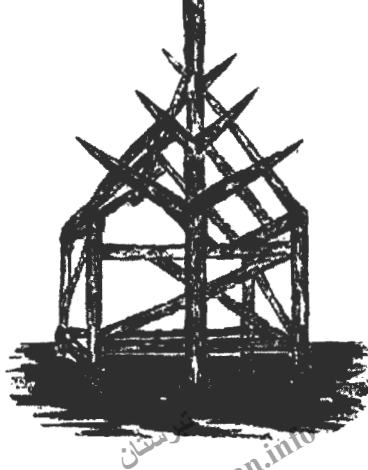
(۶۰ کیلومتری جنوب نوشهر جزو بخشی به همین نام در منطقه کوهستانی قرار دارد که مردم آن به زبان مازندرانی صحبت می کنند.)

این روستا دارای دو مسجد در پایین محله به نام جامع و بالا محله به نام صاحب الزمان (عج) است. هر دو مسجد دارای نخل هستند اما نخل مسجد جامع قدیمی تر و بزرگ تر است. در هر

صبح عاشورا قبل از حرکت دادن نخل دو عدد سیب بر نوک دو شمشیر آراسته شده قرار می دهند و بر میخ های چوبی دیگر نخل هم کیسه قند و برنج و نان برای تبرک آویزان می کنند. سپس چهار تیره اصلی یوش، چهار گوشه نخل را در اختیار می گیرند و این عمل هیچ وقت بین آنها جابجا نمی گردد. هنگام حرکت نخل شور و غوغای عجیبی در محل ایجاد می شود و مردم هم بر حسب توانایی مالی خود نذرشان را در پای نخل ادا می کنند.

نخل را در کل محل حرکت داده از جلوی مساجد

نمایش نخل بر سر
در زمان پیران



شده به سمت جایگاه نخستین نشان بر می گردند. در این زمان مجدداً نخل بالامحله به بدرقه نخل پایین محله می رود و بعد به سمت مسجد صاحب الزمان (عج) بر می گردد.

در روستای کجور هنگام ظهر مراسم نهاردهی وجود ندارد و همه به خانه های خود می روند تا اینکه غروب روز عاشورا برای حضور در مراسم شام غریبان دوباره به مسجد می آیند. (۱۰)

۵- شهرستان ساری

شهرستان ساری مرکز استان مازندران و از نقاط تاریخی و پرجمعیت آن است. آیین های عزاداری در این شهرستان و روستاهایش در حالت کلی شبیه دیگر نقاط استان می باشد. اما مناطق جنوبی آن که با استان سمنان مرز مشترک دارند آیین های ویژه ای چون «نخل گردانی» رایج است.

دو محله مراسم نخل آرایشی در شب و روز تاسوعا به همت بانای نخل و حضار شرکت کننده با پارچه های سبز، سیاه و قرمز و شاخه ای با برگ سبز (گیاه همیشهک) انجام می شود.

صبح روز عاشورا مراسم نخل گردانی با حضور خودجوش اهالی هر دو محله به طور مستقل آغاز می شود. ابتدا چند عدد سیب و پرتقال را به شاخه آویزان شده وصل می کنند تا در پایان مراسم به صورت تبرک بین مردم تقسیم شود. همچنین قبل از نخل گردانی پسر بچه ای نابالغ را بالای نخل نشانده، با پارچه ای آن را به نخل می بندند تا در حین مسیر اتفاقی رخ ندهد. او نیز در بالای نخل به مرثیه سرایی می پردازد. بعد حاملین نخل پارچه ای به نام «ایزار» را روی شانه هایشان می گذارند تا نخل را روبه قبله بلند کنند.

پس از بلند کردن و حرکت دادن نخل، در منطقه معروف به «تپه سر» دو نخل به هم می رسند و در آنجا نخل بالامحله که جدیدتر است به استقبال نخل پایین محله می آید. در آنجا نخل ها بین اهالی دو محله کجور جابجا شده و مراسم سینه زنی و زنجیر زنی و نوحه خوانی با شور خاصی انجام می شود. سپس به هنگام ظهر اهالی دو محله به همراه نخل خود از هم جدا

شرح زیر مختصری از مراسم نخل گردانی در روستای «تیلِه بُن» ساری است که چون در مراحل نهایی تدوین اولیه این نوشته از آن مطلع شدم تا یافتن اطلاعات بیشتر به همین مقدار اکتفا می شود.

روستای تیلِه بُن

(۱۱۰ کیلومتری جنوب شرق ساری جزء منطقه دوسر شمار از توابع بخش چهار دانگه شهرستان ساری در منطقه کوهستانی)

روستای تیلِه بن از جمله روستاهایی است که عموم اهالی آن از «سادات» هستند. در فاصله ۳۰۰ متری غرب این روستا مقبره و بارگاه امامزاده میر میکائیل معروف به امامزاده میرافضل وجود دارد که زیارتگاه اهالی منطقه است. نخل روستا قدمت دیرینه ای دارد اما آنچه کهنسالان منطقه از حافظه تاریخی خود نقل می کنند به حدود ۲۵۰ سال پیش برمی گردد که نجاران از منطقه «پَریم دودانگه» و «دامغان» با همکاری نجاران منطقه، اقدام به ساخت مقبره امامزاده میرافضل، نخل و ضریح چوبی مشبک آن می کنند.

شکل نخل تیلِه بن که از قدیم الایام در حسینه این روستا نگهداری می شود همچون دیگر نخل های یاد شده است. قسمت بالایش

به صورت هلال طاق گهواره ای، و جلوی آن از قسمت انتهایی، کمی پهن تر است و در ابعاد زیر ساخته شده: جلوی نخل حدود یک متر و ۲۰ سانتیمتر و قسمت انتهایی آن حدود یک متر، است. ارتفاع نخل یک متر و ۴۰ سانتیمتر که در قسمت کف به صورت پلان تخت، و هرچه به طرف بالا امتداد می یابد به طاق گهواره ای تغییر شکل می دهد. طول نخل هم یک متر و ۶۰ سانتیمتر است.

نخل آرایی: در روستاهای منطقه دوسر شمار مرسوم است که در شب هفتم محرم بر علم ها رخت می پوشانند. در روستای تیلِه بن نیز همزمان با این عزم همگانی، برای نخل نیز لباس می پوشانند. در گذشته، لباس پوشاندن نخل را چند نفر از معتمدین محل انجام می دادند ولی اکنون علاوه بر معتمدین محل، اعضای هیات امنای حسینه و متولی تکیه نیز شرکت دارند. لباس نخل تشکیل شده از روکشی یک پارچه و دوخته شده به رنگ سبز است که جدا از آن، پارچه های سبزرنگ و منقوش به اسماء ائمه (س) را بر آن اضافه می کنند. در حین نخل آرایی، بالای نخل را با پارچه ای سبز، به شکل عمامه درست می کنند که در وسط آن چوبی شاخ

مانند، در حدود ۲۰ سانتیمتر، قرار دارد. یکی از این چوب‌های شاخ مانند در قسمت پشت نخل قرار دارد و هشت تای دیگر که کوچکتر هستند در دو طرف جلویی نخل تعبیه شده که بر روی آنها سیب‌هایی به رنگ زرد و سرخ قرار می‌دهند. بر هر سیب نیز چند پرفر قاول می‌کارند که در نهایت، حاجت‌مندان سیب‌ها را به عنوان تبرک و تیمن برمی‌دارند. در قسمت جلو و پایین عمامه نخل، آینه‌ای در زیر توری سبزرنگ قرار دارد. لباس نخل تا زمان وفات پیامبر اسلام در ۲۸ ماه صفر بر آن پوشانده می‌ماند و پس از آن، لباس را از تن نخل در آورده و اگر نیاز باشد، شست و شومی شود و در صندوق مخصوص لباس نخل قرار می‌گیرد. اسکلت چوبی نخل نیز در جایگاه مخصوصش در حسینیه روستا، قرار داده می‌شود و چنانچه نیاز به تعمیر باشد، مورد مرمت قرار می‌گیرد.

نخل‌گردانی: مراسم ویژه نخل‌گردانی مربوط به روز عاشورا است. ساعت ۱۰ صبح، با گفتن اذان، عزاداران حسینی با فریاد «یا حسین یا حسین» به طرف نخل می‌روند و نخل را از جایگاه مخصوصش به محوطه حیاط حسینیه می‌آورند و چند بار از زیر نخل عبور می‌کنند. معمولاً نخل با وزن تقریبی پنجاه کیلوگرم - بردوش سه نفر از

سادات روستای تیله‌بن که از خاندان‌های سید باقر، میر یعقوب و سید حسین هستند، حمل می‌شود. این افراد با بستن چادر شبی رنگین، که از پس‌گردن به جلوی سینه آورده شده و سپس از زیر بغل به پشت شخص رفته و گره زده می‌شود، از بقیه افراد متمایزند. این افراد، مسئولیت حمل، بر زمین گذاشتن و نگهداری از نخل را بر عهده دارند. پس از آمادگی عمومی، شرکت‌کنندگان با برشانه گذاشتن نخل، به سوی امامزاده میرافضل حرکت می‌کنند که همزمان با دسته‌های عزاداری سایر روستاهای منطقه دوسر شمار، به محوطه امامزاده می‌رسند. نخل بردوش نخل‌گردانان سه بار، برگرد مقبره امامزاده میرافضل می‌گردد. در این مرحله چون دسته عزاداران در حال خواندن مرثیه و سینه‌زنی هستند، نخل‌گردانان، یا شعرو نوحه نمی‌خوانند یا به آرامی نوحه‌ای را زمزمه می‌کنند. بعد از این مرحله، نخل را در محوطه شمال شرقی امامزاده بر زمین می‌گذارند تا علم‌ها را بدان تکیه دهند. مردم عزادار نیز در این اثناء با فرو کردن و متبرک نمودن سیب به شاخ‌های چوبی نخل، بر گرد آن بر روی زمین می‌نشینند. بانیان نخل نیز در کنار نخل، به مراقبه می‌ایستند.

پس از پایان مراسم عاشورا، نخل‌گردانان به

است. این استان دارای ترکیب مذهبی شیعه و سنی است و اقوام مختلفی نظیر فارس، ترکمن، ترک، سیستانی (زابلی)، بلوچ و قزاق در آن زندگی می‌کنند اما بیشتر جمعیت استان را فارس‌ها و ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند.

نخل‌گردانی در استان گلستان با پیش فرض نوع ترکیب مذهبی چندان رایج نیست اما در بررسی به عمل آمده این آیین تنها در شهر علی‌آبادکتول برای نویسنده محرز شد و علت آن هم به خاطر حضور شاهرویدی‌های مهاجر و مقیم در آن می‌باشد. این شهر که منتهی‌الیه رواج زبان مازندرانی (طبری) است با ارتفاع ۱۴۰ متر از سطح دریا در غرب شهرستان گرگان قرار دارد و از جنوب با استان سمنان دارای مرز مشترک

یک‌باره نخل را بردوش می‌گیرند و با حرکتی هروله‌ای، تُند و شتابان در حالی که علمداران کمی جلوتر از آنان حرکت می‌کنند، بر سینه می‌زنند و فریاد «وای حسین کشته شد / نور دو عین کشته شد» سر داده به دور امامزاده می‌گردند و با آن وداع می‌کنند. سپس نخل را به سمت روستای تیله‌بن حرکت می‌دهند که در این مرحله زنان تا خروجی محوطه امامزاده، پُشتِ نخل را می‌گیرند و از زیر نخل در حال حرکت، چند بار عبور می‌کنند تا نذرشان برآورده شده و حاجت بگیرند. جلو داران نخل نیز، با صدایی رسا «وای حسین شهید / هزار لعنت بریزید» سر می‌دهند. سپس هریک از دسته‌های عزاداری به سوی روستاهای خود برمی‌گردند. نخل‌روستای تیله‌بن را، پس از ورود، در کوی و برزن روستا می‌گردانند و سپس به جلوی مسجد می‌برند و به سینه‌زنی می‌پردازند. در خاتمه نیز آن را به درون حسینیه آورده، در جایگاه مخصوصش قرار می‌دهند (ساداتی و آزموده، ۱۳۹۲).

۶- شهرستان علی‌آبادکتول - استان گلستان

استان نوبنیاد گلستان با مرکزیت شهرستان گرگان جدا شده از مازندران و همسایه غربی آن



مراسم نخل‌گردانی
استان گلستان



مراسم نخل گردانی
استان گلستان

قربانی کردن گوسفند در پای نخل نذر خود را ادا می‌کنند. بسیاری از کسانی که نذر قربانی دارند گوشت گوسفند را به حسینیه تقدیم می‌کنند تا برای پذیرایی از سوگواران حسینی مصرف گردد. صبح روز عاشورا تیره‌های چهارگانه علی‌آباد به اشتراک و با هم زیر نخل می‌روند و با گفتن «وای وای حسین وای» نخل را روی دست‌های خود بلند می‌کنند و حدود ۲۰ قدم به عقب می‌روند و بعد با گفتن «یا علی» آن را روی شانه‌های خود قرار می‌دهند و نخل را تا مصلی شهر برای استقبال از هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری حمل می‌کنند. این عمل در شهرستان علی‌آباد به «شکستن نخل» اشتهار دارد. در پایان مراسم هم نخل را به جایگاه نخستش برمی‌گردانند و پس از نهاردهی و شام غریبان در غروب عاشورا لباس‌ها

جغرافیایی می‌باشد.

نخل علی‌آباد در حسینیه‌ی صاحب‌الزمان (عج) شهر واقع است و حدود ۳۵ سال پیش به ساخت آن اقدام شد. ابتدا بدنه نخل از جنس چوب بود اما حدود ۲۵ سال پیش آن را پی گرفتند و به جایش نخلی فلزی ساختند. مراسم نخل‌آرایی در صبح روز تاسوعا انجام می‌شود اما بانیان نخل در روز هشتم محرم نخل را به بیرون حسینیه می‌برند و در صبح تاسوعا روی نخل را با چادری برزنتی بزرگ که برای همین کار دوختند به عنوان لباس می‌پوشند و آذین‌هایی از جمله پارچه‌های رنگی به ویژه سیاه و سبز و آینه‌ای به آن آویزان می‌کنند. پس از نخل‌آرایی در بعد از ظهر همین روز نخل را به سمت حسینیه برمی‌گردانند که مردم شهر در این هنگام با زدن سیب به آن جهت تبرک و

مراسم نخل گردانی
استان گلستان



و تزئینات نخل را تا سال بعد از آن جدا می‌کنند. نقل است که در شهرستان گرگان دسته‌های عزاداری مناطق همجوار در روزهای هفتم و هشتم محرم به سقاخانه حضرت ابوالفضل (ع) می‌آیند. آنها نام علمی که به صورت نمادین پنجه‌های ابوالفضل (ع) روی آن قرار دارد، نخل می‌گویند. (با سپاس از یادآوری آقایان «مضانی‌فر» و «پودینه»)

برآیند نخل‌گردانی:

* پژوهش‌های اولیه، نخل‌گردانی در چند نقطه از استان‌های مازندران و گلستان را تأیید می‌کند و می‌توان احتمال داد با ادامه این بررسی‌ها مناطق دیگری هم به این نقاط اضافه گردند. این نتیجه براساس هدف مقاله ارزشمند و قابل‌ارائه است.

* بیشتر نخل‌گردانی‌ها تحت تأثیر روستاهای مجاور یا تیره‌های مهاجر ایجاد شده‌اند. در شهرستان‌های آمل و محمودآباد که دارای کثرت نخل‌گردانی هستند حضور طایفه نوایی و در علی‌آبادکتول حضور شاهرودی‌ها باعث رواج آن شده است. اما انجام آن در یوش و کجور و اجرای مراسم گذشته نخل‌گردانی در روستای گنگ‌رج‌کلاهی چلاو- در بیست و ششم نوروز ماه

مازندرانی (بیست و ششم اسفندماه فرسی)- جای سؤال باقی می‌گذارد.

* در اکثر این مراسم‌ها متبرک کردن میوه‌ها به ویژه سیب بین مردم رایج است. نخل‌ها عموماً در محل یا کنار تکیه قرار دارند و انگار قرار دادن آنها را در مسجد همچون مراسم تعزیه نوعی بدعت‌گذاری می‌دانند.

پی‌نوشت:

۱- «در بین مراسم و شکل‌های مختلف آیین‌های محرم، حمل تابوت کار اصلی و اساسی این مراسم در قسمت‌های مرکزی ایران است این تابوت را اصطلاحاً نخل می‌نامند» (چلکوفسکی، ۱۳۷۲: ۵۴). «نخل و رسم نخل‌گردانی در سراسر ایران و در تمام خرده فرهنگ‌های ایرانی-شیعی شناخته شده و معمول نبوده است. [بلکه رواج آن در] حوزه فرهنگ کویری در شهرها و آبادی‌های کویرنشین و حاشیه کویر ایران بوده است» (بلوک باشی، ۱۳۸۳: ۵۷).

۲- روزنامه‌ها و نشریات بومی نیز در ایام محرم به گزارشی کوتاه از این مراسم در روستاهای خاص اکتفا می‌کنند. همچنین در برخی سایت‌های اینترنتی محلی هم چکیده‌ای از مراسم نخل‌گردانی همان محل را می‌توان مشاهده کرد.

۳- رواج نخل‌گردانی در روستاهای شهرستان‌های آمل و محمودآباد را به خاطر حضور و مهاجرت طایفه نوایی می‌دانند. به همین خاطر در بررسی شهر سوگ شهرستان ساری و شهرستان رامسر که نواحی‌های آمل به آنجا نیز

مهاجرت کردند مراسم خاصی تحت عنوان نخل گردانی وجود ندارد. (سپاسگزار همکاری آقایان میثم نوائیان از رامسر و حامد نوائیان از سورک ساری هستم.)

۴- تقویم محلی رایج در دهستان چلاو همان تقویم فرسی است که در آن نوروزماه محلی برابر اسفند ماه یزدگردی (فرسی) است. نوروزماه یا همان نورزماه در مازندران عیدماه *aydā mäh*؛ سیاما *siyā mäh* و اسپه جانیه ماه *aspejān*؟ *mäh* هم نامیده می شود.

۵- «اصولا مراسمی که - در حوزه ایران فرهنگی - برای خدایان گیاهی گرفته می شده با آغاز سال نو همراه بوده است. در واقع این مراسم برای دعوت و تشویق نیروهای زایای طبیعت به زاد و ولد گرفته شده است. بعلاوه مراسم فروردگان و جشن ها و آیین هایی که سالانه برای مردگان گرفته می شد در ایران همیشه پیش از نوروز انجام می شده است» (حصوری، ۱۳۸۴: ۸۲).

۶- تاکنون در این مورد مطلب پژوهشی ویژه ای با شرح و تفسیر منتشر نشده است. اما برای توضیح اجمالی مراجعه کنید به: (محمدتقی سجادی؛ تاریخ و جغرافیای رامسر؛ ۱۳۷۸؛ جابر عناصری؛ تجلی دوازده ماه در آئینه اساطیر و فرهنگ عامه ایران؛ ۱۳۷۴؛ نادعلی فلاح و علی ذبیحی؛ ورف چال؛ فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۳۰-۲۹؛ ۱۳۸۸؛ بالایی لنگرودی، علی؛ گنجینه ولایت بیه پیش؛ دفتر دوم، ۱۳۸۰)

۷- نگاهی کوتاه و گذرا به نخل گردانی گذشته روستای گنگرچ کلا چلاو قابل تطبیق با موارد زیر است:

الف- انجام مراسم براساس گاهشمای مازندرانی رایج در محل (فرسی) که می توان آن را با مراسم قالیشوین در روستای مشهد اردها از توابع شهرستان دلجان در استان مرکزی و نخل گردانی آن به ترتیب در دومین و سومین جمعه مهرماه شمسی همانندی دارد. (اساس بر مبنای تقویم شمسی)؛ ب- شباهت رسم جمع آوری وسایل نخل آرایی به دست کودکان در روستای گنگرچ کلا با همین رسم در محله فیروز آباد شهرستان میبد یزد.

۸- در سال ۱۳۸۹ نخل قدیمی را به علت پوسیده

شدن چوب هایش کنار گذاشتند و نخل جدیدی در مقیاس بزرگتر ساختند.

۹- با سپاس از آقای مهدی حسن نژاد در معرفی نخل گردانی این روستا.

۱۰- با سپاس از آقای نادعلی فلاح پژوهشگر فرهنگ مردم در معرفی نخل گردانی این روستا.

منابع شفاهی:

منابع شفاهی گفتار بالا براساس پژوهش های میدانی و پرس و جوهای شخصی نویسنده است. با سپاس فراوان از روایان نخل گردانی آقایان: مصفر ذبیحی، غلامعلی قلی پور، طاهر غفاری، مهدی حسن نژاد، گلبرگر کریم زاده، اسدالله باطبی، مجتبی شهره، داود صابری، مجتبی صالحی، گلبرگر خسروی، حسین علیزاده، فتحعلی رضایی، اسماعیل خسروی، محمدعلی اسماعیلی، حمزه حسینی، عباس اسماعیلی، قاسم حسینی، یوسف یوسفی، یحیی حسینی، رمضان کیا، عقیل دشتی، عباسعلی فاضلی، جعفر بحرینی، شاهی پودینه و آقایان رضانی فر، جمشیدی، روشنی و خانم زینب ولو.

منابع مکتوب:

۱. اصائلو، طوبی؛ ۱۳۸۹. بررسی آیین نخل گردانی در روستای نوا (آمل)؛ فصلنامه استاره سو، پیش شماره دوم، صص ۱۵-۱۰، ساری؛ حوزه هنری
۲. بهار، مهرداد؛ ۱۳۷۴. پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه
۳. بلوکباشی، علی؛ ۱۳۷۸. تابوت گردانی (نمایشی تمثیلی از قدرت قدسی خداوندی)، مجله نشر دانش، س ۱۶، ش ۴، صص ۳۸-۳۲، تهران
۴. بلوکباشی، علی؛ ۱۳۷۹. قالی شوین، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی
۵. بلوکباشی، علی؛ ۱۳۸۳. نخل گردانی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی
۶. چلکوفسکی، پیتر؛ ۱۳۷۲. آثار سنت های ایرانی در

۱۳. ساداتی، عقیل و عین‌الله آزموده؛ ۱۹ آبان ۱۳۹۲، آئین نخل گردانی روستای تیله‌بن، میراثی ماندگار؛ سایت سادوا، <http://sadva.ir/index.php/archives> ۷۹۲۲
۱۴. ستوده، منوچهر؛ ۱۳۷۴. آستارا تا آستارباد. ۵ جلد، تهران: آگاه
۱۵. طاهیان، سیروس؛ ۱۳۶۲. یوش، تهران: معاصر، چاپ دوم
۱۶. ظریفیان، محمود؛ ۱۳۷۱. می‌گذری و نظری در فرهنگ مردم، ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: اسپرک
۱۷. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛ ۱۳۷۰. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های ایران (چالوس - آمل)؛ تهران: ج ۲۷
۱۸. سایت عکس‌های قدیمی مردم آمل <http://www.amoleh.ir>
۱۹. سایت دوسرشمسار (تیله‌بن) <http://www.sarshomar.ir>
- چند عکس از نخل و نخل‌گردانی: خبرگزاری مهر (عکاس: مجید نیکجو).
- مراسم ماه محرم در کازائیب، مجله ایرانشناسی، س ۵، ش ۱، صص ۷۱-۵۴، تهران
۷. حصوری، علی؛ ۱۳۸۴. سیاوشان، تهران: چشمه
۸. داعی الاسلام، محمدعلی؛ ۱۳۶۴ [۱۳۰۵]. فرهنگ نظام، جلد پنجم، تهران: دانش
۹. ذبیحی، علی؛ ۱۳۸۸. نخل‌گردانی در دهستان چلاو آمل؛ ماهنامه گیله‌وا، سال هجدهم، شماره ۱۰۶؛ مهر-آبان، صص ۴۲-۴۰، رشت
۱۰. ذبیحی، علی؛ ۱۳۸۸. نخل‌گردانی در شمال؛ نشر فرهنگ بارفروش، سال ۱۳، شماره ۷۷، تهران
۱۱. ذبیحی، علی؛ ۱۳۸۸. [گزارش] نخل‌گردانی در شمال ایران؛ هفته‌نامه پارسه (تهران: نشریه داخلی سازمان میراث فرهنگی)، سال ۴، شماره ۲۲۳، ۵ دی، ص ۱۶
۱۲. ذبیحی، علی؛ ۱۳۹۱، نخل‌گردانی در مازندران؛ مجله استاره‌سو، سال ۳، شماره ۱، ساری، حوزه هنری

سوت‌های یا مثل‌های مازندران

vazir verə bahutə وزیروره بهوته
 zənā jān ā - zənājān زناجان! آ-زناجان
 xannə bakən خنّه بکن
 bərmə nakən برمه نکن!
 tərə mən varmə bāzār تره من ورمه بازار
 cār qad xarimmə gəldār چاره‌قد خریمه گل‌داران
 girmə cīn cīne səlṽār گیرمه چین چینه سلوار
 bən bappər o bən bappər بن پیرو بن پیرو
 bən bappər o bən bappər بن پیرو بن پیرو

'əftāb-'ətāb-dar bəru افتاب! افتاب! دربرو!
 zangələ te jārə baytə زنگله ته جاره بیته
 te pambə jā rə baytə ته پمبه جاره بیته
 taxte təlā rə baytə تخت طلاره بیته

برگردان فارسی

آفتاب! آفتاب! دریا!
 ظلمت جاتو گرفته
 پنبه زارتو گرفته
 تخت طلا تو گرفته

برگردان فارسی

قصه می‌گم اینامینا
 ... تو کُلاي شعبون آقا
 شعبون خواهرشوشوهرداد
 یه ذره ته دیگ به من نداد
 دیگ و با پلو قِل داد
 دیگ چرخید و هی چرخید
 دم در شاه رسید
 زن پادشاه خنده کرد
 زن وزیر گریه کرد
 وزیر به همسرش گفت:
 خانمی آی خانمی
 خنده بکن گریه نکن

قصه گمبه اینامینا
 ... بورده شعبون کلا
 شعبون خاخره شی بدا
 اُتا کم بستی مَره ندا
 پلاره گریک بدا
 چرخ / لوه گریک گریک
 بورده شاه در سَرِیک
 شاه زنا خنّه کرده
 وزیر زنا برمه کرده



می برمت بازار
روسی می خرم گل دار
شلوار می خرم چین دار
هی بیرومی بیتر
هی بیرومی بیتر

عدس پلوو... گاوا
بریز تو کلاهی شامد آقا
شامد خواهرشوشوهر داد
یه ذره ته دیگ بهم نداد
دیگ خالی رو قل داد
جاری جاری گریه نکن

خنده بکن، خنده بکن
رمضون علی تو گهواره اش (است)
روی گهواره زنگوله اس (است)
این و هر از صدا میاد
اون و هر از صدا میاد
صدای غاز کله بزرگ
سوت ناز دادن بچه میاد

qəssə gəmmə sir səmənə
dəl 'əškənə
qəssə gəmmə qanne kəlu
bappər bəru, bəru bəru
zik injə nārə kənnə
zik vačə xannə kənnə
tələ kələ səmə kənnə
čak čak rə həvā kənnə
vačə tāmīšā kənnə

قصه گمه سیر سمنه
دل / شکنه
قصه گمه قته کلو
بیرو برو، برو، برو!
زیگ این جه ناره کنه
زیگ وچه خته کنه
تلا کله سما کنه
چک چک ره هوا کنه
وچه تامیشا کنه

qəssə gəmbə inā minā
guyə - mus o marji pələ
dakən s̄ā məmmədə kələ
s̄āmamməd xāxərrə s̄i bədā
'attā lāqəli bəsti mərə nədā
xāli lave rə gərik hədā
yāri yāri bərmə nakən!
xannə bakən xannə bakən!
ramzun 'ali gahrə darə
gahrəye sae zangələ darə
in var hərāze čəmərə
'un var hərāze čəmərə
gu kallə qāze čəmətə
vačə ye nāze čəmərə

قصه گمبه اینا مینا
گوی موس و مرجی پلا
دکن شامد کلا
شامد خواخره شی بدا
اتا لاقمه بشتی مره ندا
خالی لوه ره گریک هدا
یاری یاری برمه نکن!
خنه بکن، خته بکن!
رمضون علی گهره دره
گهره ی سرزنگله دره
این و هر از چمره
اون و هر از چمره
گو کله غاز چمره
وچه ی ناز چمره

برگردان فارسی

قصه می گم اینا مینا

zig vačə bərmə kənnə

زیگ / وجه برمه کنه

bāməši həlvā kənnə

بامشی حلوا کنه

sar girmə səmā kənnə

سرگیرنه سما کنه

vačə tāmišā kənnə

وجه تامیشا کنه

ru be še babā kənnə

رو به شه بابا کنه

'əsbe cādər dār ... hā - hā

اسپه چادر دار ... ها - ها

mamməde gudār hā - hā

ممد گودار ... ها - ها

bappər bəru, bappər bəru

بپرو برو، بپرو برو

برگردان فارسی

قصه می گم سیر سمنک

از صحراها کوه و کمر

زیگ داره ماست می ریزه

بچه اش گریه می کنه

گریه حلوا می پزه

دستاش روسری رقصه

بچه تماشا می کنه

qəssə gəmmə məsāle be

قصه گمه، مثال به

Pirzənāye - dasse sərxe se

پیرزنای دس سرخه سه

'in dāre se 'un dāre se

این دار سه، اون دار سه

bazən bənə bel bapise!

بز بنه! بل بیسه!

rāqun - rāqun - dəšun dəšun

راغون راغون دشون دشون

ki baxəre? mandali jəvun

کی بخره؟ مندلی جوون

kəjə ništə? yure dəkun

کجه نیشته؟ یور دکون

ēi dujənə? 'asbe pālun

چی دوجنه؟ اسب پالون

'asbe pālun rə ou hədā

اسب پالون ره ئوهدا

qəssə gəmmə sir o safər

قصه گمه سیر و سفر

dašto kuho rāhe sar

دشت و کوه راه سر

zig darə mās kənnə

زیگ دری ماسه کنه



خدیجه خوابه خوابه	še riše xāl rə tu hədā	شه ریش خال ره توهدا
پلوش پخته کبابه	das bazuə daričərə	دس بزونه دریچه ره
خدیجه خاتون دراومد	vang hədā`ə xadijər	ونگ هدائه خدیجه ره
بچه به بغل اوامد	xadijə bāxət hassə	خدیجه باخت هسته
قلیون تودستاش اوامد	vəne pə;ā bapət hassə	ونه پلاپیت هسته
لگن کنارش اوامد	xadijə xātun dar bəmu	خدیجه خاتون در بمو
*****	vačə bāle sar bəmu	وچه بال سر بمو
mamməd kale king takyā davəssə	qalyun dasse sar bəmu	قیلون دس سر بمو
vag čakkə zu`ə ve bən pərəssə	`aftu vəne var bəmu	افتوونه ور بمو
vəne gate zənā adviyə sussa		
vəne kəčke zənā king bənə sussa		

برگردان فارسی

ممد کله کینگ نکته دوشه
وگ چگه زونه، وه بن پرشه
ونه گته زنا ادویه سوته
ونه کچکه زنا کینگ بنه سوته

برگردان فارسی

ممد کچلو بساط پهن کرد
اون ور می پرید قورباغه کف زد
زن بزرگترش ادویه سایید
زن کوچک ترش کونشومی سایید

qassə gəmmə ċi qassə	قصه گمه چی قصه
nun o panir o pəssə	نون و پنیر و پشه
xāxər dārmə səkinə	خواخردارمه سکینه
šunə rāhe madinə	شونه راه مدینه
madinə ye rā xərābə	مدینه ی راه خرابه

قصه می گم مثال به
سیب سرخ - تودستای پیرزنه
سیب این درخته، اون درخته
حالابزن زمین بذار بیپوسه
دوشان دوشان روغن روغن
کی بخوره ممد جوون
کجا نشسته؟ بالا دکون (دکون بالا)
چی می دوزه؟ اسب پالون (پالون اسب)
پالون اسب و تاب داد
یه تار ریشو تاب داد
دس زده دریچه رو
صد زده خدیجه رو

داداش دارم عبدالله

داره می ره کربلا

راه کربلا خرابه

دل کوچیکم کبابه

جوونا رو به صحرا

پیرامی رن کربلا

ها مشتی مشتی مشتی

خروس و جا گذاشتی

نیمچه است و سرما می خوره

به جدّ آقا می خوره

آقا می ره کربلا

شمشیرکشون توی راه

نوک شمشیر آشکاره

فاطمه خاتون سواره

harə mārə har kardəm

tire mārə sar kardəm

sezə rə bedar kardəm

cārdə rə be sar kardəm

cūb be muse məllārək

šərvəne mā bəhārək

mirə mā xər nakənnə su

'unə mā sag naxərnə du

”هرو ما” ره هر کردم

”تیره ما” ره سر کردم

”سزّه” ره به در کردم

”چارده” ره به سر کردم

چوب به موس ”ملّارک”

”شرون ما” بهارک

”میره ما” خر نکته سو

”اونه ما” سگ نخرنه دو

me jān o dəl kəbābə

bərār dārmə 'abdəllā

šunə rāhe kar bəlā

kar bəlāye rā xərābə

me kəčke dəl kəbābə

vačun burdnə sahrā

pirun burdnə karbəlā

hā mašti! mašti mašti

təlā kələ rə sar hešti

təlā kələ sərmā xərnə

be – jadde – āqā – qərnə

'āqā šunə karbəlā

šamšir zannə nəsfə rā

šamšire tək diyārə

fātmə xātun səvārə

مه جان و دل کبابه!

برار دارمه عبدالله

شونه راه کربلا

کربلای راه خرابه

مه کچکه دل کبابه!

و چون بور دنه صحرا

پیرون بور دنه کربلا

هامشتی! مشتی! مشتی

تلا کله ره سر هشتی!

تلا کله سرما خرنه

به جدّ آقا خرنه

آقا شونه کربلا

شمشیر زنه نصف راه

شمشیر تک دیاره

فاطمه خاتون سواره

برگردان فارسی

قصه می گم چه قصه

نون و پنیر و پسته

خواهر دارم سکیینه

می ره راه مدینه

راه مدینه خرابه

جان و دلم کبابه



zāri xāri bānešā
siyu binj əflā bavə
xərāke mičkā nave

زاری خواری بنشا
سیو بینج افلا بوه
خراک میچکانوه

برگردان فارسی

آهای نم نمه بارون
بین توزاری هامون
همه زرده زرده نشا
به زاری خواری شد نشا
خدا جونم آب بده

سیو بینج لوهاده rez reze time vārəš
روز نمی دی شب بده 'ame zāri rə hārəš
همین جا امشب بده hamə zardə zarde nəšā
همگی کرده ایم نشا zāri xāri bānešā
به زاری خواری شد نشا jāne xədə 'u hāde
بینج سیاه افلا بیه siyu binjə lu hāde
خوراک گنجشکانشه ruz nadeni šu hāde
***** hamin jə amšu hāde

vārəš 'enə tər tər
bum o kelə latə sar
bāklə də pusti dānnə
hājər 'ārusi dānnə
vārəš 'enə tim tim

وارش انه ترتر
بوم وکله لته سر
باکله د پوسی دانه
هاجر آروسی دانه
وارش انه تیم و تیم

برگردان فارسی

هره ماه^۱ روهر کردم
تیره ماه^۲ رو سر کردم
سیزده روبه در کردم
چهارده روبه سر کردم
چوب به کون ملاره^۳
شرون ما^۴ بهاره
میرماه^۵ آفتاب سونمی کنه
اونه ما^۶ سگ دوغ نمی خوره

رز رز تیم وارش!
امه زاری ره هارش
همه زرده، زرده نشا
زاری خواری بنشا
جان خدا هاده
سیو بینج ره لوهاده!
روز ندنی شو هاده
همینجه امشو هاده
امه ها کرده نشا

۱. نام یکی از ماه های تبری
۲. نام یکی از ماه های تبری
۳. نام یکی از ماه های تبری
۴. نام یکی از ماه های تبری
۵. نام یکی از ماه های تبری
۶. نام یکی از ماه های تبری

هاجره ماره برتیم
کوهاجره انارتیم
دکنه غاز برتیم
بمرده غاز پرهایت
دنیا ره اوسر هایت

hājere märe bərtim
ku hājere 'ənār tim
dakone qāze bətim
bamərdə qāz par hāytə
dənyārə 'ou sar hāytə

وزق قُرقری شده
کفش پاتکی شده
زن بزرگ شی (=شوهر) شده
شوهر خوک بیشه شده

me qāz marqənə kəndə
nadumbə kajə kəndə
kaməle dələ kəndə
kabəz mərqənə kəndə
nadumbə kajə kəndə
māšine dələ kəndə
māšin bənzin nədān
šufər taqsir nānnə
xədā qəl qələ sar puš
xədā šufər rə nakuš

مه غاز مرغنه کنده
ندومه کجه کنده
کمل دله کنده
کبز مرغنه کنده
ندومه کجه کنده
ماشین دله کنده
ماشین بنزین ندانه
شوفرتقصیر ندانه
خدا اقلقله سرپوش
خدا شوفره نکوش!

تبرستان
www.tabarestan.info

برگردان فارسی
بارون می آد تروتر
رو بوم و باغ هرور
باقلادو پوستی داره
هاجر عروسی داره
بارون می آد نم نم
غاز مرده پر گرفت
دنیا رو آب سر گرفت

həvā šər šəri bayyə
te vag qər qəri bayyə
linge kuš taki bayyə
zan gattər 'az šī bayyə
ši višə ye xi bayyə

برگردان فارسی
غاز من تخم می ذاره
نمیدونم کجامی ذاره
توی اون کاه می ذاره
لاک پشت تخم می ذاره
نمیدونم کجامی ذاره
تو ماشین جا می ذاره

هوا شرشری بیّه
ته وگ قرقری بیّه
لینگ کوش تکی بیّه
زن گد تراز شی بیّه
شی ویشه ی خی بیّه!

برگردان فارسی
هوا شرشری شده



برگردان فارسی

ماها بودیم سه خواهر

رو سرمون سه چادر

رفتیم تا شهر آمل

آب آمل بند داره

زیور گلوبند داره

زیور پوشیده شلوار

پایین بالاش قلم کار

آی سگ سگ و آی کیش کیش

علی خان گوز توریش

علی خان رو دوشش یارو

لکت و لک می ره یارو

همه می گن این کیه؟

ماجان میگه: مه شیّه (شوهرمه)

پلو با خورشتی یه

زیر اجاق گرم گربه و بامشی یه

inək rə 'unək rə

darzən bazan kiək rə

kiək made jəvunə

vəne jəmə katunə

ktune hājiyunə

hāji burdə tā 'ərdu

اینک ره، اونک ره

درزن بزنی کی اک ره

کی اک مرد جوونه

ونه جمه کتونه

کتون حاجیونه

حاجی بورده تا اردو

ماشین بنزین نداره

شوفر تقصیر نداره

خدا اقل قلی سرپوش

خدا شوفر و نکش

اما بیمی سه خاخر

سر اینگومی سه چادر

آته بوردمی تا آمل

آمل ثوبن داشته

زیور گلی ون داشته

زیور کینگ شلوار

پایین بالا قلم کارا!

ها سگ سگ!

ها کیش کیش!

گوز به علی خان ریش!

علی خان دوشی فیه

لک لک کرده وه شی یه

همه گتنه و کیه؟

ما جان گته: مه شی یه

مه پلا خرسی یه

مه کله بن بامشی یه



بوی بارنگ پاتوبکش

'ərdu kənārə bimu

اردو کناره بیمو

sāhe nāqārə bimu

شاه نقاره بیمو

attā mardī biyē bəz dāstə

اتا مردی بیه بزداشته

sā xānəme tabrizi

شاخانم تبریزی

kəlāye qərməz dāstə

کلای قرمزداشته

'anguštərəs bəlerzi

انگوشترش بلرزی

attā kačə rāqun dāstə

اتا کچه راغونداشته

kat katə katələ katə

کت کته کتله کته

hamišək məhmūn dāstə

همیشک مهمونداشته

katələye pəšt jəmələ katə

کتله ی پشت جمله کته

vag rə beštə lāqəli

وگ ره بشته لاقلی

jəmələ mamej tali tamə

جمله ممج تلی تمش

vag bayyə bərmə gali

وگ بیته برمه گلی

Ling - rə bakəš

لینگ ره بکش!

vag burdə še märe pali

بورده شه مار پلی

mār dāstə nəmāz kərdə

مارداشته نماز کرده

برگردان فارسی

xəd rə val o rās kərdə

خدره ول وراس کرده

به این راه و به اون راه

mār bāutə jāne xāxər

مار باوته: جان خاخر!

سوزن بزنی کی اک را

mərə bazəni šung kəmbə

مره بزنی شونگ کمه

کی اک مرد جوونه

gəl dassə afšun kəmbə

گل دسه افشون کمه

پیروهنش کتونه

gəl dassə tāzə gərə

گل دسه تازه گره

حاجی رفته به اردو

gəl dassə sāze gərə

گل دسه سازه گره!

رسید کنار اردو

in varčīn 'un var cīn

این ور چین، اون ور چین

اردو کناره اومد

das piš hāde gəl bačīn

دس پیش هاده گل بچین

شاه و نقاره اومد

gəl rə bā qāyde bačīn

گل ره باقاید بچین!

شاه خانم تبریزی

'āruse gišə dačīn

آروس گیشه دچین!

انگوشترش بلرزید

'ārus dare dam 'essā

آروس در دم اتسا

کت کته کتله کته

dāmād vāne var 'essā

داماد و نه وراشا

کتله به پشت جمله کته

qaylunne bən bəranji

قلیون بن برنجی

جمله مویز تیغ تمش (تمشک)



به دش ملا باجی	be dasse mēllā bāji	این ورچین اون ورچین
ملا باجی فرش داشته	mēllā bāji farš dāštə	دست و بیار گل بچین
متکا باسرکش داشته	mətkā bā sar kaš dāštə	گل و با وسواس بچین
ملا باجی ملوکه	mēllā bāji mēlukə	توگیس عروس بچین
پلا خرش زروکه!	pəlā xərəš zərrukə	عروس دم دروازه اس
آقا اسداله اربابه	āqā asdəllā `ərbābə	دوماد پیشش ایستاده اس
ونه کلا خرابه!	vəne kəllā xərābə	قلیون ته برنجی

تو دست ملا باجی

ملا باجی فرش داشته
متکا باسرکش داشته
ملا باجی ملوکه
پلو خورشش زروکه (یه ذره)
آقا اسداله اربابه
آبادی اش خرابه

دتر دارمه انار به	dətər dārmə `ənāre be
چادر زقه کنار ده	čādər zammə kanāre de
کس کسون ره ندمه	kas kasun rə nademmə
همه کسون ره ندمه	hamə kasun rə nademmə
کس ره دمه که کس بوشه	kas rə demmə ke kas buə
ونه قوا اطللس بوشه	vəne qəvā atls bu
شاه بییه تخت زری	šā baytə taxte zari
ملا بییه منبری	mēllā bayyə mənəbəri

برگردان فارسی

یه مرده بود بزی داشت
کلاه قرمزی داشت
یه قاشک روغن داشت
مهمون پشت هم داشت
وزق و گذاشت توتابه
وزق افتاد به گریه

مادرش نماز می کرد
هی دولآ راس می کرد
مادره گفت: خواهر جون
منه و بزنی خون می کنم
موهامو افشون می کنم
گیسوی تازه بافته
فدای اونکه بافته

یه کمک صبر بکنین

دل رو دلواپس بکنین

بازم می گم بدم ندم

به کسای باباش نمی دم جنگ میشه

به کسای بی کس نمی دم ننگ میشه

می آهسته سوداگری
بشینه تخت زری

بکنه خاتون گری

ništə bimə kat kate pe

jəmə dutəmə šibərāre ve

badimə ham ham dakəta

dəl bussə əškəm dakəta

badimə xarji bār bəmu

me jāne šī bərār bəmu

səyyəm me jāne yār bəmu

sələk vənə sar bār bəmu

dunə bəmu lagən pəmun

lamə bazumə xənəye miyun

bahutənə ke nanə ku be?

bahutənə ke nanə xālə sərə

hā bate bate bate

burdəmə tā xāləye sərə

نیشته بیمه کت کت په

جمه دوتمه شی براره وه

بدیمه هم هم دگته

دل بوسه اشکم دگته

بدیمه خرجی بار بمو

مه جان شی برار بمو

سیتیم مه جان یار بمو

سلک ونه سربار بمو

دونه بمولگن پمون

لمه بزومه خنه ی میون

بهوتنه که: ننه کوبه؟

بهوتنه: ننه خاله سره

ها بته بته، بته بته

بوردمه تا خاله سره

qolāmun bərābari

kanizun pəšte dari

attā kamək das dārin

dəl rə dəl vāpas dārin

bavinim hādim

bavinim nadim

par kasun rə nademmə – jang - vuno

hama kasun – rə nademmə – nang vuno

mən demmə sudāgəri

hənišə taxte zari

hākəne xātun gəri

غلامون برابری

کنیزون پشت دری

اتا کمک دس دارین

دل ره دلواپس دارین

بوینیم هادیم؟

بوینیم ندیم؟

پر کسون ره ندمه، جنگ وونه

همه کسون ره ندمه، ننگ وونه

من دمه سوداگری

هنیشه تخت زری

هاکنه خاتون گری

برگردان فارسی

دختر دارم انا رو به

چادر زدم کنار ده

به کس کسونش نمیدم

به هر کسونش نمیدم

به کسی می دم که کس باشه

قبای تنش اطلس باشه

شاه باشه با تخت زرش

ملابیا با منبرش

غلاما همه برابرش

کنیزا همه پشت درش



واسه برادر شوهرم پیرهن می دوختم	bahutəmə xālə nanə ku bə?	بهوتمه: خاله! اننه کوبه؟
دیدم همه افتاد	xālə 'əmārə jā hāde	خاله! اماره جا هاده!
دل پاره شد تو شکم افتاد	'ətāqe bālā jā - hāde	اتاق بالا جا هاده
دیدم اسب با بار اومد	har an tu 'amje gadtəri	هرچن توامجه گذتری
برادر شوهر عزیزم اومد	'amšu 'əmārə jā hāde	امشوا ماره جا هاده!
همسر عزیزم اومد	ništə bimə kat kate pe	نیشته بمه کتکت په
بره ای بر باد امیش	jəmə dutəmə še tane ve	جمه دوتمه شه تن وه
برنج در پیمانه های بزرگ	badimə xarji bār bəmu	بدیمه خرجی بار بمو
در میان خانه نمد زدم	dime me šī bərār bəmu	دیمه مه شی برار بمو
از من پرسیدند ننه کجاست	dunə bəmu gale zur pati	دونه بمو گل زور پتی!
گفتم در منزل خاله است	rāqun bəmuə mi pati	راغون بموئه می پتی!
دوان دوان دوان دوان	mən o me ling bate bate	من ومه لینگ بته بته
به خانه ی خاله رفتم	anne burdəmi xālə sere	آنه بوردمی خاله سره
گفتم خاله ننه کجاست	bāhutmə xālə nənā kube?	باهوته: خاله! اننه کوبه؟
خاله ما را پذیرفت	batmə dāre qaylun kašəna	بتمه دره قیلون کشنه
ما را در اطاق بالایی جاداد	bāhutmə: nanə jāne nanə	باهوته: ننه! جان ننه!
هرچند تواز ما بزرگتری	mən šumə dāre gərdənə	من شومه دار گردنه
امشب ما را جاب بده	šumə bum o emmə bəna	شومه بوم وامه بنه!
در کنار دیوار نشسته بودم	nanə jān nanə nakəmmə šī	ننه جان! ننه! نکمه شی!
برای خودم پیراهن می دوختم	nanə jān nanə nakəmmə šī	ننه جان! ننه! نکمه شی!
دیدم اسب با بار آمد		
دیدم برادر شوهرم آمد		
برنج آمد مخلوط با فضله ی موش		

برگردان فارسی

کنار دیوار نشسته بودم



اسب بیارین گوشت ببرین
 خریارین پریبرین
 تشت بیارین پی ببرین

kəlāj kənnə qār qār
 'az dass 'ammə sī mār
 'ammə šimār lavənnə
 gazənā rə dassə vannə
 me kinge pəštə zannə

کلاج کته قاروقار

ازدتن عمه شی
 عمه شی مارو پنه

گزنازه دته ونه
 مه کینگ پشته زنه

برگردان فارسی

کلاغه می گه قار قار
 از دست مادر شوهر عمه
 مادر شوهره لونده
 گزنه دسته می بنده
 پشت کونم می زنه

attā mardī biyē bəz dāštə
 kəlāye qərməz dāštə
 šir rə dakərdə šire duš
 dingū mamməd jāne duš
 ba 'utə bavər bārfəruš
 yak mən yak qarun baruš

آتا مردی بی به بزداشته
 کلای قرمزداشته
 شیرره دکرده شیردوش
 دینگوممد جان دوش
 بثوته بوربارفروش
 یک من یک قرون بروش

روغن آمد مخلوط با موی گوسفند
 من و پاهایم دوان دوان شدیم
 انقدر رفتیم تا به خانه ی خاله رسیدیم
 خاله گفت: ننه کجاست؟
 گفتم مشغول کشیدن قلیان است

zik gətə zike zāmə
 parčime šexe xərzāmə
 haft talətə rə jərdə bərd kəmbə
 haft duri pələrə nime xərd kəmbə
 agər mərə bakušən
 asb biyārin gušt bavərin
 xar biyārin par bavərin
 lāk biyārin pi bavərin

زیگ گته: من زیگ زامه
 پرچیم شیخ خرزامه
 هفتا تله تاره جرد و برد کمه
 هفت دوری پلاره نیمه خرد کمه
 اگر مره بکوشن
 اسب بیارین گوشت بورین
 خریارین پریبورین
 لاک بیارین پی بورین!

برگردان فارسی

زیک میگه من رشیدم
 من زاده ای از زیکم
 بافسکه هاشریکم
 هفت دام و پاره کردم
 هفت سینی برنج رو
 من نیمه خورده کردم
 آگه منوبکشین

ممدلی جان! ها، ها!

مه گوره ندی؟ نا، نا!

مه گوبورده ته لته

کپر کپر بوته

دکرده بازوی چینگال

بازو بورده بازار

هایته چین چینه شلوار

بازو نماز کرده

چک ره دراز کرده

برگردان فارسی

یه مرده یه بزی داشت

کلاه قرمزی داشت

شیرره رویخت توشیردون

انداخت پشت ممد جون

گفتش برو بار فروش

یک من یک قرون بفروش

ممدلی جون هه هه

گاوم و دیدی نه نه

گاوم رفته تو باغت

چید کپرای باغت

ریخت توی ظرف بازو

بازو رفته به بازار

mamdali jān hāy hāy

me gu rə nadi ? nā, nā

me gu burdə te talə

kapər kapər rə butə

dakərd bāzuye ċingāl

bāzu burdə bāzār

hāytə ċin ċinə šəlvār

bāzu nəmāz kərdə

ċakrə dərāz kərdə

خرید شلوار چیندار

بازو نماز می کرد

پاشو دراز می کرد

bəċāmə jān bəċāmə

'ali gale xərzāmə

təfəng rə taš hədāmə

miškāye kaš hədāmə

kutər burdə xāle sar

kəzlik bazu nāle sar

xāk be xurde märe sar

xurde mār dayyə gu duštə

gu verə xār baruštə

lu bazu'ə bakuštə

بچامه جان بچامه

علی گل خرزامن

تفنگ ره تاش هدامه

میشکای کش هدامه

کوتره رم هدامه

کوتر بورده خال سر

کزلیک بزونال سر

خاک به خورده مار سر

خورده مار دتیه گودوشته

گورره خوار بروشته

لوزونه بکوشته

برگردان فارسی

چاییدم ای چاییدم

علی گل دایی ام

تفنگ و آتش دادم

به قلب گنجشک زدم

کبوتر و پروندم

کفتره رفت رو درخت



فضله شور یخت روی تخت [ایوون]

نامادری خاک بر سرش

نامادری شیر می دوشید

گاو چه خوب مالوندش

لگد پروند و کشتش

'in var qātərçi ništə

'un var qātəri ništə

miyun me dā'ei ništə

həlāri jān həlāri!

me dāei burde sārī

nā qand həytə nā cā'ei

bimunə cān tā qātərçi

nā naft dāstnə nā qamči

qātərçi lələ dāštə

me dā'ei numzə dāštə

این ورقاطرچی نیسته

اون ورقاطرچی نیسته

میون مه دائی نیسته

هلاری جان! هلاری!

مه دائی بورده ساری

ناقن هایته، نا چایی

بیمونه چند تا قاطرچی

نا نفت داشتنه نا قمچی

قاطرچی لاله داشته

مه دایی نومزه داشته

برگردان فارسی

این وریه قاطرچی

اون وریه قاطرچی

وسط نشسته دایی

هلاری جان هلاری

دایی جون رفته ساری

نه قند خرید نه چایی

اومد چند تا قاطرچی

نه نفت داشتن نه قمچی (افسار)

قاطرچیه نی داشت

دایی من نومزد داشت

me bərār me jā zan xānə

zane zanunə xānə

'ammə salimə xānə

tā kamər gisə xānə

piran šalite xānə

mičəke sinə xānə

'ein vare xənə taš kəmmə

'oun vare xənə farš kəmmə

taš lāk rə hənə kəmmə

sar girmə səmə kəmmə

bərār zanā bərār zan

te sare nəqrə darzən

kənnā rə sāzə bazən

'eivunə sāzə bazən

xassə bahi dam bazən

me bərāre jā gap bazən

مه برار مه جان خوانه

زن زنونه خوانه

عمه سلیمه خوانه

تا کمر گیسه خوانه

پیرهن شلیته خوانه

میچک سینه خوانه

این ور خنه تش کمه

اون ور خنه فرش کمه

تش لاک ره حنا کمه

سر گیرمه سما کمه

برار زن و برار زن!

ته سر نقره درزن

کتاره سازه بزن!

ایوون سازه بزن

خسته بهی دم بزن!

مه برار جا گپ بزن!

www.tabakstan.info

hiškas niye ame sarin
qəyre 'amirol momənin
sar be sarin
tan be zamin
dəl be xodāvande karim
'ame duro var qəflo kəli
be dasse mortəzā 'ali
'əlā cār kənje divār
'əmā baxət tə višār
təre te parvardegār
baliərə tu bar dār

هیش کس نی یه امه سرین
غیرا میر مومنین
سربه سرین
تن به زمین
دل به خداوند کریم
دور و دور قفل و کلی
به دس مرتضی علی
الا چار کنج دیوار
اما بخت ته ویشار
ته ره ته پروردگار
بلیه ره تو بردار!

برگردان فارسی

سربه سرین
تن به زمین
دل به خداوند کریم
خونه‌ی ما قفل و کلی (=کلید)
کلید دست امام علی
کسی نیاد بالین ما
غیرا زامیر مومنین
سربه سرین تن به زمین
دل به خداوند کریم
دور ماها قفل و کلی (کلید)

sar be sarin
tan be zamin
dəl be xodāvande karim
'ame xənə qəflo kəli
kəli be dass 'un 'ali

برگردان فارسی

برادر من زن میخواد
زن زنونه میخواد
عمه سلیمه میخواد
گیسوتا سینه میخواد
پیرهن شلیته میخواد
میخک سینه میخواد
آتیش کنم این ور خونه
فرش کنم اون ور خونه
توی سینی حنا کنم
سر بزارم سما کنم
زن داداش آیی زن داداش
سوزن نقره‌ای به سر
بیرون رو جارو بکن
ایوون رو جارو بکن
خسته شدی دم بزن (استراحت کن)
با داداشم گپ بزن

سربه سرین
تن به زمین
دل به خداوند کریم
امه خنه قفل و کلی
کلی به دس اون علی



کلید دست امام علی
آهای چار کنج دیوار
ما خوابیده توبیدار
توروبه پروردگار
بلارودور نگهدار

شوی دله تاریک تاریک
لل انه باریک باریک
تک دارنه آهنی تیک
هنتاکه زنه پنینک
دل انه جریک جریک!
جان خدا مه داد برس!
لل ره فرح آباد برس!
لل بورده تونه کابون
کیجاره بزوکمون!

برگردان فارسی

توشبای تاریک تاریک
پشه می آد باریک باریک
دهن آهن و آتیش
وقتی که می زنن نیش
دل آدم میشه ریش
خدا جونم دادم برس

بیا به فریادم برس
بفرستشون فرح آباد
یا که برن تونه کابون (تنکابن)
نیش بزبن به دخترن

tərə nāz demmə nāzevār
tərə ši demmə pāzəvār
həmrā kəmmə sad səvār
gətə 'amu bənnā gəzār
gət dā'ei te jəludār
kəčke dā'ei te bāl dār

لله ناز دمه نازوار
تره شی دمه پازوار
همراه کمه صد تاسوار
گته عموبنا گذار
گته دایی ته جلودار
کچکه دایی ته بال دار

برگردان فارسی

نازت می دم نازوار
شوهرت می دم پازوار
همراه یکصد سوار
عموبزرگه پیشدار
دایی بزرگه جلودار
دایی کوچیکه درکنار

mamrəz cālə
'ālə - be - ālə
nanə gətə rāqun hāde

ممرز چاله
آله به آله
ننه گته راغون هاده!

ممرزچاله

آله به آله

ننه گته راغون هاده!

برگردان فارسی

شاخ تمشک تو چاله

لایه به لایه آله

ننه ام می گه روغن بده

شاخ تمشک تو چاله

لایه به لایه آله

ننه ام می گه روغن بده

هلی تی تی بکرده

ماجان نی نی بکرده

هلی زلکا هکرده

ماجان ریکا هکرده

ماجان جفت سینه

دس بزنی وسنه

چش کشنه بوینه

ونه مردی چه ننه

mamrəz cālə

'ālə - be - bālə

nanə gətə rāqun hāde

برگردان فارسی

آلوچه گل آورده

ماجان نی نی آورده

آلوچه گره بسته

ماجان پسر زائیده

ماجان یا جفت سینه

دس بزنی وسنه (یاره می شه)

چشش تورا ست ببینه

مردش چرانمی آد

hali titi bakordə

mājān nini bakordə

hali zalkā bəkordə

mājān rikā bəkordə

mājān jəfte sinə

das bazəni vəsenə

češ kašənə bavine

vəne mardi če nənə

مارِ ناز دَتر

مارِ ناز دَتر

māre nāz dātar

دخترِ ناز مامان

halimə rə šī demə

حلیمه ره شی دمه

حلیمه را شوهر میدم

pedār bāmāši demə

پدار بامشی دمه

بهش گریه ی جنگلی می دم

valə šāqə go demə

ول شاق گودمه

گاوکج شاخم را می دم

čamu čamədon demə

چم و چمْدَن دمه

چمدان های پر، همراهش می کنم

bā haftā yaxdon demə

باهفتا یخدن دمه

همراه با چمدان ها، هفت یخدان پر هم می دم

gossən bā varrkā demə

گوسن با ورکا دمه

گوسفند با بره میدم

yag sag kutikā demə

یگ سگ کوتیکا دمه

یک توله سگ هم همراهش می کنم

lud demə lud cāl demə

لود دمه لود عال دمه

خوراک سبک و ظرفش را همراه می کنم

əmsāle nu sāl demə

امسالِ نوسالِ دمه

امسال که سال نوشد می دم

gatə zami hāl dem

گته زمی حال دمه

کرت بزرگ زمین را می دم

bən bossə barker demə

بن بَسه برکردمه

دیگ بزرگ ته گسسته می دم

lave - rə bi sar demə

لوه ره بی سر دمه

دیگ بی در میدم

talxotə xarguš demə

تل خُته خرگوش دمه

خرگوش چمپاتمه زده می دم



ċeltā ċeltā hamrāh biye nademə še datarə
اگرچه‌ل نفرچه‌ل نفرهمراهش باشن بازم دخترمو
بهش نمیدم

me datar mongeru ā
م دخترم‌نگ روا
دخترم ماه رخساره

čērāq ve var kahu ā
چراغ وِور کهوا
نور چراغ پیشش کبوده

ve qad bəlanə ku ā
وقد بلن کوا
قامتش چون کوه بلند

aftāb ve var kam su ā
آفتاب وِور کم سوا
آفتاب پیشش کم نوره

ve tan vanuše bu ā
وتن ونوشه بوا
تنش بوی بنفشه میده

garzə rə bā guš demə ...
گرزه ره باگوش دمه...
موش را باگوشش می دم

tyyārə havā jā biye nademə še datarə
طیاره هوا جاییه ندمه شه دتره
اگر هواپیما از هوا بیاد دخترم را نمیدم

māšin haftā haftā biye nademə še datarə
ماشین هفتا هفتا بیه ندمه شه دتره
اگر ماشین هفتا هفتا بیاد دخترم نمیدم

baکنونج و کپا بیه ندمه شه دتره
biye nademə še datarə bā kannujo koppā
اگر باکنونج و کپا هم بیاد بهش نمیدم

xāsəgāri bā šāh biye nademə še datarə
خاسگاری با شاه بیه ندمه شه دتره
اگر همراه با شاه هم بیاد دخترم نمیدم

šāh pəsar rāh jā biye nademmə še datarə
شاه پسر راهجا بیه ندمه شه دتره
پسر شاه هم که بیاد دخترم نمیدم

čəl ta čəl ta همراه بیه ندمه شه دتره

دترمنه بخوته

dətar mənə baxotə

دخترم حالا دیگه خوابیده

مه سینه ره بچوته

m e sinə rə ba čə tə

در حالی که پستانم را مکیده

www.tabakstan.info

گیسه ونه گَمَنه

g issə vənə kammannə

گیسویش چون کمنده

گهره ونه خُمَنَ

gahrə vənə xomannə

گهواره اش دشتی پرچمنه

م دَتره خودره

me dətarə xo darə

دخترم خواب داره

امشودشت شودره

emšo dəštə šo darə

امشب تمام شبومی خوابه





نقاشی خیالی از
صحرای کریلا
منقوش در سقائفار

مارک مره گندم هدا

xamirdə hədāmə tandir də	لاوک به من خمیر داد	این ترانه یک داستان کوتاه است که در آن چرخه‌ی معیشت کشاورزی - دامداری آن روز به کودک آموزش داده می‌شود .
tandir mərə nun hədā	خمیر را به تنور دادم تندیر مره نون هدا	این ترانه نسخه‌ی تبری "دویدم و دویدم، سرکوهی رسیدم"، می‌باشد .
nun də hədāmə bāqbon də	نون د هدامه باغبون د نان را به باغبان دادم	آسنی سیم سیمی تا (بدون معنا)
bāqbon mərə resə hədā	باغبون مره رسه هدا باغبان به من علف داد	مارک مره گندم هدا مادرک به من گندم داد
resə rə hədāmə gulu rə	رسه ره هدامه گولوره علف را به گاو دادم	گندم هدامه آشوره گندم را به آسیاب دادم
gulu mərə šir hədā	گولومره شیر هدا گاو به من شیر داد	آشومره آرد هدا آسیاب به من آرد داد
širdə hədāmə mollārə	شیرد هدامه ملاره شیر را به ملادادم	آرد هدامه لاک ره آرد را به لاوک دادم
		لاک مره خمیر هدا

www.tabarestan.info

برگردان: می خواهم بروم شوهر کنم / کهنه را در بیاورم و نوبپوشم /
 پلوی چرب خوردن من / گلوله های کوچک نخ رشتن من
 قصه ی دیگر که بخش هایی از آنها به صورت ترانه بیان می شد،
 قصه ی دَنغار rā(danq) و مَنغار rā(manq) بود. دَنغار و مَنغار همان
 شنگول و منگول، قصه های فارسی است:

منم بزرگی معنان
 دوشاخ کاهم من در هوا
 کی خورده دَنغارِ من
 کی خورده مَنغارِ من

mollā mərə kətāb hədā

مَلامره کتاب هدا
 مَلامره من کتاب (قرآن) داد

mərə nəjāt hədā allā

الله مره نجات هدا
 الله مرا نجات داد

āsəni sim simi tā

آسنی سیم سیمی تا
 (بدون معنا)

mārək mərə gandəm hədā

مارک مره گندم هدا
 مادرک به من گندم داد

قصه ی خاله سوسکه نیز به صورت ترانه برای کودکان بازگو
 می شد، خاله سوسکه در این قصه در هر کوی و برزن می خواند:

nəm āxānə bārəm šu bak

خانه بارم شوپکانم

kānə rə bojəm nu dakānəm

کانه ره بُجم نودکانم

arbə pəl xārdəne mənē

چرب پلا خاردن من

gərdə vati rəštəne mən

گرد وتی رشتن من

مُنْگاکه شو

mongākəšo

Zan: dərgāg ċi ye səd'ākə?

mard: tašte lākə.

zan: mager ċi xavarākə?

Mard : mongākə zohelāg baytə.

zan: bəlāde bayre motəqallebākə.

mard: ċiyāker?

zan: gāy sōāk dareñə gāy ruzāg

مُنْگاکه شو

زن: دِرْگَا چِی صَدَاکِ؟

مرد: تِشْتِ لَکْکِ.

زن: مِگِرْ چِی خَوْرَاکِ؟

مرد: مُنْگَاکِ زُهلَاگِ بَیتِه.

زن: بِلَادِ بَیْرِه مِتْقَلْبَاکِ.

مرد: چِیا کِر؟

زن: گَایِ شَوَاکِ دِرْگَا بَیْنِ، گَایِ رُوژَاکِ.

برگردان فارسی:

شب ماهتابی

زن: بیرونک چه صدا ایست؟

مرد: صدا اک تشت لاوک (صدای افتادن تشت است)

زن: مگر چه خبرایی است؟

مرد: ماهک را زُهلک گرفته.

زن: بگذار بگیرد متقلبک را.

مرد: چراک (برای چه)؟

زن: چون گاهی روزک طلوع می کند گاهی شَبک.

تبرستان
www.tabarestan.info



شوجن

attā šo burdmə tərūjən
 zanā hamə binə šujən
 nā lāk dāštənə nā parjən
 vənə dələ ārd āvijən
 bəšnostəmə kablāqājān nāxošə
 vənə dəvā gaznə āšə
 hanta bəxārdə bəpāšə

تبرستان
www.tabarestan.info

اتّا شوردمه تروجن
 زنا همه بينه شوجن
 نالاک داشتنه ناپرجن
 ونه دله آرد آويجن
 بشنوستمه کبل آقاجان ناخشه
 ونه دوا گزنه آشه
 حنتا بخارده پياشه

برگردان فارسی:

یه شب رفتم تروجن
 خانوما شدن جن زده
 نه دیگ داشتن نه دیگ پر
 توش بریزن آرد و آب
 شنیدم آقاجون ناخوشه
 دواى دردش گزنه است.
 همینکه بخوره پياشه.

pir zənāye gugəmə, 'āsəmunə tukəmə.

بچه ی آخر، یار و یاور مادر پیرش است.

پیلکای شیر بیمه، ته ور نشیر بیمه / پیلکای ماس بیمه، ته ور دماس بیمه.

مشه شیرتوی کوزه، کنار تونشین شدم و مشه ماست داخل کوزه، همیشه به تو چسبیده ام.

pilkāye šir baymə, te var nəšir baymə / porkāye mās baymə, te var dəməs baymə.

توصیف: خود را به کسی تحمیل کردن، و از او رها نشدن.

تاخچه تالون، صد تومن زیر پالون!

بیایید پولامونو هدر بدم، که من هنوز صد تومن زیر پالون دارم!

taxč tālunə, sad təmən zire pālunə.

در نکوهش: اصراف و خرج همه ی دارائی ها.

توچیکاردانی باباش گدا، چشم نرگسی کار خدا.

توچیکارداری باباش گداست / دو چشم نرگسی اش را ببین، که کار خداست

tu čikār dāni bābās gədāhə, də čəšme nargəsi käre xədəhə!

پرسون پرسون شونه، خانه ی خاله کلثوم شونه.

پرسان پرسان می رود، خانه ی خاله کلثوم می رود.

pərsun pərsun šunə xānəyə xālə kəlsun šunə.

جوینده یابنده است.

پرهشه مردمه پسر، مار هشه مردمه دتر، برو مناته شه، برار خاخر. پدر پسر مردمه، مادر دختر مردمه، بیا منو تو با هم باشیم که خواهر و برادریم.

pər hassə mardəme pəsər, mār hassə mardəme dətər, bəru mənə tə še, bərār xāxər.

کاربرد: ما؛ برادر و خواهر (یا نسبت هایی نظیر این) باید هوای همدیگر را داشته باشیم.

پلاخرش، آتا بخرده تا هاژش.

باید ده بار به خورش نگاه کنی، یه بار بخوریش.

pələ xərəs, #attā baxər, dah tā hārəs.

پیرزنای گوگمه، آسمونه توگمه.

شعری که از زبان بچه ی ته تغاری: گوساله ای هستم که کمک حال پیرزن میشود و مثل ستونی هستم که آسمون را نگه میدارد.

čafā čindakāye sənə, kijā rikāye sənə.

اندرز:

چَکّه زوّه پرشّه، اتی وَقْتّه گرشّه.

کف می زد و می پرید و دنبال چنین موقعیتی می گشت.

čakkə zuhə pərəssə, ‘əti vaqtə gərəssə.

مصیف: موقعیت عالی که برای شخص بوجود آمده است.

چیکاردانی که ونه بیاگدائه / دُ چشم نرگسی کار خدائه.

چکار داری که بابای او گدا است / دو چشم نرگسی اش کار خداست.

či kār dāni vənə bəbā gədā’ə / də čəšme nargəsi käre xadā’ə

درستایش: زیبایی دختر فقیر. درستایش زیبایی های واقعی و داشته های ارزشمند شخص!

تِه بِلَا پنده مَر، ته زنا زنده مَر.

(قربان صدقه رفتن مادر برای نوزاد پسر، و زبان دل او): حالا بلات بیافته به جون من، که بعداً زنت منومی زنه.

tə bəlā bande mərə, te zənā zandə mərə.

تیم به تیم، وینگوم به پیرزا / ماردترا، خاله به خرزا.

بذر به بذر، بادمجان به نشایش، دختر به مادر و خواهرزاده به خاله اش می رود.

tim bə tim, vingum bə pirzā / mār dətərā, xālə bə xərzā.

هر کسی به اصل و نسب خودش می رود.

جان ماژ آوله شی، همه زُدوش داشتی، مَر لَت کشی.

شوهر اول مادر، که همه را کول می گرفتی مرا بر زمین می کشیدی.

(عبارت "شوهر اول مادر" معنی درستی ندارد و برای جور شدن

شعر آمده است.)

jānə mārə #avvələ sī, hamə rə d&š dāšti, mərə lat kaši.

شکوه از: جفا در حق شخص.

چفا چیندکای شنه، کیجاریکای شنه.

همانجور که خرده برنج برای جوجه است، دختر هم برای پسر است.

دو "بازی-سرود" در فولاد محله

۱

وارش زنده هوئه هوئه

مارگونه موسی کوئه

کش وره کا کوئه

دوش لم چغا کوئه

تبرستان
www.tabarestan.info

بچامه و بچامه

علی کل خارزومه

تیفنگ تش بدامه

کوتره پرهدامه

Bəčāmə o Bəčāmə

Ali kale xārzāmə

Tifəngə taš hədāmə

Kutər rə par bədāmə

Vārəš zandə hu'ə hu'ə

Mār gunə musā ku'ə

Kašə varəkā ku'ə

Duše lam čəqā ku'ə

چاییدم و چاییدم

خواهرزاده علی کچل هستم

تفنگ راشلیک کردم

کبوتر را پراندم

باران می بارد با صدای هو هو

مادر می گوید موسی کجاست ؟

بره ی بغلش کجاست ؟

شولای دوشش کجاست ؟



شماایل خیالی حضرت
علی بن ابی طالب (ع) با
شمشیر و دم زولفقار در
مغایانگار شیداده

ترانه‌های اجتماعی مردم مازندران

əmārə bəxastnə, ameərbābā

لنگ دویه فلک، چو کارده صدا

ləng daviə falək ču kārde sādā

کیجا شه سره پیش دل ده باد بدا

kija še sərə piš dəldə bād bədā

از روی صحرا و چمنزار بادی برخاست. (اتفاقی افتاد)

ارباب هایمان مارا (به حضور) خواستند.

زیر پایمان فلک بود و صدای چوب می آمد.

دختر (با شنیدن صدای فلک و چوب) جلوی خانه اش زهره

ترک شد.

علاوه بر مضامین اجتماعی، گاهی نیز به دوبیتی‌هایی بر

می‌خوریم که مضامین سیاسی - انتقادی دارند. البته تعداد این

گونه دوبیتی‌ها بسیار اندک است:

ستاره آسمون ده نقش هاکارده

sətārə āsəmon də naqš hākārde

ستاره‌ها بر آسمان نقشی پدید آوردند

دولت چار خیابون ده فرش هاکارده

dolətčār xiābon də farš hākārde

دولت محله‌ی "چهار خیابان" را سنگفرش کرد

golə nāro golə nāro golə nār

گل نارو گل نارو گل نار

بده بوسه تا که گاوارا کنم بار

bədə busə tā kə gāv rā konam bār

الهی گاو بسوزه با و نه بار

bār v basuzə bā vənēāhi gāəl

الهی گاو با بارش بسوزد

که هفت پشت اما هسته به این کار

hastə bə in kār əmā kə haft pəšt

که هفت نسل ما در این کار بود

این ترانه مخلوطی از زبان فارسی و گویش پروری است. آیا

چنانچه دوبیتی بالا می‌گوید در روزگاران کهن جایی در کومش یا

تبرستان از گاو برای باربری استفاده می‌کردند؟

گاهی به دوبیتی‌هایی بر می‌خوریم که مضامین اجتماعی دارند.

دو بیتتی زیر مناسبات اجتماعی - اقتصادی آن روز روستاهای

مازندران را بیان می‌کند:

صحرا و الینگ واکته، وا

Sahrā o ələngə vā dəkətə vā

اماره بخاستنه، امه اربابا

شما بارین بشورین شاه نادون

šēmā bārin baurin sāhe nādon

شما بروید به این شاه نادان بگویید

اینگلیس بثیته خاک آم ایرون

ingəlis bəitə xāke am iron

انگلیس خاک ایران ما را گرفته است

دو تفکر کهن تبری در قالب چارپاره های امیری

خله نووئه، کم جه ونه بساتن

xəle navuə, kam jə venə bəsātən

زیاد نباشد با کم باید ساخت

وارش نوو، شبنم جه ونه بساتن

vārəš navu, šabnam jə venə bəsātən

باران نباشد با شبنم باید ساخت

کلور نوو، دردم جه ونه بساتن

kəlvər navu dardam jə venə bəsātən

بالای مجلس نباشد بادم در باید ساخت

شادی نووئه، غم وجه ونه بساتن

šādi navuə, qam jə venə bəsātən

شادی نباشد با غم باید ساخت

امیرگونه گه، خادا مره زن هادئه

amir gunə gə, xādā mərə zan hāde-ə

امیر می گوید: خدا مرا زنی عطا کند

پسر دره زاد دترده کم هادئه

pəsər dəre zād dətərdə kam hāde-ə

پسرانش زیاد و دخترانش کم باشد

پسردشت سرخاش چردم هادئه

pəsər daštə sar xāš čərdə dam hāde-ə

پسر کشتزار مایه ای آرامش و کمک پدر است

دتر کله ور خادو مار غم هادئه

dətər kələ vər xādū mār də qam hāde-ə

اما دختر در کنار اجاق مایه ای غم و اندوه مادر است

کتابنامه:

- آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم، محمود پاینده لنگرودی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- آداب و رسوم و فرهنگ عامه ایل بختیاری چهار لنگ، تالیف و گردآوری رضا سرلک، تهران: طهوری، ۱۳۸۵.
- ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره‌ی افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)، محمدجعفر محبوب، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۶.
- ادبیات منظوم ترک، حبیب ساهر، تهران: انتشارات دنیای دانش، ۱۳۵۶.
- ادبیات نمایشی در ایران، جمشید ملک پور، تهران: توس، ۲۳۶۳.
- اسطوری و آیین از روزگار باستان تا امروز، میرجا الیاده [و دیگران]، ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: نشر اسطوره، ۱۳۸۸.
- اسلام در ایران، ا.پ. پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۶۲.
- امیربازواری از دیدگاه پژوهشگران و معتقدان، به کوشش جهانگیرنصری اشرفی و تیپه اسدی، تهران: انتشارات خانه سبز، ۱۳۷۶.
- التفهیم، ابوریحان بیرونی، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: نشرهما، ۱۳۸۶.
- النقص، عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- اهل ماتم، موسیقی و مراسم سوگواری در بوشهر، محسن شریفیان، تهران: دبیرین، ۱۳۸۲.
- ایران امروز، اوژن اوبرن، ترجمه اصغر سعیدی، تهران: زوار، ۱۳۶۲.
- ایران امروز، اوژن اوبرن، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ۱۳۶۲.
- ایلخچی، غلامحسین ساعدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- بنیاد نمایش در ایران، ابوالقاسم جنتی عطایی، تهران: انتشارات صفی علیشاه، بی‌تا.
- به سوی اصفهان، پیرلوتی، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران: انتشارات آقبال، ۱۳۷۲.
- بیست سال در ایران، جان ایشارد، ترجمه غلامحسین ساعدی، تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.
- پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی، عنایت‌الله شهیدی با نظارت علمی علی بلوکباشی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری کمیته ملی یونسکو، ۱۳۷۹.
- تعزیه خوانی، حدیث قدسی مصایب در نمایش آیینی، علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- تعزیه در ایران، صادق همایونی، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۶۸.
- تعزیه در خور، مرتضی هنری، تهران: مرکز مردم شناسی، ۱۳۵۴.
- تعزیه نیایش و نمایش در ایران، پیتز جی. چلکووسکی، ترجمه داود حاتمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- تعزیه، هنر بومی پیشرو ایران، پیتز جی. چلکووسکی، ترجمه داود حاتمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- تلبیس ابلیس، ابن جوزی، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزول، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدام متز، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- تمدن ایرانی، چند تن از خاورشناسان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۶.
- تهران قدیم، م. حسن بیگی، تهران: ققنوس، ۱۳۶۸.
- جهانگشای جوینی، علاالدین عطاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد الجوینی، به تصحیح محمد بن عبد الوهاب قزوینی، لیدن: مطبعه بریل، ۱۹۱۱.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
- حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، تهران: نشر فردوسی، ۱۳۷۳.
- خنیاگران نوروزی، جهانگیرنصری اشرفی، ساری: میراث فرهنگی مازندران، ۱۳۸۵.
- خیابان مشکین شهر، غلامحسین ساعدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- درالکلی برنمایش و نیایش در ایران، جابر عناصر، تهران: نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- دو گفتار درباره‌ی خنیاگری و موسیقی ایران، مری بويس وهنری جورج فارمر، ترجمه بهزاد، باشی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۸.
- رساله در تاریخ ادیان، میرچا الیاده، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- رساله موسیقی، بهجت الروح، عبدالمومن بن صفی‌الدین، با مقابله و مقدمه ه. ل. رابنویرگوماله، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران: اساطیر، ۱۳۷۶.
- روضه الشهداء، حسین واعظ کاشفی، به کوشش محمد رمضان، تهران: کلاسه خاور، ۱۳۳۴.
- زین الاخبار، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی، به تصحیح رحیم رضا زاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- سرگذشت موسیقی ایران، روح الله خالقی، تهران: نشر صفی علیشاه، بی‌تا.
- سفر در ایران، کاسپار دروویل، ترجمه منوچهر

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳.

- اعتماد مقدم، تهران: انتشارات شبانیز، ۱۳۶۷.
- سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن الاسفار)، غلامحسین افضل الملک، به کوشش حسین صمدی، قائمشهر: دانشگاه آزاد واحد قائمشهر، ۱۳۷۳.
- سقا، تالارهای مازندران، معصومه رحیم زاده، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی با همکاری اداره کل میراث فرهنگی مازندران، ۱۳۸۲.
- سیاحتنامه ابراهیم بیک، حاج زین العابدین مراغه‌ای، مقدمه و حواشی باقر مومنی، تهران: نشر سپیده، ۱۳۵۷.
- سیر تحول مضامین در شبیه خوانی، جمشید ملک پور، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- سیری به دیار فرهنگی اجتماعی مازندران: رویای وکلار (کجور و کلاردشت)، جهانبخش باروجی، تهران: شعاع، ۱۳۸۰.
- شبیه خوانی کهن الگوی نمایش‌های ایرانی، جابر عناصری، تهران: مرکز هنرهای نمایشی، ۱۳۷۱.
- شبیه خوانی، گنجینه‌ی نمایش‌های آیینی، مذهبی، به کوشش جابر عناصری، تهران: از انتشارات یارد چمنی، جشنواره‌ی سراسری تئاتر فجر، ۱۳۷۱.
- شعر و موسیقی در ایران قدیم، حسین خدیرجم و ... [دیگران]، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۶۸.
- طهران قدیم، جعفر شهری، تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۳.
- عقاید و رسوم مردم خراسان، ابراهیم شکورزاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶.
- علویان طبرستان، ابوالفتح حکیمیان، با تفریط عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات الهام، ۱۳۷۴.
- فنوت نامه سلطانی، مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- فرار از مدرسه، عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶.
- فرزند سالاریا فرهنگ نفیسی، علی اکبر نفیسی (ناظم‌الاطباء)، تهران: شرکت چاپ رنگین، ۱۳۱۷-۱۳۱۸.
- فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- فرهنگ گیل و دیلم، محمود پاینده لنگرودی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- فرهنگ لغات عامیانه، محمد علی جمال زاده، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۱.
- فرهنگ واژگان تبری، به سرپرستی جهانگیر نصری اشرفی، تهران: احیاء کتاب، ۱۳۸۱.
- قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ققنوس (پیش‌خوانی‌ها، نوحه‌ها و گوشه‌ها و مرثیه‌ها در تعزیه‌ی نواحی ایران)، جهانگیر نصری اشرفی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۱.
- کتاب تاریخ قم، حسن بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالمملک قمی، به تصحیح جلال الدین طهرانی، تهران: نشر توس، ۱۳۶۱.
- کوچ، بررسی موسیقی اقوام و عشایر ایران، جهانگیر نصری اشرفی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۶.
- کیمیای سعادت، امام محمد غزالی، به کوشش احمد آرام، تهران: کتابفروشی مرکزی، ۱۳۴۵.
- گوسان پارسی، بررسی نقل‌های موسیقایی ایران، جهانگیر نصری اشرفی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۵.
- گوشه‌هایی از آداب و رسوم مردم شیراز، صادق همایونی، شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس، ۱۳۵۳.
- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ویراسته جمعی از نویسندگان، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷.
- مازندران و استرآباد، ه.ل. رابینو، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگ، ۱۳۶۵.
- مجموعه مقالات درباره‌ی موسیقی آئینی، حکمی و مذهبی ایران، به کوشش جهانگیر نصری اشرفی، تهران: انجمن موسیقی ایران، ۱۳۸۴.
- مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، به کوشش حسن قائمیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴.
- مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- میراث ایران، سیزده تن از خاورشناسان زیر نظر آ.ج. آربری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۶.
- نخل گردانی: نمایش تمثیلی از جاودانگی حیات شهیدان، علی بلوکباشی، ۱۳۳۷، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۰.
- نقاوه آثار فی ذکر الاخبار در تاریخ صفویه، محمود بن هدایت الله افوشته‌ای، به کوشش احسان اشراقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- نمایش در ایران، بهرام بیضایی، تهران: انتشارات روشنگران زنان، ۱۳۸۰.
- نمایش در دوره‌ی صفوی، یعقوب آژند، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵.
- نمایش و موسیقی در ایران، جهانگیر نصری اشرفی، تهران: آرون، ۱۳۸۳.
- نمایش و نیایش در ایران، جابر عناصری، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- نیرنگستان، صادق هدایت، تهران: انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶.

تبرستان
www.tabarestan.info



بازی‌ها، متل‌ها و نمایش‌های مراسمی-آیینی مذهبی
Games, Proverbs and Religious Customary Plays

توضیحات طرح روی جلد

- «کا» در زبان تبری (پهلوی غربی) مطلق بازی و سرگرمی و در محاوره‌ی عمومی به هر نوع تفریح، تفریح و بازی گفته می‌شود.
- گولی و غولی گیلانی معادل پیربابوی غرب مازندران پرسوناژ اصلی در برخی نمایش‌های آیینی منطقه که اجرای عروس گولی و پیربابورا در فرهنگ تبری و گیلی اجرا می‌کند.